

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخوت و برادری در اسلام

(به ضمیمه دیدگاه یکصد و پنجاه و چهار دانشمند درباره مذاهب اسلامی)

سید عبداللطیف سجادی

سرشناسه	: سجادی، عبداللطیف، ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: اخوت و برادری در اسلام (به ضمیمه دیدگاه یکصد و پنجاه و چهار دانشمند درباره مذاهب اسلامی) / عبداللطیف سجادی.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی - ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.
شابک	: 978-964-167-003-2
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۷۹-۱۸۲.
موضوع	: وحدت اسلامی.
موضوع	: برادری -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
رده‌بندی کنگره	: ۳ الف ۳ / BP۲۳۳/۵.
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۲.
شماره کتابخانه ملی	: ۱۰۹۶۱۳۳:



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

اسم کتاب:	اخوت و برادری در اسلام
مؤلف:	سید عبداللطیف سجادی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۸۶ هـ ش
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۳۰۰۰ ریال
چاپخانه:	نیروچاپ
شابک:	ISBN: 978-964 - 167 - 003 - 2 ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۱۶۷ - ۰۰۳ - ۲
عنوان:	تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵
	تلفکس: ۱۴ - ۸۸۳۲۱۴۱۱ - ۰۹۸۲۱

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست

۱۳	تقریظ آیت‌الله محمد آصف محسنی
۱۵	درآمد
۱۷	پیش‌گفتار
۱۸	پیشینه تاریخی اخوت اسلامی
۱۸	یادآوری

فصل اول: مباحث کلی

۲۱	اخوت اسلامی
۲۲	اخوت اسلامی در روایات
۲۳	مساوات
۲۴	مساوات در اسلام
۲۵	مساوات انسان‌ها
۲۶	تعریف اختلاف
۲۶	انواع اختلاف
۲۶	نظام قبیلگی
۲۸	پیوند نژادی

- ۲۸ ملت
- ۲۹ قواعد کلی جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی

فصل دوم: ضرورت و اهمیت اخوت اسلامی

- ۳۱ ضرورت برادری
- ۳۲ ضرورت پیوستگی صفوف
- ۳۴ بقای ملت‌ها و ضرورت وحدت
- ۳۵ حقوق بشر یا حقوق برادری
- ۳۶ حقوق برادر مؤمن بر برادرش
- ۳۸ تخریب مسجد نفاق
- ۴۰ اهداف بنای مسجد ضرار
- ۴۱ اهمیت اخوت اسلامی
- ۴۱ جان دیوید پورت
- ۴۱ توماس کارل
- ۴۲ گوستاو لوبون
- ۴۳ جواهر لعل نهرو
- ۴۳ ادیب الممالک فراهانی

فصل سوم: مبانی اخوت اسلامی

- ۴۸ دین مقدس اسلام، اساس برادری است
- ۴۸ مبانی اخوت اسلامی، قبیله نیست
- ۴۹ نظام قبیله‌گی
- ۴۹ تعصب قبیله‌گی

فهرست * ۷

- ۵۰..... تعصب پشتونی یا هزارگی
- ۵۱..... اسلام و تعصب قبیله‌گی
- ۵۲..... انتقام جویی قبیله‌گی
- ۵۳..... رقابت‌ها و تفاخرات قبیله‌گی
- ۵۴..... جنگ قبیله‌گی
- ۵۵..... غارت و آدم‌کشی قبیله‌گی
- ۵۶..... روش رسول خدا(ص) در برخورد قبیله‌گرایی
- ۵۷..... گرایش‌گندیده
- ۵۷..... آتش بیار معرکه
- ۵۸..... نسب، ارزش نیست تا مبنای وحدت باشد
- ۵۹..... مهم‌ترین پیوند، پیوند مکتبی
- ۶۰..... تحول بنیادی در پرتو ظهور اسلام
- ۶۱..... پیمان برادری
- ۶۲..... ویژگی‌های عقد برادری
- ۶۲..... الف - تناسب و هماهنگی
- ۶۳..... ب - همبستگی بیشتر
- ۶۳..... عفو عمومی پیامبر(ص)
- ۶۵..... دعوت به سوی اتحاد
- ۶۵..... نعمت بزرگ برادری
- ۶۶..... کمال‌نهایی در پرتو وحدت
- ۶۸..... راه‌های موفقیت
- ۶۹..... اسلام، دین صلح و آشتی
- ۶۹..... دعوت به سوی وحدت

۷۱ شناخت راه‌های اخوت

۷۱ نتیجه

فصل چهارم: موانع تحکیم اخوت

۷۳ الف) موانع بیرونی

۷۳ سیاست‌های استعماری یا ظلم و انحراف

۷۵ احزاب و گروه‌ها

۷۶ منافقین

۷۷ اوصاف منافقین

۸۰ منافق، در دوزخ ابدی است

۸۱ زبان‌های نفاق

۸۰ ۱- حق پوشی

۸۱ ۲- برابری ارزش و ضد ارزش

۸۱ ۳- اضمحلال روحیه تعاون

۸۲ فتنه

۸۳ فتنه از دیدگاه علی (ع)

۸۴ انواع فتنه

۸۵ موارد فتنه و آشوب زدگی

۸۶ موقعیت فتنه‌انگیز

۸۶ عبرت‌گیری از فتنه‌ها

۸۶ جهات منفی فتنه‌ها

۸۷ عوامل بروز فتنه‌ها

۸۷ ب) موانع درونی تحکیم اخوت اسلامی

فهرست * ۹

- ۸۷..... حسادت، سوزنده ایمان
- ۸۹..... حسادت در تاریخ
- ۹۰..... سوء ظن
- ۹۱..... عداوت، نابود کننده ایمان
- ۹۲..... عوامل بغض و عداوت
- ۹۳..... ۱- شیطان
- ۹۳..... ۲- جهالت
- ۹۴..... ۳- طمع و حرص به دنیا
- ۹۴..... ۴- قدرت طلبی
- ۹۵..... ۵- حسادت
- ۹۵..... ۶- خودخواهی
- ۹۶..... خودخواهی و خودمحوری
- ۹۶..... پیامد خودخواهی
- ۹۷..... جهل و نادانی
- ۹۸..... عدم شناخت درست
- ۹۹..... زبان
- ۱۰۰..... نژاد
- ۱۰۰..... ملی گرایی (ناسیونالیزم)
- ۱۰۲..... قبیله گرایی، پایه برکت نیست
- ۱۰۲..... قبیله گرایی، اساس عداوت
- ۱۰۴..... ثروت، مقام و نسب
- ۱۰۵..... سرچشمه اختلافات مذهبی

فصل پنجم: راهکارهای مهم اخوت اسلامی

- ۱۰۷..... مسئولیت‌های اجتماعی
- ۱۰۸..... احترام مسلمان برترین حرمت‌ها
- ۱۰۹..... انس و الفت مسلمانان
- ۱۱۰..... اصلاح امت یا حیات معقول
- ۱۱۰..... اصلاح ذات‌البین در روایات
- ۱۱۲..... احیای مبانی اخلاق و آداب اسلامی
- ۱۱۲..... پیوند برادری
- ۱۱۳..... برادری، نهایت محبت
- ۱۱۴..... برادری تابعین
- ۱۱۵..... اخوت اسلامی، مایه آسایش و امنیت
- ۱۱۷..... مؤمنان برادر همدیگرند
- ۱۱۸..... شأن نزول آیه
- ۱۱۹..... پیوند فکری و مکتبی
- ۱۲۰..... عمق و گستردگی پیوند مکتبی
- ۱۲۱..... سخن تکان دهنده حضرت علی (ع)
- ۱۲۲..... مسلمان مطرود
- ۱۲۳..... سوره تبت و پیوند مکتبی
- ۱۲۴..... خویشاوندی بدون پیوند مکتبی
- ۱۲۵..... اجتناب از تفرقه
- ۱۲۶..... پیش‌بینی رسول اکرم (ص) از تفرقه امت
- ۱۲۷..... بیگانگی از نفاق‌افکنان
- ۱۲۸..... تشویق به فواید اخوت اسلامی

- ۱۲۸ ۱- احقاق حق ضعیفان در پرتو اخوت
۱۲۹ ۲- پراکندگی، عذاب آسمانی است
۱۳۱ تشکیل ملت واحده یا امت اسلامی

فصل ششم: وظایف دانشمندان مسلمان

- ۱۳۳ نقش دانشمندان در ایجاد اخوت یا عداوت
۱۳۴ راهکار علامه شیخ محمود شلتوت
۱۳۵ برتری دانشمندان
۱۳۶ دانشمندان منافق
۱۳۶ نقش انبیاء و تناقض بشر امروز
۱۳۷ مصلحین در معرض تهمت اند
۱۴۰ برگزاری مجامع بین‌الاسلامی
۱۴۱ دانشمندان به وظایف‌شان عمل می‌کنند
۱۴۱ وظایف دانشمندان پیرامون اخوت اسلامی

ضمیمه ۱۴۳

- ۱۴۳ متن نامه شلتوت به قمی
۱۴۳ متن فتوای شیخ محمود شلتوت
۱۴۴ دیدگاه دانشمندان در مورد فتوای شلتوت
۱۴۵ ۱- اساتید بزرگ جامع الازهر
۱۴۵ ۲- دیدگاه شیخ شعراوی وزیر حج و اوقاف
۱۴۶ ۳- دیدگاه دکتر محمد فحّام
۱۴۷ ۴- دیدگاه شیخ عبدالحلیم محمود

- ۵- دیدگاه استاد عقیف عبدالفتاح طباره ۱۴۷
- ۶- دیدگاه شیخ محمد غزالی ۱۴۸
- ۷- دیدگاه شیخ عبدالوهاب عبداللطیف ۱۴۹
- ۸- دیدگاه شیخ باقوری وزیر اوقاف مصر ۱۴۹
- ۹- دیدگاه دکتر نصر فرید واصل ۱۵۰
- ۱۰- دیدگاه شیخ الازهر جاد الحق ۱۵۱
- ۱۱- دیدگاه میرزا خلیل کمره‌ای ۱۵۱
- ۱۲- دیدگاه شیخ محمد جواد مغنیه ۱۵۲
- یک نامه و یک پاسخ ۱۵۲
- سخن آخذ مدون ۱۵۸
- حقیقت و نقش اسلام در اجتماع معاصر ۱۵۸
- بیانیهٔ ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن ۱۵۹
- بیانیه اختتامیه کنفرانس بین‌المللی اسلامی در امان ۱۶۰
- فهرست اسامی امضاء کنندگان قطعنامه کنفرانس جهانی اسلامی
- منعقد در امان، مرکز اردن هاشمی ۱۶۵
- حسن ختام ۱۷۸
- کتابنامه ۱۷۹

تقریظ آیت‌الله محمد آصف محسنی

تصمیم شما در باره تقریب پیروان مذاهب اسلامی، عملی خوب و خیر تلقی می‌شود. مسلمان، برادر مسلمان است. ایجاد بغض و عداوت و بدبینی و درگیری عمل شیطان است.

اتحاد مسلمانان از یک سو به تقویت دین اسلام می‌انجامد که فریضه دینی ماست و از سوی دیگر سبب تقویت وحدت ملی کشور می‌شود که فریضه عقلی ماست.

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جان‌های شیران خداست

بزرگ‌ترین ضربه‌ای که به پیکر جهان اسلام وارد می‌شود، ضربه اختلاف مسلمانان است و عامل آن، جهالت و نادانی برخاسته از غرور و تعصب است. توفیق خداوند، شامل حال مسلمانانی است که به سوی اتحاد و همدلی و تعاون اسلامی بروند و اختلافات جزئی و فرعی را تحمل کنند و بدانند که مجتهدین در اجتهاد خود مأجورند.

دلسوزان دین اسلام، در این امر مهم باید مغرضین مفسد را باز دارند و نادانان را ارشاد کنند و به سفارش قرآن مجید ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾، ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ همدلی، محبت و اخوت خود را به دست آورند.

انشاء الله

کابل ۸۵/۹/۱۲ محمد آصف محسنی

درآمد

یکی از پدیده‌های شوم و خطرناک که همواره زمینه انحطاط جوامع اسلامی را فراهم کرده است، نفاق، اختلاف، جدایی و احساس دوئیت توده‌ها از یکدیگر است.

این قلم، آستین همت بالا زده و بانهایت جد و جهد می‌کوشد تا بتواند دست‌کم، گام کوچکی برای «نفاق‌زدایی» و رفع فتنه بردارد و با بهره از آموزه‌های دین مقدس اسلام، به خصوص قرآن کریم و سیره رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ، روحیهٔ اخوت و برادری اسلامی را در میان امت اسلامی، به ویژه تودهٔ مسلمان کشور، تقویت کند. برای سهولت در انجام این مهم و توفیق در ادای این رسالت بزرگ از خداوندگار یاری می‌جویم. امید است با کمک آفریدگار هستی، تلاش‌های این قلم مثمر ثمر واقع شود و به تألیف کتابی در نهایت اختصار و به دور از زواید، به نظم و ترتیبی نیکو منتهی گردد.

اساس این اقدام، شرکت در جلسات شورای «اخوت اسلامی» در شهر کابل بود، که از فرهنگیان و اهل دانش شکل گرفته است. دانشمندان شیعه و سنی، اعم از دانشمندان دینی و دانشگاهیان، دلسوزی تمام به اسلام، برای

ترویج آموزه‌های دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی دین ستیزان دنیا محور، در این شورا گردهم می‌آیند. این حرکت خیرخواهانه و دین دوستانه پیشرفت وحدت و همدلی ملت مسلمان کشور می‌انجامد و موجب تشویق نویسنده نیز می‌شود. اکنون که انگیزه جدی برای این کار ایجاد گردیده، این خامه نیز امیدوار است با کار اندک خویش، وظیفه‌اش را در برابر همه انسان‌های آزاده به ویژه مسلمانان و امت مسلمان کشورش ادا کرده باشد.

کابل - سید عبداللطیف سجادی

پانزدهم رمضان ۱۴۲۷

پیش‌گفتار

از هم‌پاشیدگی و ناهماهنگی افراد اجتماع، ناهنجاری اجتماعی و مفاسد کلانی را در پی دارد که هم فرد را دچار سردرگمی می‌کند و هم جامعه را به سرگردانی و نگرانی مبتلا می‌سازد و این پرسش را مطرح می‌سازد که علت اساسی این اختلافات چیست؟ آیا جهل عمومی نفاق‌آفرین است؟ آیا دست‌های پیدا و پنهان سودجویان و منفعت‌طلبان، شالوده‌زندگی امن اجتماعی مردم را برهم می‌زند؟ یا عوامل دیگر اقتصادی، سیاسی، مذهبی، نژادی و طبقاتی در ایجاد پدیده‌شوم اختلاف، نقش دارد؟ این جاست که سؤال دیگری مطرح خواهد شد: آیا راهی برای بیرون‌رفت از چنگال این دیو خانمان برانداز وجود دارد؟ وقتی سخن از راهکار مطرح می‌شود، پدیده‌ها و عواملی که خود اختلاف برانگیز و سرچشمه نفاق و تفرقه بودند، نمی‌توانند «نفاق‌زدا» و «وحدت‌آفرین» شوند، زیرا وحدتی که از کثرت سرچشمه می‌گیرند، دوباره به کثرت قابل تجزیه است، مثلاً هیچ‌گاه «قبیله» نمی‌تواند وحدت‌آفرین باشد، زیرا از طوایفی تشکیل یافته که در درون قبیله حکم قبایل را پیدا می‌کنند. بنابراین، ضرورت و اهمیت موضوع «اخوت و برادری اسلامی» مطرح می‌شود که در فصلی مستقل و با تفصیل، مورد تحقیق قرار خواهد گرفت.

پیشینه تاریخی اخوت اسلامی

پیشینه تاریخی اخوت و برادری همزمان است، با گستره زیست خاکی. آدمی از آغاز هستی نیاز یا گرایش به زندگی جمعی داشته است و در عین حال هر فرد برای بهتر زیستن، روشی دارد.

مناقشات، از روش‌ها و کنش‌ها آغاز می‌گردد، اینجا است که باید برای بهتر زیستن جمعی، راهی را جست‌وجو کرد. هر چند برخی اصالت را به فرد داده و خود را از دغدغه‌های جمعی و جامعه رهانیده و جامعه را به پای منافع فرد قربانی کرده‌اند، زیرا سنگ زیرین را «من» می‌دانند. اینان سخن حق را وسیله رسیدن به باطل قرار داده‌اند. اما دین مقدس اسلام از آغازین روزهای ظهور، با اعلام احترام به فرد، توجه خویش را به جمع معطوف کرده و تمام باید‌ها و نبایدها را برای جمع و جماعت، ابلاغ کرده است. بنابراین آغاز اسلام همراه با جمع‌خواهی و جماعت‌طلبی است، و اصولاً هستی انسان بر مبنای اجتماع استوار است.

یادآوری

ذکر این نکته ضروری است که این نوشتار «اخوت اسلامی» را مطالعه می‌کند و «برادری اسلامی» را بیش از هر منبعی از قرآن و سنت قابل استنباط می‌داند. قرآن و سنت که هر دو منبع استخراج قوانین اسلامی است و باید‌ها و نبایدها یا نظام رفتاری انسان‌ها را تعیین می‌کنند، مکمل یکدیگرند و از یکدیگر قابل انفکاک نیستند و تا زمانی که بشر به کتاب و سنت عمل کند، گرفتار ناملازمات، چالش‌ها و گمراهی‌ها نخواهد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! من دو چیز گرانبها، در میان شما به جا گذاشتم؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیت‌ام، پس به آن دو چنگ زنید، تا هرگز

گمراه نگرديد، خداوند لطيف و خبير به من خبر قطعی داد که آن دو هرگز از هم جدا نشوند، تا کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.^۱ به نقل برخی از محدثان اهل سنت به جای دو کلمه «عترت» و «اهل بیت»، کلمه «سنت» آمده است.^۲ اما برخی از دانشمندان مسلمان، اعم از سنی و شیعه این نقل را معتبر نمی‌دانند، و نقل اولی به تواتر ثابت می‌شود.

به علاوه، به نظر علمای امامیه، رفتار، گفتار و امضای دوازده امام (ع) و جانشین بعد از پیامبر ﷺ «سنت» است. به عبارت دیگر: سنت پیامبر ﷺ نزد سنی و شیعه محترم است. اهل سنت، روایت رسول خدا ﷺ را از صحابه می‌گیرند، در حالی که شیعه آن را - علاوه بر صحابه - از اهل بیت پیامبر (ع) که طریق صاف‌تر و زلال‌تر است، نیز دریافت می‌کنند.

رسول گرامی اسلام ﷺ به صراحت اعلام فرمودند: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد (سوار نشد)، هلاک گردید» این حدیث شریف، در چندین کتاب از کتب روایی معروف سنی و شیعه، به صورت متواتر از اباذر نقل شده است.^۳ بیش از صد نفر از علمای سنی و شیعه این حدیث را در مصنفات و جوامع روایی روایت کرده‌اند.

بنابراین، آنچه از قرآن و سنت، به بیانی که تبیین گردید، درباره «اخوت

۱. قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فتمسكوا بهما لن تضلوا أبدا فان اللطيف الخبير اخبرني و عهد إلي أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض: بروجردی، آیت‌الله العظمی آقا حسین، جامع احادیث الشیعة، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۲؛ حبل، احمد، مسند، ج ۴، ص ۴۳۷؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ح ۳۷۸۶.

۲. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۹۳.

۳. اخرج الحاکم عن أبي ذر أن رسول الله ﷺ قال: إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها هلك؛ عسقلانی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۸۴.

اسلامی» و برادری ملت مسلمان مستفاد می‌شود، تنها راه چاره برای «نفاق‌زدایی» و تنها درمان درد ناشی از پراکندگی، تشکیل «امت واحده» اسلامی است. این خامه امیدوار است، در پرتو درخشش نور تابنده قرآن و سنت، نه تنها دل‌های چرک‌آلود و تاریک اهل نفاق پاک گردد، که نورانیت قرآن و دین با ایجاد هماهنگی و برادری میان مسلمان‌ها، سراسر گیتی را فرا بگیرد و بدین صورت وعده قطعی خداوند که روزی مستضعفین وارث زمین خواهند شد،^۱ تحقق پیدا کند.

نوشتار حاضر، در شش فصل و یک خاتمه، «اخوت اسلامی» و «برادری مسلمانان» را به عنوان تنها راه نجات از فتنه‌ها، آشوب‌ها، نزاع‌ها و اختلافات پیشنهاد می‌کند، و اذعان می‌دارد، که هماهنگی‌های نژادی، قبیله‌ای، سیاسی، جغرافیایی و جز اینها کارساز نیست، و حتی «وحدت ملی» به معنای سیاسی آن نیز، راهکار اساسی نخواهد بود، مگر آن‌که بر محور عقیده مشترک استوار گردد. بلی! تنها راهکار اصولی «وحدت ملی» - یا به معنای واقعی «اخوت اسلامی» است.

۱. و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين؛ سوره قصص، آیه ۵.

فصل اول:

مباحث کلی

برخی از مفاهیم کلی به گونه‌ای است که با مفهوم کلی دیگر تقابل دارد و یکی از انواع تقابل، تقابل عدم و ملکه است. در این موارد، غالباً تعریف یک مفهوم در قبال مفهوم مقابل، قابل قبول‌تر خواهد بود. لذا در موضوعات مورد بحث ممکن است، مفاهیم متقابل نیز مطرح شود.

اخوت اسلامی

یکی از تعالیم و شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی «اخوت» و «برادری» میان مسلمانان است؛ شعاری مؤثر، عمیق، پر معنا و جذاب. دیگراندیشان هرگاه بخواهند به هم‌کیشان و هم‌بیمانان خود اظهار علاقه کنند، آنان را «رفیق» خطاب می‌کنند، ولی سطح پیوند و علائق مسلمانان به یکدیگر از دیدگاه اسلام به قدری بالاست که در قالب نزدیک‌ترین پیوند دو انسان با یکدیگر، یعنی پیوند برادری، برابری و مساوات مطرح شده است.

بر اساس این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد، قبیله، زبان، کشور

و سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری دارند، ولو یکی در شرق جهان و دیگری در غرب عالم زندگی کنند. این پیوند و همبستگی، در مراسم حج متبلور است؛ زمانی که مسلمانان از سراسر نقاط عالم در آن کانون توحید و «خانه اخوت» گرد هم می آیند و قانون مهم «اخوت اسلامی» را به صورت عینی تحقق می بخشند. به عبارت دیگر، تمام مسلمانان در بینش اسلامی در حکم خانواده‌ای هستند که در ایام حج در خانه خود و خدای شان گرد هم می آیند و یکدیگر را برادر خطاب می کنند.

اخوت اسلامی در روایات

بزرگان دین نیز در مورد این قانون عمومی سخن گفته‌اند؛ با دقت در کلمات پیشوایان دینی این نتیجه به دست می آید که آنان با ذکر مصادیق، مفهوم «اخوت» و «برادری» را به روشنی تعریف کرده‌اند؛ از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نقل شده است که: «مسلمان، برادر مسلمان است. هرگز به او ستم روا نمی دارد، دست از کمکش بر نمی دارد و او را در برابر ناملازمات تنها نمی گذارد.^۱ در جای دیگر نقل شده است که: دو برادر دینی، همانند دو دست‌اند، که هر کدام دیگری را می شویند».^۲ از این کلام و حیانی دو نکته جالب توجه استفاده می شود:

- ۱) برادران دینی، بدون توجه به نسبت‌های جاهلانه قومی، نژادی، لسانی، مذهبی، سمتی و غیره کمال همکاری را با یکدیگر دارند.
- ۲) برادران دینی در صدد عیب‌جویی از یکدیگر نیستند و با احساس

۱. عن رسول الله ﷺ: المسلم اخو المسلم، لا يظلمه و لا يخذله و لا يسلمه؛ المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۳۲.

۲. عن رسول الله ﷺ: مثل الاخوين مثل الیدین يغسل إحداهما الآخر؛ همان، ص ۳۱۹.

فصل اول: مباحث کلی * ۲۳

وظیفه، معایب همدیگر را پاک می‌کنند، و آلودگی‌ها را از یکدیگر می‌زدایند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «مؤمن، برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرند، که اگر عضوی از آن به درد آید، اعضای دیگر قرار و آرام ندارند، و ارواح همگی آنها، از روح واحدی گرفته شده است».^۱ در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است که: «مؤمن برادر مؤمن است، و همگی به منزله چشم و راهنمای اوست، هرگز به او خیانت نمی‌کند و ستم روا نمی‌دارد. با او غش و تقلب نمی‌کند و هر وعده‌ای به او بدهد، تخلف نمی‌کند».^۲

انسان مسلمان هیچ‌گاه راضی نخواهد شد، برادر مسلمانش در چاهی بیفتد و او نظاره‌گر باشد. باید او را از معایب باز داشته و به نیکی‌ها راهنمایی کند.

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است

مساوات

مقوله‌ای است که در قبال دین اسلام، مورد سوءاستفاده قرار گرفته و می‌گیرد، و مباحثات حقوقی را مغشوش می‌کند. باید اضافه کرد که میان مساوات و عدالت در بعضی موارد تقابل جدی وجود دارد و این تقابل،

۱. عن الصادق علیه السلام المؤمن اخو المؤمن، كالجسد الواحد، إذا اشتكى شينا منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و أرواحهما من روح واحدة؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳ (باب إخوة المؤمن بعضهم لبعض، ح ۳).

۲. عن الصادق علیه السلام: المؤمن أخو المؤمن، عینه و دلیله، لا یخونه و لا یظلمه و لا یغشّه و لا یعده عده فیخلفه؛ همان، ح ۴.

تقابل تضاد است؛ یعنی مساوات هست اما عدالت نیست، یا عدالت وجود دارد ولی مساوات نیست. مغالطه آنانی که در موارد فراوانی، تساوی حقوق را مطرح می‌کنند، این‌گونه پاسخ داده می‌شود، که چرا حقوق حکام شما با مردم عادی متفاوت است؟ و صدها چرای ساده دیگر.

مساوات در اسلام

اسلام دین برابری، مساوات، فضیلت، شرف و احترام به انسان است. جامعیت شریعت اسلام و فراگیری قوانین اسلامی نسبت به فقیر، ثروتمند و حاکم و محکوم چیزی است که ادعای این خامه را ثابت می‌کند.

از دیدگاه اسلام، انسان‌ها از هر نژاد، جنس، رنگ و تبار باشند و در هر گوشه این دنیا زندگی کنند، همه در کرامت انسانی، مقابل قانون و برخوردار از مزایای عمومی برابرند. خطابات عمومی قرآن گویای این ادعاست: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ [اینها ملاک امتیاز نیست] گرمی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.»^۱ قرآن که برترین و کامل‌ترین منبع قانون‌گذاری دین اسلام است، امتیازات نژادی، قبیله‌ای، جغرافیایی، زبانی و امثال آنها را مردود دانسته است.

نه افغانیم و نه ترک و تتریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده‌ای یک نوبهاریم

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ سوره حجرات، آیه ۱۳.

تفصیل بحث مساوات در جای دیگر، توسط این قلم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^۱

مساوات انسان‌ها

بر اساس فطرت اولیه، انسان‌ها بدون امتیازات اکتسابی که خود تحصیل می‌کنند، هیچ یک بر دیگری امتیازی ندارند و همه مساوی‌اند. آیا دربارهٔ مساوات افراد بنی آدم، سخن یا تعریفی بالاتر از این می‌توان ارائه کرد: «مردم همگی مساوی‌اند، همانند دندان‌های شانه».^۲ به شانه و دندان‌های آن، نظر بیندازید، آیا یکی از دندان‌های آن از دندان‌های دیگر بلندتر است؟ نه، انسان‌ها همانند دندان‌های شانه برابرند.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در حجة الوداع فریاد بر می‌آورد: «ایها الناس! پروردگار همهٔ مردم یکی است، پدر همهٔ مردم یکی است، همه‌تان فرزندان آدم هستید، آدم هم از خاک آفریده شده است. جایی باقی نمی‌ماند که کسی به نژاد، نسب و قومیت خود افتخار کند چون عرب بر عجم و عجم بر عرب برتری ندارد».^۳

بنابراین، تلاش برای ایجاد هویت ملی - به معنای سیاسی - هویت قومی، هویت نژادی و هویت‌های موهوم دیگری که از هواها سرچشمه می‌گیرد، راه حل مشکل و درمان درد بشر نیست. تنها چیزی که ریشه و اساس دارد، تحقق هویت ملی - به معنای واقعی کلمه - (ملت واحده اسلامی) و ایجاد «اخوت اسلامی» است. زیرا تجرید بشر از فکر، اندیشه،

۱. ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، تألیف نویسنده، فصل سوم، بخش سوم.

۲. عن الصادق علیه السلام: الناس سواء كأسنان المشط؛ تحف العقول، ص ۳۶۸.

۳. عن رسول الله ﷺ: أيها الناس! إن ربكم واحد وإن أباؤكم واحد، كلکم لآدم و آدم من تراب،

لافضل لعربی علی عجمی إلا بالتقوی؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰.

جهان‌بینی و باورهای دینی او را خاک می‌سازد. همه از خاک هستیم و خاک افتخار ندارد. پس افتخار، به فضایل روحی و معنوی و به تقواست و ملاک فضیلت و برتری، فقط تقواست و بس. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «سه چیز است که دل مؤمن به آنها جز اخلاص، چیز دیگری نمی‌ورزد، یعنی در آن سه چیز محال است خیانت بکند: اخلاص عمل برای خداوند، مؤمن در عملش ریا نمی‌ورزد؛ دیگر: خیرخواهی برای پیشوایان واقعی مسلمانان، یعنی خیرخواهی در جهت خیر مسلمانان، ارشاد و هدایت پیشوایان در جهت خیر مسلمانان؛ و مسأله وحدت و اتفاق مسلمانان، یعنی نفاق نورزیدن و متفرق نکردن مسلمانان».^۱

تعریف اختلاف

اختلاف اگرچه واژه متضاد اتحاد نیست، اما در برخی مصادیق با وحدت، تهافت جدی پیدا می‌کند. بنابراین در یک تعریف توصیفی می‌توان گفت: اختلاف، عبارت است از این که دو یا چند نفر، درباره یک موضوع، دو یا چند قسم درک و نظر به دست آورند. که هر یک برای یک طرف مقبول و برای دیگری غیرقابل قبول باشد.

انواع اختلاف

۱. اختلاف در انتخاب وسیله و اتحاد در هدف؛ هر دو به سوی کعبه مقصود ره می‌پیمایند، اما یکی با هواپیما و دیگری با اتومبیل.
۲. اختلاف در هدف؛ برای مثال آیا فعالیت هنری می‌تواند هدف قرار

۱. عن رسول الله ﷺ: ثلاث لا يغفل عليهن قلب مرء مسلم؛ إخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين و الزوم لجماعتهم؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

داده شود.

۳. اختلاف در تعیین هدف از میان حقایق مختلف.

۴. اختلاف صوری که حقیقت یکی است و اختلاف در شکل و

صورت است.

۵. اختلاف در تفسیر.

۶. اختلاف در علل وجودی یک واقعیت.

۷. اختلاف ناشی از موضع‌گیری‌ها در برابر واقعیت‌ها.

۸. اختلاف ناشی از گرایش‌های آرمانی در زندگی.

۹. اختلاف ناشی از اعتقادات و باورهای مکتبی، دینی، اجتماعی،

سیاسی و غیر آنها.

۱۰. اختلاف ناشی از کمیت و کیفیت معلومات و تجارب در زندگی و

پدیده‌های آن.

به طور کلی هیچ یک از انواع ده‌گانه مزبور - به جز نوع سوم - به هر

اندازه هم شدت داشته باشد، زمانی که مستند به «خودمحوری» نباشد،

ضرری به انسان وارد نمی‌کند. اگر بصیرت کامل در حدود این اختلافات به

خرج داده شود، قطعاً به هماهنگی معقول منتهی می‌شود، که خود موجب

پیشرفت‌های مادی و معنوی خواهد شد.

هدف از رسالت انبیای بزرگ الهی، نشان دادن هدف اصلی حیات و

حکمت هستی است. آنان با بیان این هدف و حکمت، اختلاف تباه‌کننده را

از ریشه قطع می‌کنند، اگر این رسالت سرلوحه زندگی قرار گیرد، دیگر

اختلافات به عنوان عامل گسترش معرفت و نظم مفید است.

نظام قبیله‌گی

اساس اجتماع عرب قبل از اسلام را «قبیله» و نظام سیاسی، اجتماعی

آنان را نظام قبیله‌گی تشکیل می‌داد. تمام شئون زندگی آنان بر نظام قبیله‌ای استوار بود. هویت افراد با انتساب به یکی از قبایل، قابل تشخیص بود. بافت زندگی قبیله‌ای در میان صحرانشینان و شهرها به خوبی نمایان بود.

در آن روزگار و در آن منطقه هر قبیله در حکم یک کشور مستقل، و روابط و مناسبات بین قبایل، در حکم روابط بین الملل و مناسبات خارجی کشورهای امروزی به شمار می‌رفت.

پیوند نژادی

در آن روزگار «ملیت» یا «قومیت» در میان عرب بر مبنای موضوعاتی مانند «وحدت» یا زبان، یا تاریخ مفهوم نداشت. قبیله، عبارت از مجموع چند خانواده خویشاوند بود و آنچه که افراد آن را با یکدیگر پیوند می‌داد و میان آنان همبستگی ایجاد می‌کرد، خویشاوندی و وحدت «نژاد» و «نسب» بود، زیرا مردم یک قبیله خویشان را از یک خون می‌شمردند.^۱

ملت

«ملت» در لغت به گروه بزرگ یا مجموعه وسیعی از مردم اطلاق می‌شود که دارای سنت، نژاد و زبان مشترک‌اند و یک واحد سیاسی را به وجود می‌آورند. به بیان دیگر، ملت، هیأتی از افراد انسانی است که در اثر سکونت در یک سرزمین معین، با وجود اختلافات نژادی و خونی با هم متحد شده و زندگی مشترک آنان را به وابستگی‌ها، دلبستگی‌ها، زبان و فرهنگ مشترک رسانده است. پس می‌توان گفت: عناصری که سبب

پیدایش ملت و تمایز آن از ملت‌های دیگر می‌گردند، عبارت‌اند از: خاک، خون، تاریخ و اشتراک در مصالح.^۱

به نظر این قلم، در دین مقدس اسلام، اصطلاح «ملت» عبارت است از مجموعه بسیار بزرگی که به نام «ملت مسلمان» در اثر ارتباط عمیق فکری و مکتبی گرد هم می‌آیند. ای کاش! در سطح جهان «ملت»، «ملت اسلام» بودی! که در این صورت «حکومت»، «حکومت اسلامی»، «قانون»، «قانون اسلامی» و «مصالح»، «مصالح امت اسلامی» تلقی می‌شد، تا تعصبات ملی رنگ می‌باخت و راه ظلم، تعدی و ناروایی بر بسیاری از انسان‌ها بسته می‌شد.

قواعد کلی جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی

برای ایجاد جامعه سالم و بی‌جنجال، درک و دریافت قواعد کلی علوم جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی و ضروری است. درک آن قواعد، هوشیاری و حساسیت وجدان و ذهن آدمی را می‌طلبد. انواع نفاق و کینه‌توزی‌های مضر و خطرناکی که می‌توانند در طبیعت انسان اثر گذار باشند، نمی‌توانند طبیعت ذاتی انسان را مختلف یا دگرگون کنند، به همین جهت است که قابل انتقال با عامل وراثت نیستند.

هر چند این نوشتار در پی تبیین قواعد و تشریح علوم جامعه‌شناسی نیست، ولی به دلیل ارتباط موضوعات بحث با این قضیه، به صورت گذرا به آنها اشاره می‌شود.

۱. آنچه که برای انسان آن‌قدر شیرین باشد که شخصیت او را از جایگاه و مرز طبیعی خود منحرف سازد، تلخی ناگواری در پی خواهد داشت.

۲. هر عملی، عکس العمل دارد، که بالضروره آن را ایجاد می‌کند.

۱. محمدی، عبدالعلی، درآمدی بر ساختار اداری حکومت اسلامی، ص ۲۱.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

در جهان آید نداها را صدا

نهایت امر این است که بیشترین عکس‌العمل‌هایی که در این زندگانی مشاهده می‌شود، بهترین هشدار بیدارباش و زنگ خطری برای انسان‌ها است.

۳. وابستگی بر هر موضوع و عشق و خیرگی به آن، عامل اختلالش را در درونش پرورش خواهد داد.

۴. تکیه بیش از حد بر خویشتن، سقوط مرگبار و دردآوری در پی خواهد داشت، و لذا است که امام سجاد علی بن حسین علیه السلام دعا می‌کند: خدایا! مرا لحظه‌ای به خودم وا مگذار.^۱

نتیجه همه قواعد کلی که در سطور فوق مطرح گردید، انسان‌ها را به جامعه سازی و «امت سازی» فرا می‌خواند و اگر این پدیده تحقق نیابد، با کیفر تجاوز از موقعیت شخصی خود، با عکس‌العمل آن‌چه خود کرده‌اند و با نتایج مرگبار تکیه صرف بر خود مواجه خواهند شد.

۱. عن علی بن الحسین علیه السلام: الاهی لا تکنلی الی نفسی طرفة عین ابدا؛ صحیفه سجادیه.

فصل دوم:

ضرورت و اهمیت اخوت اسلامی

ضرورت برادری

بدیهی است ضرورت این امر در جامعه اسلامی، به ویژه ملت مسلمان افغانستان، زیرا مردم افغانستان جنگ‌های خونینی را مشاهده کرده‌اند که ناشی از جهالت، تعصبات کور قومی - مذهبی، نژادی و حزبی است و ثمره آن ظلم، کشتار، چپاول، در بدری و بی‌خانمانی بوده است. جامعه افغانستان در این دوره شباهت بسیاری به جامعه عرب عصر جاهلیت پیدا کرد. در چنین شرایطی، ضرورت «اخوت اسلامی» و وحدت و برادری، جایی برای شک و تردید باقی نمی‌گذارد. زمانی این ضرورت بیشتر نمایان می‌شود که مرزهای جغرافیایی در نوردیده می‌شود و منابع اقتصادی و ملی جامعه فقرزده را شکمبارگان به تاراج می‌برند. شاید حدود ۸۰٪ سرمایه دنیای امروز، در اختیار کمتر از ۲۰٪ انسان‌های فرصت طلب و سودجو قرار دارد که از سیری شکم و اسیری شهوت به خواب نمی‌روند اما ۲۰٪ دیگر سرمایه جهان در اختیار ۸۰٪ مردم است، که حتی با بستن سنگ به شکم نمی‌توانند تسلی دهنده لحظات گرسنگی باشند.

هشدار اصلی این است که نباید اسرار و رازها و نیک و بد مسلمانان را برای دشمنان آشکار ساخت! ولی متأسفانه بسیاری از مسلمانان از این بیداری غافلند و باعث شده‌اند که مسلمانان دچار نابسامانی‌های گوناگون شوند. در عصر کنونی، دشمنان از راه دوستی و طرفداری‌های ظاهری به تحمیق و فریب مسلمانان مشغولند و برای آنان جز سرگردانی، دربدری، تباهی و بدبختی نمی‌طلبند و برای رسیدن به منافع اقتصادی و مادی از ریختن خار بر سر راه آنان و به سختی انداختن کار آنان، لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کنند. پس خوب است به ندای روح‌بخش و انسان‌ساز قرآن شریف گوش جان بسپاریم و در راه اجرای آن، از سر صدق گام برداریم: «محمد(ص) رسول خدا است و آنانی که با او همراه‌اند با همدیگر مهربان و در برابر کفار خشن هستند».^۱

راستی! قرآن که نگفته: «و الذین ذهبوا مذهب الحنفی» یا «الذین ذهبوا مذهب الجعفری» و یا «و الذین ذهبوا طریق البشتون او التاجیک او الهزاره». پس سؤال این است که حنفی‌ها با محمد ﷺ اند یا جعفری‌ها یا مالکی‌ها یا مذاهب دیگر؟ پشتون‌ها با محمد ﷺ اند یا تاجیک‌ها، یا هزاره‌ها و یا اقوام دیگر؟! اگر احتمال نفی هر کدام باشد، احتمال نفی دیگری به همان اندازه وجود دارد. بنابراین باید همه امت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ برادروار از دین و آموزه‌های دینی حمایت و با دشمنان دین رودرویی کنند رویارو شوند.

ضرورت پیوستگی صفوف

از مهم‌ترین عوامل پیروزی در اجتماع و در برابر دشمنان، انسجام و به

۱. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ سوره فتح، آیه ۲۹.

فصل دوم: ضرورت و اهمیت اخوت اسلامی * ۳۳

هم پیوستگی صفوف است. نه تنها در میدان‌های جنگ و نظامی، بلکه در میادین مختلف سیاسی، اقتصادی و مانند آن، جز با وحدت و هماهنگی، کاری پیش نخواهد رفت. در حقیقت دشمنان را باید به سیلاب ویران‌گری تشبیه کرد که فقط با سد فولادین قابل مهارند و تعبیر «بنیان مرصوص» بهترین تعبیر در این باره است. در صورتی می‌توان در جامعه سیلاب بنیان‌کن را مهار کرد که روح «اخوت اسلامی» چون سدّی محکم و آهنین استوار باشد. در یک سدّ عظیم هر یک از اجزا نقشی دارد، اما این سدّ در صورتی کارآیی دارد که همه اجزای آن هماهنگ عمل کنند و چنان متحد شوند که گویا یک واحد یکپارچه‌اند. همگی به مشت محکم و آهنینی بدل شوند که دشمن را در هم می‌کوبد و متلاشی می‌کند!

افسوس! که این تعلیم بزرگ اسلامی امروز به فراموشی سپرده شده و جامعه اسلامی نه تنها به شکل «بنیان مرصوص» نیست، بلکه از هم گسیخته است و هر گروه با دیگری مقابله می‌کند. باید دانست که «وحدت صفوف» با شعار حاصل نمی‌شود و از گفتار به دست نمی‌آید. بلکه نیازمند «وحدت هدف» و «وحدت عقیده» است و این امر در سایه خلوص نیت، معرفت واقعی، احیای فرهنگ دینی و تربیت صحیح اسلامی میسر است. اگر خداوند مجاهدینی را که همچون بنیان مرصوص‌اند، دوست می‌دارد، پس این جمعیت‌های متشکّلت و پراکنده را دشمن می‌دارد، و آنان هم اکنون آثار خشم و غضب الهی را مشاهده می‌کنند. باید برادری در میان مسلمانان حاکم شود. زیرا هرگز بدون ایجاد روحیه «اخوت اسلامی» اعتماد به یکدیگر حاصل نمی‌شود و دشمن نیز از مسلمان‌ها نخواهد هراسید. هنگامی که غارت‌گران لشکر شام، مرزهای عراق را درنوردیدند و خبر به حضرت علی علیه السلام رسید، سخت برآشفته و به مردم عراق فرمود: «ای

مردم که بدن‌هاتیان جمع و دل‌ها و افکارشان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگ‌های سخت را در هم می‌شکنند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع وامی‌دارد، در مجالس چنین و چنان می‌گویند، اما در موقع جنگ فریاد می‌زنید که ای جنگ! از ما دور شو.^۱

بقای ملت‌ها و ضرورت وحدت

از آنجا که هدف نهایی آفرینش، هدایت و نجات انسان‌هاست و پای منافع و سرنوشت مسلمانان مطرح است، ضرورت اتحاد و «اخوت اسلامی» بیشتر جلوه‌گر می‌شود. آثار اعجاز‌آمیز و شگفت‌انگیز اتحاد و برادری در پیشرفت اهداف اجتماعی و سربلندی جوامع بشری وصف‌ناپذیر است. به جرأت می‌توان گفت که هنوز هم آثار و ثمرات واقعی آن شناخته نشده است. امروز سدهای بزرگی در نقاط مختلف دنیا ساخته شده که آغاز بزرگ‌ترین تولیدات صنعتی است و اراضی گسترده زراعی را آبیاری می‌کند و انسان‌ها را از انرژی و روشنایی بهره‌مند می‌سازد. اگر به درستی اندیشیده شود، این توان بزرگ چیزی جز ثمر یک جا شدن قدرت‌های ناچیز قطره‌های باران نیست. اگر این فرضیه درست تحلیل شود، اهمیت اتحاد، یکی شدن و برادری مسلمانان برای فعالیت‌های دسته‌جمعی آشکار خواهد شد.

در بسیاری از روایات، لزوم و ضرورت وحدت با عبارات گوناگون مطرح شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «افراد با ایمان نسبت به

۱. قال علی رضی الله عنه: «ایها الناس المجتمعۃ أبدانهم المختلفۃ أھوانهم، کلامکم یوھی الصم الصلاب، و فعلنکم یطعم فیکم الاعداء، تقولون فی المجالس کیت و کیت فاذا جاء القتال قلتم حیدی حیادا!» نهج البلاغه، خ ۲۹.

یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگه می‌دارد»^۱ و نیز فرموده است: «مؤمنان هم‌چون یک روح‌اند»^۲ و باز می‌فرماید: مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود»^۳.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق بشر یا حقوق برادری

بوق و کرنای حقوق بشر گوش‌ها را کر کرده است. انسان‌های مظلوم و مستمند با فلاکت و بدبختی، با شعارهای دلربای حقوق بشر به قربانگاه برده می‌شوند. بی‌جهت بر اسلام خرده می‌گیرند و انتقاد می‌کنند که حقوق بشر با اعدام قاتل و بریدن دست دزد، پایمال می‌شود، آیا مقتول که جانش را به ناحق از دست داده و زن و فرزندانش به درد بیوه‌گی و یتیمی گرفتار شده‌اند، بشر نیستند؟ به علاوه، آیا حقوقی را که اسلام مطرح کرده مبتنی بر جهان‌بینی درست و سالم است یا حقوق بشری که امروزه در دنیا وضع شده و جز تأمین منافع انسان‌های قدرت‌طلب و مستبد چیز دیگری را لحاظ نکرده‌اند؟ قضاوت با خردمندان و اهل دانش است.

۱. المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضا؛ روض الجنان و روح الجنان ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. المؤمنون كالفنس الواحدة؛ همان.

۳. مثل المؤمن في توادهم و تراحمهم كمثل الجسد الواحد إذا شتكى بعضه تداعى سائره بالسهر و

الحمى؛ همان.

حقوق برادر مؤمن بر برادرش

در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ، حقوق سی‌گانه مؤمن بر برادر مؤمنش مطرح شده است. هر چند در صحیفه سجادیه تا پنجاه حق برشمرده شده است، و اما در این نوشتار به ارائه متن حدیث بسنده می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد، که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌کند، مگر آن‌که این حقوق را ادا کند، یا برادر مسلمان او، مورد عفوش قرار دهد».

۱. لغزش‌های او را ببخشد.
۲. در ناراحتی‌ها، نسبت به او مهربان باشد.
۳. اسرار او را پنهان دارد.
۴. اشتباهات او را جبران کند.
۵. عذر او را بپذیرد.
۶. در برابر بدگویان از او دفاع کند.
۷. همواره خیرخواه او باشد.
۸. دوستی او را پاس بدارد.
۹. پیمان او را رعایت کند.
۱۰. در حال مرضی به عیادت او برود.
۱۱. هنگام مرگ، در تشییع جنازه‌اش حاضر شود.
۱۲. دعوت او را اجابت کند.
۱۳. هدیه او را بپذیرد.
۱۴. عطای او را جزا دهد.
۱۵. نعمت او را شکرگذاری نماید.
۱۶. در یاری او تلاش کند.

۱۷. ناموس او را حفظ کند.
۱۸. حاجت او را برآورده سازد.
۱۹. برای خواسته‌اش، شفاعت کند.
۲۰. عطسه‌اش را تحیت گوید.
۲۱. گمشده‌اش را راهنمایی کند.
۲۲. سلامش را جواب دهد.
۲۳. گفته او را نیکو شمرد.
۲۴. انعام او را خوب قرار دهد.
۲۵. سوگندهایش را تصدیق کند.
۲۶. دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند.
۲۷. در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم، اما اگر ظالم باشد، او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم است، او را در گرفتن حقش یاری کند.
۲۸. او را در برابر حوادث تنها نگذارد.
۲۹. آنچه از نیکی‌ها برای خود دوست دارد، برای او دوست بدارد.
۳۰. و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد، برای او نخواهد.^۱

۱. قال رسول الله ﷺ: للمسلم على أخيه ثلاثون حقاً، لا برأته له منها إلا بالأداء أو العفو. يغفر زلته و يرحم عبرته، و يستر عورته، و يقبل عثرته، و يقبل معذرتة، و يرد غيبته، و يدبم نصيحته و يحفظ خلته و يرعى ذمته و يعوّد مرضه، و يشهد ميتته، و يجيب دعوته، و يقبل هديته، و يكافأ صلته، و يشكر نعمته، و يحسن نصرته، و يحفظ حليلته، و يقضى حاجته، و يشفع مسألته، و يشمت عطسته، و يرشد ضالته، و يرد سلامه، و يطيب كلامه، و يبر انعامه، و يصدق أقسامه، و يوالى وليه و لا يعاديه، و ينصره ظالماً و مظلوماً: فأما نصرته ظالماً فيردّه عن ظلمه، و أما نصرته مظلوماً فيعينه على أخذ حقه، و لا يسلمه و لا يخذله، و يحبّ له من الخير ما يحبّ لنفسه و يكره له من الشر ما يكره لنفسه؛ مجلسی، ملا محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

یکی از حقوق سی‌گانه مؤمنی بر مؤمن دیگر، یا به تعبیر امروزی‌ها، یکی از موارد حقوق بشری که پیامبر اسلام ﷺ مطرح کرده است، «اصلاح ذات‌البین» است، که در قرآن و سنت تأکید زیادی به آن شده است. اما افسوس که بسیاری از انسان‌ها امروز در اثر جهل، سودجویی‌های زودگذر و خودخواهی به جای «اصلاح ذات‌البین»، بیش از پیش به جدایی‌ها و فواصل می‌افزایند.

تخریب مسجد نفاق

رشد و تکامل، از خواص همه موجودات زنده است. موجود فاقد تکامل و نمو یا مرده است، یا در سرایشی مرگ قرار دارد. مؤمنان راستین ایمانی سرزنده دارند، که نهالش را با فرامین الهی و پرداختن به امور دیگران شکوفاتر می‌کنند، تا گل‌ها، شکوفه‌ها و میوه‌های تازه‌تری پیدا شود، آنها همانند مردگان زنده‌نمانیستند که روزگار را در حال یخ‌زدگی و رکود مرگبار، سپری کنند و با ایجاد کینه، عداوت و نفاق خود، دل‌های دیگران را در سرایشی مرگ قرار دهند. مساجد مسلمان‌ها همیشه نقش دانشگاه‌ها و مراکز رشد، ترقی و تکامل آنان بوده است، ولی اگر امام مسجد، اهل طهارت نباشد، یا مسجد وسیله‌ای برای ترویج کفر و نفاق قرار گیرد، باید آن را آتش زد. خداوند می‌فرماید: «گروهی دیگر از آنها» کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی [و خدمت] نداشته‌ایم،

اما خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند».^۱

وحی الاهی در مورد منافقینی است که برای پیاده کردن نقشه های شوم خود، مسجدی در مدینه بنا ساخته بودند که بعدها به نام «مسجد ضرار» معروف شد. همزمان با عزیمت به جنگ تبوک، گروهی از منافقین به خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: اجازه بده! در میان قبیله «بنی سالم» نزدیک مسجد قبا، برای پیرمردان، بیماران و افراد ناتوان مسجدی بسازیم، اجازه حاصل شد، هنگامی که پیامبر ﷺ از جنگ تبوک باز می گشت، هنوز به دروازه مدینه نرسیده بود که منافقین گفتند: تقاضا داریم در آنجا نماز بخوانی، وحی آمد و اسرار پلید و شوم منافقان کوردل را فاش ساخت. پیامبر ﷺ دستور داد مسجد را آتش بزنند و بقایای آن را ویران ساخته و محل زباله کنند. طبرسی، درباره این ماجرا چنین می گوید: وقتی قبیله «بنی عمرو بن عوف» مسجد قبا را ساختند و رسول خدا ﷺ در آن نماز خواند، برادران آنها، فرزندان «غنم بن عوف»؛ بر آن ها حسد ورزیدند و گفتند: ما نیز مسجدی بنا می کنیم و در آن نماز می خوانیم و در جماعت محمد ﷺ شرکت نمی کنیم. نزدیک مسجد قبا، جایی ساختند و به حضرت پیامبر ﷺ در حالی که عازم جنگ تبوک بود، گفتند: ما دوست داریم شما به مسجد ما بیایید و در آنجا نماز بخوانید، حضرت فرمود: من عازم سفرم! هنگامی هم که از تبوک مراجعت فرمود، آیه فوق نازل شد. پیغمبر ﷺ دستور تخریب مسجد و سوزاندن بقایای آن را صادر کرد و دستور داد آنجا را زباله دانی قرار دهند.^۲

۱. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ سوره توبه، آیه ۱۰۷.

۲. طبرسی، امین الاسلام ابو علی بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ذیل آیه فوق.

اهداف بنای مسجد ضرار

منافقین با طرحی دقیق پیش می‌رفتند. به گونه‌ای که تا پیش از نزول وحی برای پیامبر ﷺ، طرح‌ها برای ایشان نیز قابل قبول بود، ولی آنان اهداف مشخصی داشتند که وحی الاهی افشا کرده است:

۱. ضرر و زیان رساندن به مسلمان‌ها؛ با آن‌که هدف خود را تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان اعلام کرده بودند، می‌خواستند پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان را درهم بکوبند.

۲. تقویت مبانی کفر؛ می‌خواستند مردم را به شرایط زمان قبل از اسلام بازگردانند.

۳. ایجاد تفرقه در میان صفوف به هم فشرده مسلمانان؛ اجتماعی که در مسجد «قبا» یا «مسجد النبی» گرد می‌آمدند، خار چشم منافقین بود. آنان می‌خواستند این جمعیت عظیم متدین را از رونق بیاندازند. بعضی از مفسران از جمله «و تفریقاً بین المؤمنین» استفاده کرده‌اند که نباید فاصله مساجد به اندازه‌ای کم باشد که روی اجتماع یکدیگر تأثیرگذار شود. بنابراین کسانی که بر معیار تعصبات قومی، نژادی و اغراض شخصی دیگر، مساجد را در کنار یکدیگر می‌سازند و به این وسیله باعث پراکندگی جماعات مسلمانان می‌شوند و صفوف جماعت آنها را بی‌رونق و بی‌روح می‌کنند، عملی مخالف اهداف اسلامی انجام می‌دهند.

۴. آخرین هدف‌شان؛ ایجاد کانون مبارزه با خدا و پیامبرش ﷺ بود. خداوند می‌فرماید: «بنای مسجد باید بر مبنای تقوا و پرهیز از مخالفت با دستور خداوند و جلب رضایت او نهاده شود».^۱

۱. اَقْمِنِ اَسْسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ اَمْ مَنْ اَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَا رِ فَاَنْهَارَ

اهمیت اخوت اسلامی

اهمیت این بحث بر کسی پوشیده نیست، زیرا در تعالیم و آموزه‌های انسان‌ساز اسلام بر آن تأکید شده است، ولی خوشتر آن باشد که آید در کلام دیگران. بنابراین در این مقال، گفته‌های مورخان و دانشمندان حتی دانشمندان غیرمسلمان، یادآوری می‌شود که چگونه با اعجاب و شگفتی، اهمیت موضوع را یادآوری کرده‌اند.

جان دیوید پورت

یکی از دانشمندان معروف انگلیسی می‌نویسد: ... محمد یک عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک، برهنه و گرسنه کشور خود را به جامعه یکپارچه‌ای و با انضباط بدل ساخت و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد و در کمتر از سی سال (۲۳ سال دوران رسالت) با این روش، امپراتوری قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و رود سیحون بسط داد.^۱ اگر در آن روزگاران رسول گرامی اسلام ﷺ با قبایل پراکنده و گرسنه فتوحاتی انجام داد، امروز پیروانش تا چه اندازه از خودگذشتگی داشته‌اند؟ آیا دست‌کم در سایه «اخوت اسلامی»، خود را حفظ می‌کنند؟

توماس کارل

این دانشمند نامدار می‌گوید: خداوند، عرب را به وسیله اسلام از

→ په في نارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ سوره توبه، آیه ۱۰۹.

۱. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن؛ جان دیوید پورت، ترجمه سید غلام‌رضا سعیدی، ص ۷۷.

تاریکی‌ها به سوی روشنایی‌ها، هدایت فرمود. از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز و از عجز و ناتوانی به سوی نیرومندی سوق داده شد و نورشان از چهار سوی جهان می‌تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان به هندوستان و اندلس پانهادند. در همین مدت کوتاه، اسلام بر نیمی از دنیا نورافشانی می‌کرد.^۱

آنچه مایه شهرت، ریشه بیداری و سبب فراز امت اسلام بود، گردآمدن همه مسلمانان در سایه رحمت الهی، و در کنار پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بود، اگر «اخوت اسلامی» و برادری در میان آنان ایجاد نمی‌شد، از عجز و ناتوانی خلاصی نداشتند و هیچ‌گاه در چهار سوی دنیا درخشش و تابندگی پیدا نمی‌کردند. در ذکر اهمیت «اخوت اسلامی» و برادری همین بس که اساس پیشرفت و ریشه تابندگی و درخشش اسلام در جهان شد.

گوستاو لوبون

این دانشمند فرانسوی که تاریخ تمدن اسلام و عرب را بررسی کرده و نتیجه تحقیقاتش کتابی به همین نام است، بر اهمیت موضوع وحدت و برادری، به «اخوت اسلامی» در میان قبایل عرب جاهلی صدر اسلام استناد می‌کند و به این حقیقت این چنین اعتراف می‌کند: ... پیش از این حادثه حیرت‌انگیز یعنی ظهور اسلام، که ناگهان عرب را به لباس جهان‌گیری و خلاق معانی به ما نشان داد، هیچ یک از قسمت‌های عربستان نه جزو تاریخ تمدن شمرده می‌شد و نه از حیث علم یا مذهب نشانی از آن بود.^۲

۱. نقشه‌های استعمار، محمد محمود صوّاف، ص ۳۸.

۲. گوستاو لوبون فرانسوی، تاریخ تمدن اسلام و عرب.

باید اضافه کرد که همین دانشمند در جای دیگر از کتابش اعتراف می‌کند که تمدن امروزی «غرب»، مدیون «شرق» است، زیرا ششصد سال شاگرد تمدن شرق بوده است. اما حیف و افسوس که مسلمانان از خود بیگانه شدند و خود را در پیچ و خم‌های قومیت، نژادها، مذاهب، مناطق و زبان، سرگردان و حیران ساخته‌اند و رنه سیادت دنیا از آن آنان است و جهان در سلطه قدرت آنان. این قلم امیدوار است که مسلمانان، روزی اهمیت و جایگاه والای «اخوت اسلامی» را درک کرده و در سایه آن، سیادت، سیطره و سروری‌شان را احیاء نمایند.

جواهر لعل نهرو

تمامی دانشمندان، اسلام را رکن و محور اخوت و برادری و قطب اتحاد امت، معرفی کرده‌اند. و «نهرو» نیز ایجاد تمدن و فرهنگ پیشرفته و توسعه این فرهنگ را در آسیا، اروپا و آفریقا برخواسته از اسلام دانسته است. این دانشمند و سیاستمدار فقید هندی می‌نویسد: ... سرگذشت عرب و داستان این که چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی را به وجود آوردند، یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری است، نیرو و فکر تازه‌ای که عرب‌ها را بیدار ساخت و آنان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت، اسلام بود....^۱

ادیب الممالک فراهانی

او نیز در شعری از جهان‌گشایی، سروری و عزت امت اسلامی و در فرجام، از سستی و غفلت آنان سخن گفته و اعضای امت مسلمان را به برهه جدا شده از گله تشبیه کرده و استغاثه می‌کند.

ماییم که از پادشهان باج گرفتیم
 زان رو که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
 دیهیم و سریر از گهر و عاج گرفتیم
 اموال و ذخایرشان به تاراج گرفتیم
 و ز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم
 ماییم که از دریا امواج گرفتیم
 اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تیار
 در چین و ختن ولوله از هیبت ما بود
 در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود
 در اندلس و روم عیان قدرت ما بود
 غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود
 صقلیه نهان در کنف رایت ما بود
 فرمان همایون قضا آیت ما بود
 جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار
 خاک عرب از شرق به اقصی گذرانندیم
 و ز ناحیه غرب به افریقیه رانندیم
 دریای شمالی را بر شرق نشانندیم
 و ز بحر جنوبی به فلک گرد فشانندیم
 هند از کف هندو، ختن از ترک ستانندیم
 ماییم که از خاک بر افلاک رسانندیم
 نام و هنر و رسم کرم را به سزاوار
 چون بزّه بیچاره به چوپانش نیبوست
 از بیم به صحرا نه بخشید و نه بنشست
 خرسی به شکار آمد و بازوش فرو بست
 با ناخن و دندان ستخوانش همه بشکست

شد برّه ما طعمه آن خرس زبردست
افسوس از آن برّه نوزاده سرمست
فریاد از آن خرس کهن سال شکم خوار
امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم
داده فرّه باخته اندر شش و پنجم
با ناله و افسوس در این دیر سپنجیم
چون زلف عروسان همه در پیچ و شکنجیم
هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم
ماییم که در سوگ و طرب قافیه سنجیم
جغدیم به ویرانه هزاریم به گلزار
ای مقصد ایجاد سر از خاک به در کن
زین پاک زمین، مردم ناپاک به در کن
از مزرع دین این خس و خاشاک به در کن
از کشور جم لشکر ضحاک به در کن
از مغز خرد نشئه تریاک به در کن
این جوق شغالان را از تاک به در کن
وز گله اغنام بران گرگ ستم کار
افسوس که این مزرعه را آب گرفته
دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می ناب گرفته
وز سوزش شب پیکر مان تاب گرفته
رخسار هنر گونه مهتاب گرفته
چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته
ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار

ای والی مطلق که تو سالار قضایی
ای حافظ بر حق تو درین خانه خدایی
تو حافظ ارض و تو نگهدار سمایی
بر لوح مه و مهر فروغی و ضیایی
در کشور تجرید مهین راهنمایی
بر لشکر توحید امیر الامرای
دین را تو ظهیر هستی و حق را تو نگهدار
ابری شده بالا و گرفته است فضا را
از دود و شرر تیره نموده است هوا را
آتش زده سگان زمین را و سماء را
سوزانده به چرخ اختر و در خاک گیاه را
ای واسطه رحمت حق بر خدا را
زین خاک بگردان ره طوفان بلا را
بشکاف زهم سینه این ابر شرر بار^۱

مبانی اخوت اسلامی

امروزه جمعیت‌های مختلف سیاسی بر مبنای پرتو کم‌رنگ و خیالی منافع اقتصادی، نژادی، قومی، مذهبی، زبان و مانند آن گرد هم آمدند و چند روزی خودنمایی می‌کنند، اما این نور خیالی به زودی افول خواهد کرد. حتی در مواردی که جمعیتی، به زعم خودشان، بر مبنای اجتماع تفکر می‌کنند، دوامی نداشته‌اند زیرا اساس و مبنای تفکرات بی‌بنیاد و خام، خیالی و پوشالی است.

دین مقدس اسلام که کامل‌ترین پایه تکاملی انسان‌ها است، با آموزه‌های مبتنی بر بنای استوار، بشر را به سوی روشنایی و نجات از ظلمات و تاریکی دعوت کرده و رهنمون می‌شود، از این رو از پایداری، استحکام، دوام و استمرار برخوردار است. به همین دلیل تمام نقشه‌های شوم ویرانگر در مدت چهارده قرن و اندی، نقش بر آب بوده است. اینها می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند اراده‌ای جز این ندارد که این نور الاهی را هم‌چنان گسترده‌تر و کامل‌تر سازد تا همه جهان را فراگیرد، و تمام جهانیان از پرتو آن بهره‌گیرند، هر چند کافران را خوشایند نباشد.^۱

۱. یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنْمِثَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ سوره توبه، آیه ۳۲.

دین مقدس اسلام اساس برادری است

چگونه ممکن است دینی که سرچشمه خیر و برکت و تحرک آفرین است و جامعه انسانی را در مسیر تکامل پیش می برد، نتواند مبنای اخوت و برادری، همدلی و وحدت باشد؟ در حالیکه مقوله ای با ثبات و مستمر در قبال تمام مقوله های دیگر از قبیل قومیت، نژاد، زبان، اقتصاد مشترک و دین است، آیین خدا، قرآن شریف و تعالیم و آموزه های اسلام، نور و روشنایی است، اولاً، نور سرچشمه حیات، تحرک و جنبش و آبادانی و رشد و نمو موجودات زمین است، و ثانیاً، عالم گیر و جهان تاب است. بنابراین آیین مقدس اسلام نه تنها مبنا و اساس وحدت امت اسلام است، بلکه روزی تمام بشر را زیر چتر عنوان «امت اسلام» گرد می آورد. روزی آیین پاک اسلام پس از گذشت زمان، پیشرفت دانش و سهولت ارتباطات جمعی، چهره واقعی خود را از پشت پرده های تبلیغات مسموم نمایان خواهد کرد، و موانعی که کوتاه نظران و دنیاگرایان ایجاد کرده اند، در هم کوبیده خواهد شد.

بنابراین به جرأت می توان ادعا کرد که جز دین و آیین مقدس اسلام هیچ پدیده و مقوله ای نمی تواند مبنای اخوت و برادری باشد. مگر در تاریخ نخواندید که برادران هم خون دست به کشتار یکدیگر زدند.

مبنای اخوت اسلامی، قبیله نیست

نظام قبیله ای و روح نژادگرایی نمی تواند پیوند دهنده باشد. زیرا روشن است که از اجتماع خانواده، چادر و خیمه و در نهایت قبیله به وجود می آید و اتحادیه های بزرگ تر قبایل مانند یهودی ها، نیز بر اساس هم خونی و شجره واحد تشکیل می شود. گاه طایفه بزرگ در اثر مشکلات به دسته های

کوچک و کوچک تر تجزیه شده و سرانجام حتی دو برادر در یک خانواده، گاه با یکدیگر به رقابت‌های منفی خطرناکی دست می‌زنند. به عبارت دیگر، همان اندازه که در نظام قبیله‌گی و نژادی و خونی زمینه‌های پیوند وجود دارد، زمینه‌های از هم گسیختگی نیز هست. منافع بیرونی آنها را گرد می‌آورد و منافع را از هم دور می‌سازد. به تعبیر علمی، ممکن نیست قسیم چیزی، قسم آن چیز باشد. بنابراین برای پیوند دادن دل‌های بشر نیاز به مبانی دیگر است. آیین مبین اسلام در مبارزه با نظام قبیله‌گی موفق شد، آن را از بین برده و بی‌اساس بودن این نظام را از طریق بی‌ارزش ساختن نژاد و نسب، ویران ساخته و بر اساس «وحدت عقیده»، «ایمان» و «پیوند مکتبی»، قوی‌ترین پیوند اجتماعی را ایجاد نماید و جامعه نو بنیاد اسلامی را استوار سازد. بدین صورت «ایمان مشترک»، جایگزین «خون مشترک» گردید و زیرساختار اجتماعی بشر دگرگون شد. «اسلام همه مؤمنان را با هم برادر می‌داند»^۱.

نظام قبیله‌گی

نظام قبیله‌گی در همیشه تاریخ دچار انحرافات، چالش‌ها و نقص‌ها بوده است و هیچ انسان خردمندی نباید بار دیگر نظام قبیله‌ای را تکرار کند. این نوشتار بر آن است تا نقاط ضعف نظام قبیله‌ای را به اختصار مطرح کند.

تعصب قبیله‌گی

یکی از دانشمندان می‌نویسد: تعصب قبیله‌ای نظیر وطن پرستی افراطی

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ سوره حجرات، آیه ۱۰.

است.^۱ دیگری می‌گوید: آنچه را که یک فرد متمدن در راه کشور، دین یا نژاد خود می‌کند، عرب بدوی به خاطر قبیله خود انجام می‌داد؛ او در این راه دست به هر کاری می‌زد.^۲ تعصب به منزله روح قبیله است و عرب بدوی در هر حال از نزدیکان خود حمایت می‌کرد، ستم‌کار یا ستم‌کش بودن او تفاوت نداشت. اگر در نظام قبیله‌ای کسی در حمایت بستگانش کوتاهی کند، حتی اگر جنایت پیشه باشد، شرافت او لکه‌دار می‌شود. احمد امین از قول شاعری نقل کرده است که وقتی برادرشان در گرفتاری‌هاست و آنان را به کمک بطلبند، بی‌هیچ پرسش و دلیلی به کمک او می‌شتابند.^۳

تعصب پشتونی یا هزارگی

راستی پیامدهای منفی تعصبات کور قبیله‌ای، تاجیک، پشتون، هزاره، ازبک و غیره، در کابل یک روزه، چه تعداد انسان را قربانی گرفت؟ و چه ویرانی‌هایی را به بار آورد؟ و چه اندازه هتک حرمت را باعث شد؟ گاه مصلحت نیست که از پرده بیرون افتد راز، صرفاً به نقل از یک خاطره تاریخی خجالت‌آور اکتفا می‌کنیم. در سال ۱۳۸۳ ش. که دیگر کم‌کم تعصبات قبیله‌ای و نژادی کاهش پیدا می‌کرد، در مرکز فقه و دیانت (حوزه علمیه قم) صبحگاهان برای شرکت در درس خارج اصول یکی از مراجع عظام، به مسجد اعظم رفتیم. در مسیر راه، با یکی از اربابان حزب در

۱. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۳۸.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ه.ش، ج ۴، ص ۲۰۰.

۳. لا یستلون اخاهم حین یندبهم فی النایبات علی ما قال برهانا؛

احمد امین، فجر الاسلام، قاهره، مکتبه النهضة المصرية، طبع نهم، ۱۹۶۴ م، ص ۱۰.

افغانستان برخوردارم که گفت حضرت آیت‌الله العظمی محسنی به رحمت حق پیوست. گفتم: من دیروز عصر با معظم له تماس داشتیم، حال‌شان خوب بود. این شایعه دروغ است وگرنه من در جریان قرار می‌گرفتم. گفت: نه دروغ نیست. مگر اعلامیه فوت ایشان را ندیدی؟ در نزدیک دروازه ورودی مسجد اعظم، پلاکارد بزرگ یک و نیم متری، درگذشت معظم له را به امام زمان (عج) و حوزه‌های علمیه تسلیت گفته بود، باز هم باور نکردم، به صحن مسجد اعظم رفتم، دیدم دوستان ناراحت و مصیبت‌زده هستند، گفتند: استاد جعفر سبحانی به خاطر رحلت حضرت آیت‌الله محسنی فاتحه خواندند، طاقتم طاق شد، به خانه بازگشتم. با شماره تلفن معظم له در کابل تماس گرفتم، صدایش گوشه‌ایم را نوازش داد، پس از سلام گفتم: اعلامیه داده‌اند که شما فوت کردید و عده‌ای از جمله آیت‌الله سبحانی با شماری از شاگردانش از کشورهای مختلف جهان فاتحه شما را خوانده‌اند. گفت: بلی! من از برزخ با شما سخن می‌گویم. به آقای سبحانی بگویید: تشکر از شما که در حیاتم، برایم فاتحه خواندید، برای حوزه علمیه کابل کتاب نیاز است، کتاب بفرستید. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. حتی اهل علم و دانش ما، در اثر تعصبات قبیله‌ای و نژادی به کجا رسیده بودند؟ اگر امروزی‌ها به قضاوت ننشینند، آیندگان قضاوت خواهند کرد. بگذارید واقعیات تلخ جامعه ما ناگفته بماند، و اما باید حساب روز واپسین‌شان را داشت، روزی که ثروت، قبیله و اولاد سود نخواهد داد.^۱

اسلام و تعصب قبیله‌گی

دین مقدس اسلام این‌گونه تعصبات کور قبیله‌گی را محکوم نموده و آن را جاهلان و به دور از منطقی انسان‌ها معرفی کرده است: «به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود تعصب جاهلیت داشتند»^۱. در این آیه کریمه، تعصب جاهلان از ویژگی‌های اهل کفر عنوان شده است. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ می‌فرماید: «هر کس تعصب بورزد یا به خاطر او تعصب بورزند، از اسلام خارج است»^۲. در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس به تعصب دعوت کند، یا به خاطر تعصب سخن بگوید، یا با روح و فکر تعصب بمیرد از ما نیست»^۳. اگر عصبیت جاهلی، معیار قرار گیرد از برادر ظالم حمایت می‌شود، اما با ترغیب و تقویت ظلم. در حالی که پیامبر اسلام ﷺ، به نقل سنن ابی داود، به حمایت برادر ظالم سفارش می‌کند، اما از راه جلوگیری از ظلم. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «برادرت را چه ظالم باشد یا مظلوم، یاری رسان! گفتند: یاری رساندن به مظلوم معلوم است، اما یاری رساندن ظالم چگونه است؟ فرمود: «از ظلم او جلوگیری کن»^۴.

۱. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛ سوره فتح، آیه ۲۶.

۲. عن رسول الله ﷺ: من تعصب او تعصب له فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه؛ شيخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تهران، مكتبة الصدوق، ص ۲۶۳؛ كلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. عن رسول الله ﷺ: ليس منا من دعا الى عصبية و ليس منا من قال [على عصبية] و ليس منا من مات على عصبية؛ ابی داود، سنن، بیروت، دارالفکر، ج ۴، کتاب الادب، باب فی العصبية، ص ۳۳۲، ح ۵۱۲۱.

۴. عن رسول الله ﷺ: انصر اخاك ظالما او مظلوما. قالوا: يا رسول الله هذا ننصره مظلوما فكيف ننصره ظالما؟ قال: تأخذ فوق يديه؛ صحيح بخاری بحاشیه السندي، بیروت، دار المعرفه، ج ۲، کتاب المظالم؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۰۱.

انتقام جویی قبیله‌گی

در محیط عربستان آن روز، دستگاه قضایی یا حکومتی وجود نداشت، لذا زدودن اختلافات و برقراری عدالت معطل بود. به همین دلیل کسی که مورد تجاوز و ستم قرار می‌گرفت، به خود حق می‌داد شخصاً انتقام‌گیری کند، و اگر تجاوزکار از قبیله دیگر بود، مظلوم حق داشت از دیگر افراد قبیله فرد ظالم انتقام بگیرد، و این کار نزد عرب آن روز بسیار عادی بود.^۱ زیرا گناه افراد به گردن قبیله بود، و از آنجایی که هر فرد قبیله به حکم همخونی، موظف بود به افراد ستم‌کش و ستم‌کار قبیله‌اش کمک کند، قبیله نیز گناه فرد را به عهده خواهد داشت. یکی از تاریخ نگاران می‌نویسد: اگر فردی کشته می‌شد، خون‌خواهی، وظیفه نزدیک‌ترین اقوام بود و اگر مقتول از قبیله دیگر بود، رسم انتقام اجرا می‌شد و هر یک از افراد قبیله قاتل در معرض خطر از دست دادن جانشان بود.^۲ منطق حاکم بر نظام قبیله‌ای این بود که «خون را جز خون نمی‌شوید». به یک اعرابی گفتند: آیا حاضری از کسی که به تو آزاری رسانده بگذری و از او انتقام نگیری؟ گفت: خوشحال می‌شوم که انتقام بگیرم و به جهنم بروم.^۳

رقابت‌ها و تفاخرات قبیله‌گی

یکی از رفتارهای عرب آن روز، بالیدن به ارزش‌های پوچ و موهوم

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۱، ص ۳۹.

۲. کارل، بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزائری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ه.ش، ص ۷.

۳. نویری، نه‌ایه الارب فی فنون الادب، وزارة الثقافة والارشاد القومي المصریة، ج ۶، ص ۶۷.

حاکم بر جامعه بود. در آن دوره نه فقط به شجاعت در صحنه‌های نبرد، بخشندگی، وفاداری، مال و ثروت، تعداد فرزندان و قبیله مقتدر، فخر می‌فروختند، بلکه آن را وسیله کسب افتخار و شرف می‌دانستند. قرآن شریف در این مورد موضع‌گیری می‌کند: «وگفتند ما اموال و فرزندان بیشتر داریم [و این نشانه احترام و ارزش ما نزد خداست] و ما مجازات نخواهیم شد، بگو پروردگار من روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ یا تنگ می‌کند [و این ربطی به قرب و احترام در پیشگاه او ندارد] ولی بیشتر مردم نمی‌دانند که اموال و فرزندان‌تان شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد، جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند».^۱

جنگ قبیله‌گی

از آنجایی که نظام قبیله‌ای بر قوانین «خون جز با خون شسته نمی‌شود»، «حمایت از افراد قبیله» و «تاوان فرد بر قبیله» استوار بود، جنگ‌های خونین و جنایت‌هایی به وقوع می‌پیوست. جنگ «بسوس» میان دو قبیله «بنی‌بکر» و «بنی‌تغلب» که هر دو از قبیله ربیعه بودند، چهل سال طول کشید! علت این جنگ طولانی ورود شتری از قبیله بنی بکر که متعلق به زنی به نام «بسوس» بود، به مرتع قرق شده رئیس قبیله بنی تغلب و کشته شدن شتر بود.^۲ همچنین است جنگ خونین میان قیس بن زهیر، رئیس قبیله بنی

۱. وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُفَرِّقُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا؛

سوره سباء، آیات ۳۵-۳۷.

۲. محمد احمد جاد المولی بک، علی محمد البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، ایام العرب فی

عبس و حدیفة بن بدر، رئیس قبیله بنی فزاره که به قتل افراد زیادی منجر شد. این جنگ که به نام «داحس» و «غبراء» معروف است، از مسابقه اسب دوانی و اختلاف در برد و باخت دو اسب به نام‌های «داحس» و «غبراء» سرچشمه می‌گیرد.^۱

راستی! چه شباهت‌های محکمی میان جنگ‌های عرب جاهلی و بعضی از برخورد‌های غیر منطقی احزاب سیاسی در کشور و جنگ‌های فرقه‌ای در برخی از کشورهای اسلامی وجود دارد! آیا تاریخ، کشتارهای امروز را برای آیندگان به درستی ثبت خواهد کرد؟ امید است مورخان منصف و موثق، این خدمت را برای نسل‌های آینده تاریخ انجام دهند. قرآن مجید با محور قرار دادن حق و عدالت برای پشتیبانی انسان‌ها، نسل‌کشی بر مبنای تعصب و انتقام‌جویی را محکوم کرده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً به عدالت قیام کنید، برای رضای خدا شهادت دهید. اگرچه [این گواهی] به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد. اگر [آن کس که برایش گواهی می‌دهید] غنی یا فقیر باشد، خداوند سزواتر است که از آنها حمایت کند، بنابراین از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید، یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».^۲

→ الجاهلیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۴۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۲۳ و ۵۳۹.

۱. عبدالملک بن هشام، سیره النبی، تحقیق مصطفی السقاء، قاهرة، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ سوره نساء آیه ۱۳۵.

غارت و آدم کشی قبیله‌گی

برای عرب جاهلی، احساسات دوستانه و عواطف انسانی از محیط خانواده و قبیله فراتر نمی‌رفت. آنان همانند ناسیونالیست‌های افراطی و نژادپرستان امروزی همه چیز را برای خود می‌خواستند، و تمام احساسات آنان به منافع خود متوجه بود و محرومیتی که حاصل زندگی در صحرا بود، آنان را به غارت‌گری وادار می‌کرد.

آنان محرومیت طبیعی را با غارت، راهزنی و چپاول، جبران می‌کردند و نه فقط غارت‌گری را امری ناروا نمی‌دانستند، بلکه همانند امروزی‌ها که اشغال شهر یا مملکتی را افتخار می‌دانند، آن را نوعی افتخار و مردانگی می‌پنداشتند. قبایل، بیشتر بر سر چراگاه‌ها و احراز مقام ریاست قبیله، درگیری‌های خونین به راه می‌انداختند. به عقیده ابن خلدون، این قوم، مردمی وحشی بودند... برای مثال، اگر به سنگ نیاز داشتند تا دیگران درست کنند، عمارت‌ها را ویران می‌کردند تا دیگ شوربای خود را بر روی سنگ‌های آن قرار دهند. یا کاخ‌ها را ویران می‌کردند تا از چوب‌های آن برای ستون خیمه استفاده کنند. خوی آنان، غارت‌گری و تاراج اموال بود و هر مالی را در دست کسی می‌دیدند، غارت می‌کردند. چشم‌شان به هر ثروت یا کالایی می‌افتاد، آن را چپاول می‌کردند و به تاراج می‌بردند.^۱ قطامی، شاعر عصر اول اموی ضمن اشعاری در این باره می‌گوید: کار ما غارت‌گری و هجوم به همسایه و دشمن است و گاهی اگر جز برادر خویش کسی، را نیابیم او را غارت می‌کنیم.^۲

۱. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،

چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. واحیانای علی بکر اخینا إذا مالم نجد إلا أختانا؛

احمد امین، پیشین، ص ۹.

روش رسول خدا در برخورد با قبیله‌گرایی

اجتماع گروه‌های مختلف مسلمان در مدینه با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و نزاع‌های قبیله‌ای گذشته می‌توانست نخستین جامعه اسلامی را از درون با چالش و بحران روبه‌رو سازد. اما با تدابیر رسول خدا ﷺ از جمله ایجاد «پیمان برادری میان مسلمان‌ها» این زمینه بحران به سازنده‌ترین برنامه‌ها در عصر بعثت و دوران رسالت تبدیل شد. به مواردی برای نمونه اشاره می‌شود.

گرایش‌گندیده

در غزوه بنی‌مصطلق که در سرزمین «بنی‌مصطلق» رخ داد، مشاجرات لفظی میان دو نفر از مهاجر و انصار درگرفت، و کم‌کم افزایش یافت و هر یک، از اقوام خود استمداد کردند. وقتی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از مسئله آگاه شد فرمود: «این گرایش‌ها را رها کنید که بسیار گندیده است».^۱

هر کس که فخر خویش به اجداد می‌کند
چون سگ به استخوان دل خود شاد می‌کند

آتش بیار معرکه

وحدت مسلمانان در مدینه، همواره مورد رشک یهودیان قرار می‌گرفت و آنان همیشه از اختلاف دو قوم «اوس» و «خزرج» بهره می‌گرفتند. پیرمرد فرتوت و کارکشته یهودی به نام «شاس بن قیس» وقتی دید جوانان هر دو گروه که به خون یکدیگر تشنه بودند، در صلح و آشتی

۱. دعوای فاشها متنه؛ ابن‌هشام، سیره نبوی ﷺ، ج ۳، ص ۳۰۳.

به سر می‌برند، آتش حسادت در دلش شعله‌ور گردید و به ایجاد نفاق اقدام کرد. او جوانی را مأمور کرد تا وارد مجلس آنان شود و از جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها و قبیله‌گرایی‌های گذشته آنان سخن به میان آورد و گذشته‌های تلخ‌شان را تکرار کند تا شاید آتش جنگ میان آنان روشن گردد.

جوان یهودی مأموریت خویش را به خوبی انجام داد و جوانان ساده‌لوح دو طایفه که تا دقایق قبل برادرانه در کنار هم نشسته بودند، فریب فتنه‌گری جوان یهودی را خوردند و بدگویی از یکدیگر را آغاز کردند. کم‌کم کار از مشاجره و پرخاشگری گذشت و به جنگ و زد و خورد کشید. در این میان، پیامبر گرامی اسلام ﷺ خود را به جمع آنان رساند و فرمود: «ای مسلمانان! آیا باز به سوی جاهلیت بر می‌گردید، در حالی که من در میان شما هستم؟ و خداوند شما را به وسیله اسلام هدایت کرد و رابطه جاهلیت را قطع کرد و از کفر نجات داد و قلوب شما را به هم مهربان ساخت؟» سخنان حکیمانه رسول خدا ﷺ چونان آبی بر آتش تعصب جاهلی اثر کرد و آنان را از فتنه‌گری‌های جوان یهودی آگاه ساخت و بار دیگر آنان دست محبت و برادری به سوی هم دراز کردند.

نسب، ارزش نیست تا مبنای وحدت باشد

هر چند در میان عرب جاهلی یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزشی، نسب بود، اما اسلام هرگونه برتری نژادی را نفی کرده و تفاوت‌های نژادی را امری طبیعی می‌داند. قرآن شریف ضمن محکوم کردن تفاخر به نژاد و نسب، ملاک ارزش را تقوا اعلام می‌کند: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را

بشناسید [اینها امتیاز نیست] گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است.^۱ پیامبر اکرم ﷺ تفاخر به نژاد و نسب را با تأکید محکوم می‌کرد، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. در فتح مکه که دژ اصلی قریش سقوط کرد و آنان به نژادشان غرور و تفاخر داشتند، فرمود: مردم! خداوند کبر و تفاخر به پدران را که در جاهلیت رواج داشت، در پرتو اسلام از بین برد. آگاه باشید شما از نسل آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. بهترین بندگان خداوند بنده‌ای است که با تقوا باشد. عربیت، پدر کسی محسوب نمی‌شود... آن کسی که عملش نتواند او را به جایی برساند، نسب و شرف نژادی هم او را به جایی نخواهد رساند.^۲

۲. روزی رسول خدا ﷺ در تأیید سخنان سلمان فارسی که بر ارزش‌های معنوی تکیه داشت و در مقابل او بعضی از قریش تفکر نژادپرستانه را مطرح می‌کردند، فرمود: «ای گروه قریش! شرف و نسب هر کس، دین اوست، مردانگی هر کس عبارت از خلق و خوی او و ریشه و اصل هر کس، عقل، فهم و ادراک اوست».^۳

مهم‌ترین پیوند، پیوند مکتبی

در اخبار اسلامی آمده است که دانشمندان یهود و نصاری نجران در حضور رسول خدا ﷺ به نزاع و گفت‌وگو درباره حضرت ابراهیم (ع)

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. کلینی، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ص ۲۲۶.

۳. کلینی، پیشین، ص ۱۸۱.

برخواستند. علمای یهود می‌گفتند؛ او یهودی بود و دانشمندان نصاری او را نصرانی می‌دانستند چون ابراهیم (ع)، پیامبر بزرگ خداوند در میان بشر بود و به بزرگی معروف بود، یهود و نصاری می‌خواستند این امتیاز بزرگ را به خود نسبت دهند. خداوند فرمود: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود. سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنهایی هستند که از او پیروی کردند این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند [از همه سزاوارترند]، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است».^۱ در این کلام خداوند، این حقیقت بیان شده است که هیچ رابطه‌ای بالاتر از رابطه مکتبی نیست و ارتباط با مردان خدا فقط از همین طریق است. در روایات اسلامی نیز به این حقیقت تصریح شده است. سزاوارترین مردم به پیامبران آنها هستند که به دستورهای آنها، بیشتر عمل می‌کنند - سپس آیه فوق را تلاوت فرمود - و افزود: «دوست محمد ﷺ کسی است که از فرمان خدا اطاعت کند، هر چند نسبش از او دور باشد و دشمن محمد ﷺ کسی است که نافرمانی کند، هر چند در قرابت و خویشاوندی با او نزدیک باشد».^۲

تحول بنیادی در پرتو ظهور اسلام

با ظهور اسلام و درخشش نور تابنده آن، راه و رسم زندگی فردی و

۱. مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ سوره آل عمران، آیه ۶۷-۶۸.

۲. إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْمَلُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ...» وَقَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مِنْ إِطَاعَةِ اللَّهِ وَإِنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ، وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصِيَّةِ اللَّهِ وَإِنْ قَرِيبٌ قَرَابَتِهِ؛

فصل سوم: مبانی اخوت اسلامی * ۶۱

اجتماعی انسان‌ها تعیین گردید و رفتار آنان، رنگ تازه به خود گرفت. بشر مأمور شد تا الگوی رفتاری پیامبر ﷺ را دنبال کند^۱ و در الگوگزینی یا اسوه پذیری، دام‌های تزویر و ریا را در هم شکند. الگوهای زندگی امروزی در تمام ابعاد زندگی یا شعاری است به ظاهر زیبا که اصلاً به واقعیت نمی‌پیوندد، یا دامی است خطرناک، که به خاطر منافع زودگذر دنیا، شمار بسیاری از انسان‌ها را به ورطهٔ هلاکت می‌اندازد. اسلام مبنای وحدت، همدلی، اتحاد و برادری را به صورت عملی، پیوندهای عمیق فکری می‌داند و «خدا محوری» را اساس کار و سنگ بنای برادری قرار داده است. تنها توحید و اعتقاد به توحید، وحدت آفرین است و نه هیچ پدیده یا مقولهٔ خیالی و پوشالی دیگر؛ و در گام بعدی، تقوا و رضایت الهی، اساس برادری است.^۲

پیمان برادری

یکی از اقدامات مهم اجتماعی پیامبر ﷺ در سال اول هجرت، عقد اخوت و برادری میان مهاجران و انصار بود. هر دو گروه به رقابت‌های ناشی از تفاوت شغلی و نژادی می‌پرداختند. زیرا انصار از نژاد «قحطانی» و از جنوب (یمن) و مهاجران از نژاد «عدنانی» و از عرب شمال بودند و در عهد جاهلیت، این دو نژاد به لحاظ فرصت‌های شغلی، مخالفت‌ها و درگیری‌های شدیدی با هم داشتند؛ انصار، باغ‌دار و کشاورز و عرب مکه،

۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. أَقْمَنَ أَشْسَ بُنِيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَشْسَ بُنِيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ سوره توبه، ۱۰۹.

تاجر بودند و کشاورزی را حرفه‌ایی پست می‌دانستند. اما هر دو طایفه در شعاع نور پرفروغ و تابندهٔ اسلام، «بردار دینی» شدند. آنگاه که هر دو گروه در مدینه بودند، این نگرانی وجود داشت که دو گروه با تأثیرپذیری از فرهنگ و تفکر گذشته درگیر شوند، لذا پیامبر اکرم ﷺ میان آنها عقد اخوت و برادری ایجاد کرد و هر مهاجر را برادر یکی از انصار و علی رضی الله عنه را برادر خود قرار داد. این برادری بر معیار دین و اشتراکات دینی بود.^۱

ویژگی‌های عقد برادری

این پیمان برادری میان مهاجران و انصار، که الگوی رفتاری «امت واحدهٔ اسلامی» است، خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که به برخی موارد آن اشاره می‌شود؛

الف) تناسب و هماهنگی

در عقد برادری میان ایمان و فضیلت، نوعی تناسب و هماهنگی میان دو برادر انصار و مهاجر رعایت می‌شد.^۲ برادری حضرت پیامبر ﷺ با علی رضی الله عنه^۳

۱. ابن هشام، السیره النبویه، قاهره، مطبعة المصطفی السابی الحلبی، ۱۳۵۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ آخری رسول الله ﷺ بین الانصار و المهاجرین إخوة الدین؛ شیخ طوسی، الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۵۸۷.

۲. شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ینایع الموده، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، باب ۹، ص ۵۵، به نقل از احمد حنبل.

۳. شیخ سلیمان قندوزی حنفی، پیشین؛ عسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمیز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ ه.ق، ج ۲، ص ۵۰۷؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ ه.ق، ص ۲۰ و ۲۲ و ۲۳. به نقل از احمد حنبل در کتاب الفضائل؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، (در حاشیه الاصابة)، ج ۳، ص ۳۵.

منعقد گردید که هر دو مهاجر بودند و با این نگرش قابل تطبیق است.

ب) همبستگی بیشتر

این پیمان باعث همبستگی بیشتر میان مهاجران و انصار شد، چنانکه انصار برای حمایت مالی از مهاجران اعلام آمادگی کردند و هنگام تقسیم غنائم جنگی طایفه «بنی نضیر» به نفع مهاجران کنار رفتند.^۱ انصار به گونه‌ای از مهاجران پذیرایی کردند، که در محضر پیامبر اسلام ﷺ، مهاجران از انصار تقدیر و سپاس به عمل آوردند.^۲ ایثارگری انصار، مورد ستایش خداوند قرار گرفت. [این غنیمت‌ها] برای فقراى مهاجر است که از خانه‌ها و مال‌های خود بیرون رانده شده‌اند. در حالی که فضل خداوند و خشنودی او را می‌طلبند.

عفو عمومی پیامبر ﷺ

مشركان مكه و قریش از آغاز ظهور اسلام تا روزی که پیامبر (ص) به اقتدار نرسیده بود از هیچ‌گونه فشار، دشمنی، مخالفت و ستمی فروگذار نکردند. ولی روزگاری که پیامبر ﷺ به قدرت رسید و زمینه هرگونه انتقام‌گیری فراهم شد، هیچ‌گاه به فکر انتقام نیفتاد و جز در مورد چند نفر (شاید هشت نفر، که چند نفر از آنان نیز مورد عفو و رأفت اسلامی قرار

۱. واقدی، المغازی، تحقیق: مارسیدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ابن شُبّه، تاریخ المدینة المنورة، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ابن شُبّه، پیشین، ص ۴۹۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، بیروت، مکتبة المعارف، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م، ج ۳، ص ۲۱۵.

گرفتند)^۱ نسبت به دیگران اعلام عفو عمومی کرد و فرمود: «من سخن برادرم یوسف را می‌گویم: امروز بر شما سرزنشی نیست، خداوند شما را می‌آمرزد، او مهربان‌ترین مهربانان است.»^۲ قریش که با ذلت و خواری، تسلیم شده بود، و هر لحظه انتظار داشت، شمشیر انتقام از آستین رسول خدا ﷺ بیرون آید، با اعلام عفو عمومی به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و اسلام آورد. برخی از افراد نامدار قریش نیز اسلام آوردند؛ از جمله ابوسفیان،^۳ و پسرش معاویه^۴. مدینه فاضله افلاطونی در برابر بهشت برین برخواسته از پیوند برادری میان مسلمانان، ناچیز جلوه خواهد کرد، اگر مسلمانان در برخورد با اعضای جامعه خود، رفتار پیامبر ﷺ و پیشوای خود را، به عنوان «اسوه»، بپذیرند. راستی! چه رازی نهفته است که راهنما و رهبر امت اسلامی حتی مشرکین مکه و قریش را مورد عفو قرار می‌دهد؟ اما مسلمانان و امت واحده اسلامی دچار اختلاف، نزاع، تفرقه و جدایی گردیده و با پیمودن راه انحرافی نفاق، تسلط کفر بر سرزمین‌های پاک‌شان را زمینه‌سازی می‌کنند؟ این راز نهفته و این سرّ نهان باید هویدا و آشکار گردد.

این نوشتار باور دارد که هیچ چیز جز عوامل بازدارنده و «موانع تحکیم اخوت و برادری»، در آسیب رساندن به «وحدت اسلامی» دخالت ندارد.

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۵۱؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۸۲۵؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین؛ سوره یوسف، آیه ۹۲.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن اثیر، اسد الغابة، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۳۶ ه.ش، ج ۴، ص ۳۸۵.

۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۵؛ زینی، دحلان، السیرة النبویة و الآثار المحمدیة، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۶.

فصل سوم: مبانی اخوت اسلامی * ۶۵

یکی از این عوامل، دسیسه استعمارگران است، به اینان باید پند داد و تفهیم کرد که به دین پاک اسلام رو آورند. ورنه عذاب الاهی برای آنان، و شوکت، عزت و وراثت و حاکمیت زمین برای اهل ایمان و مسلمانان، قطعی خواهد بود.

دعوت به سوی اتحاد

مسئله اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه، یکی از تعالیم انسان‌ساز اسلام است. پیامبر اسلام ﷺ با دعوت دو قبیله «اوس» و «خزرج»، قانونی عمومی و فراگیر وضع کرد و به همه پیروانش فرمان داد که همگی به ریسمان الاهی چنگ زنید! جالب توجه این است که از این تعبیر «چنگ زدن به ریسمان الاهی» حقیقتی کشف می‌شود، این که انسان در شرایط عادی اگر مربی و راهنما نداشته باشد، در قعر درّه طبیعت و تاریک خانه غرائز سرکش جهل و نادانی، غرق خواهد شد و برای بیرون آمدن از آن به ریسمان و طنابی محکم نیاز دارد، تا در مرداب گمراهی و ضلالت غرق نشود. آن طناب محکم، ارتباط با خداست که انسان را از عالم ناسوت، به دیار لاهوت و از ملک، تا ملکوت بالا می‌برد.

نعمت بزرگ برادری

قرآن، اتحاد و برادری را نعمت بزرگی می‌داند و مسلمانان را وادار می‌کند تا به وضع اسفبار گذشته خویش بیندیشند و از پراکندگی و عداوت، به اتفاق و برادری روی آورند؛ «فراموش نکنید که در گذشته چگونه با هم دشمن بودید، ولی خداوند در پرتو اسلام و ایمان، دل‌های

شما را به هم مربوط ساخت (میان شما الفت ایجاد کرد)»^۱. شما که دشمنان دیروز بودید، برادران امروز شدید. یکی از معجزات اجتماعی اسلام همین است که در میان دل‌های پراکنده و پراز کینه آنان، الفت ایجاد کرد. زیرا اگر به پیشینه دشمنی و کینه‌های دیرینه و ریشه‌دار آنان در طول سالیان دراز دقت کنید، می‌بینید که چگونه یک موضوع ساده و جزئی، آتش جنگ‌های خونین را شعله‌ور می‌کرد. به ویژه با توجه به این که مردم بی‌سواد، نیمه وحشی، جاهل، لجوج و انعطاف‌ناپذیر حاضر نیستند گذشته خود را فراموش کنند، اهمیت این معجزه بزرگ اجتماعی خداوند، روشن می‌گردد و ثابت خواهد شد که تشکیل «ملت واحده» و متحد، از آن ملت کینه‌توز، کار آسانی نبوده است.

کمال نهایی در پرتو وحدت

یکی از مهم‌ترین امور بلکه از اوجب واجبات بر همه مسلمانان اتحاد، همدلی، حفظ وحدت، در کنار یکدیگر بودن و پرهیز از نفاق و جدایی است. خداوند فرموده است: «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خداوند را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید! شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید»^۲.

۱. وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى سَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فصل سوم: مبانی اخوت اسلامی * ۶۷

تردید نیست که زیربنای پیشرفت علمی، صنعتی، سیاسی، اداری، اقتصادی و تمام شئون زندگی، وحدت دینی و ملی ماست و اگر مردم بتوانند روح برادری و اخوت اسلامی را در میان جامعه زنده کنند و بدون توجه به قوم، مذهب، زبان و نژاد خاص، یکدیگر را به سان برادر در آغوش بگیرند، نه فقط در این دنیا به سعادت نایل خواهند شد، که عزت آخرت نیز به استقبالشان خواهد آمد. به مقتضای کلام الاهی، هر مسلمانی گذشته از این که موظف است به قرآن و عترت - که بهترین حبل و دستاویز بشر است - تمسک جوید، باید همراه مسلمانان و در کنار هم کیشان خود باشد. مسلمانان باید هماهنگ با هم به ریسمان الاهی اعتصام جویند و هرگز از اتحاد، اتفاق و همدلی که نعمت و ویژه الاهی و منشأ رسیدن به کمال نهایی است، غفلت نکنند و از خطر اختلاف و دشمنی با همدیگر که همانند حرکت در لبه پرتگاه و گودال آتش است، غافل نشوند و متوجه باشند که جنجال و کشمکش، موجب سستی و زوال قدرت، شوکت و عزت است و خداوند از آن نهی کرده است؛ «و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمایید که خداوند با استقامت کنندگان است».^۱ بر همه امت اسلامی به خصوص مردم ستمدیده کشور ما لازم است که در پرتو وحی الاهی و سیره نبوی ﷺ زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، و از اختلافات و کشمکش، که پیروی از شیطان است، پرهیز نمایند زیرا هوای نفس و شیطان از دشمنان سرسخت و آشکار انسان هاست و بارزترین مظهر آشوب، افتراق، عداوت و درنده خویی محسوب می شود. خداوند فرمود: «ای کسانی که ایمان

→ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۱. وَلَا تَنَازَعُوا عَاقِبَتَهُمْ وَلَهُمُ الْآخِرَةُ وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ سوره انفال، آیه ۴۶.

آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست»^۱.

راه‌های موفقیت

بنابر تفاسیر، پس از بیرون بردن کاروان تجارتی قریش از قلمرو مسلمانان، ابوسفیان به اردوی قریش پیغام داد که نیازی به جنگ نیست و باید از عزم‌شان برگردند و به سرزمین «بدر» نروند. ابوجهل با غرور و تکبر خاص خود، قسم یاد کرد که ما هرگز باز نمی‌گردیم. باید سه روز در آنجا بمانیم و شترانی ذبح نماییم. از صدای خوانندگان و آواز نوازندگان لذت ببریم تا آوازه‌ تثبیت قدرت و قوت ما به گوش عرب برسد. ولی سرانجام به جای جام شراب، جام مرگ سرکشیدند و به جای ساز و آواز در عزای کشته شدگان‌شان نشستند!

رسول خدا ﷺ برای جلوگیری از شکست و عدم موفقیت، رموز موفقیت و عوامل پیروزی را فرا راه توده امت مسلمان قرار می‌دهد و فرامین شش‌گانه زیر را صادر می‌کند:

۱. ثابت قدمی در راه هدف.
۲. یاد خداوند و کار برای او.
۳. اطاعت از پیشوایان دینی.
۴. پرهیز از نفاق و پراکندگی.
۵. استقامت و پایداری در مقابل حوادث سخت.
۶. دوری از کارهای غیر منطقی، غرورآمیز و بی‌محتوا.

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ سوره بقره، آیه ۲۰۸.

اسلام دین صلح و آشتی

اسلام از نخستین روزهای ظهور بر «توحید و یکتا پرستی» و «اخوت و برادری» استوار گردید و مردم را به تحکیم آن دو فراخواند. از زندگی رسول خدا ﷺ روشن است که او به هر دو کلمه «توحید» و «وحدت» عنایت خاصی داشت. او در کنار اشاعه یکتا پرستی برای ایجاد وحدت و هماهنگی میان مسلمانان و ایجاد عقد اخوت و برادری، تلاش‌های جدی انجام داد و از نفاق و جدایی اعلام نفرت و انزجار می‌کرد. از مفهوم کلام خداوند نیز استفاده می‌شود که صلح، آشتی و آرامش در پرتو ایمان است و فقط با تکیه بر قوانین مادی، هرگز جنگ، ناامنی و اضطراب اجتماعی برچیده نخواهد شد. زیرا عالم ماده، منافع مادی و علاقه به آن، همواره سرآغاز برخوردها و جنجال‌ها بوده و خواهد بود. اگر نیروی معنوی ایمان به خداوند و روز حساب، بشر را کنترل نکند، آشتی ناممکن است. بالاتر از آن می‌توان گفت از این سخن خداوند که اهل ایمان را بدون توجه به زبان، نژاد، منطقه جغرافیایی، رنگ، توان اقتصادی و موقعیت اجتماعی به آشتی فرا می‌خواند، برمی‌آید که در پرتو ایمان به خداوند، وحدت جهانی میسر و ممکن است و تنها یک حلقه وصل میان بشر وجود دارد که ایمان به خداوند است و می‌تواند تمامی عوامل نفاق، پراکندگی و دوئیت را، مضمحل و نابود کند. در یک جمله ایمان به خداوند، نقطه آغازین و حیاتی وحدت بشر و کلید ارتباط اقوام و ملیت‌های مختلف است.

دعوت به سوی وحدت

یکی از روش‌های سازنده پیامبر گرامی اسلام ﷺ در برخورد با مسیحیان نجران متبلور است. او پس از این که با استدلال منطقی و عقلی، مسیحیان را

به اسلام دعوت کرد و با مخالفت آنان مواجه شد، دست به مبارزه زد و از آنان خواست برای مباحله^۱ حاضر شوند. چون دعوت به مباحله تأثیرات کافی در روحیه آنان گذاشت و با امتناع از حضور به مباحله شرایط ذمه^۲ را پذیرفتند، پیامبر از این زمینه آمادگی روحی استفاده کرد و دوباره از طریق استدلال و ارائه برهان وارد گردید و نقاط مشترک میان اسلام و آئین‌های اهل کتاب را بازگو ساخت. این عمل یک عمل و حیانی بود. خداوند فرمود: «بگو! ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم. و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هر گاه از این دعوت سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».^۳

در واقع قرآن شریف با این نوع استدلال به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف با شما همکاری کنند، بکشید لاقبل در اهداف مشترک، همکاری آنان را جلب کنید و آن را برای پیشبرد اهداف مقدس تان پایه قرار دهید. بنابراین عقلانی نیست که مسلمانان با اختلافات اندک‌شان از هم فاصله بگیرند. برای مثال در نظر بگیرید فردی شبیحی را از دور می‌بینند در لحظه‌های آغازین ممکن است او را هیولا بپندارد، ولی

۱. مباحله در لغت از ماده «بهل» به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است. از نظر متداول در مفهوم آیه فوق به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. به این ترتیب که افرادی که در مورد مسایل مذهبی، با هم منازعه دارند در یک جا جمع گردیده و از خداوند بخواهند که دروغگو و ناحق را رسوا سازد.

۲. نامسلمان اهل کتاب با شرایط خاصی که حکومت اسلامی وضع می‌کند می‌تواند در کنار مسلمانان زندگی کند.

۳. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ سوره آل عمران، آیه ۶۴

فصل سوم: مبانی اخوت اسلامی * ۷۱

زمانی که کمی نزدیک می‌شود، پی می‌برد که انسان است و وقتی که کاملاً نزدیک شد، می‌بیند برادر اوست که سالیان متمدای او را گم کرده بود. اختلاف نظرها اندک، ولی مشترکات زیاد است. بنابراین خوب است به جای موارد اختلافی، مشترکات مطرح شود. مرحوم شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) کتاب *خلاف* و مرحوم شیخ طبرسی (۴۷۱ - ۵۴۸ ق) در مقابلش کتاب *المؤتلف من المختلف* را نگاشت و هر دو کتاب مشترکات زیادی را که میان دو گروه وجود دارد، به نمایش گذاشت. کتاب *خلاف* شیخ طوسی به وضوح می‌رساند که در غالب مسایل فقهی، یک مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت، در کنار مذهب شیعه قرار دارد. در فرجام باید یادآوری کرد که ما «امت واحده» و دارای مسئولیت عمل به مکتب اسلام هستیم، ما همگی سواران یک کشتی هستیم و باید روی مواضع مورد توافق تأکید کنیم.

شناخت راه‌های اخوت

یکی از راه‌های رسیدن به اتفاق و برادری «شناخت» است. اگر بخواهیم سنی و شیعه مثل دو برادر در کنار یکدیگر زندگی کنند، نیازمند شناخت درست و صحیح‌اند و باید هر دو طرف به حقیقت دست پیدا کنند. مادامی که چهره حقیقت روشن نشود، وحدت میسر نخواهد شد، زیرا کوه بینی و جهل - به خصوص در گفتار و کردار عالمان بی‌سواد و کم‌سواد - یکی از عوامل اختلاف کل جهان اسلام است.

نتیجه

بدون تردید آنچه وسیله تجزیه و ریشه تفرقه و جدایی امت اسلامی

است، نمی تواند مبنا و اساس اتحاد و وحدت، و «اخوت اسلامی» شود، زیرا اجتماع ضدین محال است. بنابراین، قوم، نژاد، ملت - به اصطلاح سیاسی امروزی - زبان، مرزهای جغرافیایی، رنگ، قبیله و جز آن، نمی توانند مبنای وحدت و برادری اسلامی باشند. تنها مبنای وحدت و برادری امت و توده مردم، «دین» است و آنچه که صبغه دین دارد.

اقبال لاهوری می گوید:

از رسالت همنا گشتیم ما

هم نفس هم مدعا گشتیم ما

کثرت هم مدعا وحدت شود

پخته چون وحدت شود، ملت شود

زنده هر کثرت ز بند وحدت است

وحدت مسلم ز دین فطرت است

دین فطرت از نبی آموختیم

در ره حسن مشعلی افروختیم

این گهر از بحر بی پایان اوست

ما که یک جانیم از احسان اوست

تانه این وحدت ز دست ما رود

هستی ما تا ابد همدم شود.^۱

فصل چهارم:

موانع تحکیم اخوت

آنچه اخوت و برادری یا وحدت اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد و با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌سازد، موانعی است که در دو گروه طبقه بندی می‌شود:

الف) موانع بیرونی

سلسله موانعی که اساس و سرچشمه آنها اغراض سیاسی و منافع محافل خارجی است که کشورهای سودجو و فرصت‌طلب، رسیدن به آنها را از طریق ایجاد موانع بر سر راه تحکیم وحدت یک جامعه، میسر و ممکن می‌دانند، امور زیر است:

سیاست‌های استعماری یا ظلم و انحراف

یکی از موانع رسیدن به «اخوت اسلامی» سیاست‌های استعماری است. از آنجا که یکی از ارکان دعوت انبیای صاحب شریعت، عدم تفرقه در دین است، به صورت طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که سرچشمه

اختلافات مذهبی چیست؟ قرآن شریف منشأ اختلافات را چنین بیان می‌کند: «آنها راه تفرقه را پیش نگرفتند مگر بعد از آنکه حجت بر آنها تمام شد و علم و آگاهی به آنها رسید و این تفرقه‌جویی به خاطر حب دنیا، ریاست‌طلبی، ظلم، حسد و عداوت بود».^۱ حسودان کینه‌توز و دنیا پرستان ستم پیشه در برابر آئین یک پارچه انبیای الاهی به پا خاستند و هر کدام گروهی را به راهی بردند تا پایه‌های ریاست خود را استوار و محکم سازند و منافع مادی و اقتصادی‌شان را تأمین کنند و دشمنی و حسادت‌شان را با اهل ایمان و مکتب انبیا آشکار سازند. پس سرچشمه اصلی اختلافات مذهبی، نژادی، قومی، منطقه‌ای و لسانی، تنها جهل و نادانی و بی‌خبری نبوده و نیست، بلکه بغی، ظلم، انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی نیز نقش به‌سزایی داشته و دارد. دانشمندان دنیا طلب و شهرت خواه با عوام جاهل و متعصب همراه گردیده و اساس این‌گونه اختلافات را بنا نهادند. برخی می‌گویند که مایه اختلاف بشر، فکر مذهبی است و دین و مذهب در طول تاریخ، خون‌ریزی‌های زیادی بر پا کرده است. در پاسخ باید گفت که اگر تعقل و تدبّر کنید، خواهید دید که مذهب همواره و در همیشه تاریخ، عامل مؤثر یک‌پارچگی و اخوت در محیط خود بوده، چنان‌که در مورد اسلام و قبایل حجاز، حتی اقوام خارج از شبه جزیره عربستان، تحقق یافت و اختلافات آنان را پایان داد و از دشمنان رودررو، «امت واحد» به وجود آورد.

سیاست‌های استعماری در میان مردم، تفرقه ایجاد کرده و به اختلافات دامن می‌زنند، مایه خون‌ریزی می‌شوند. آنها سلیقه‌های شخصی خود را بر

۱. وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بِنُبُونِنَاهُمْ؛ سوره شوری، آیه ۱۴.

مکاتب تحمیل می‌کنند، که خود عامل بزرگ تفرقه است، و آن هم از بغی مایه می‌گیرد.

احزاب و گروه‌ها

وحدت و یگانگی، رمز موفقیت جوامع انسانی است. پراکندگی و اختلاف، مایهٔ بدبختی و کلید شکست آنان است. به همین دلیل است که خداوند انسان‌ها را از پراکندگی و نفاق برحذر می‌دارد؛ «اما آنها کارهای خود را به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند.»^۱ «زبر» جمع «زیره» هم وزن «لقمه» و به معنی قسمتی از موی پشت سر حیوان است که آن را جمع نموده و از بقیه جدا کنند. لذا به هر چیزی که از دیگری جدا باشد، واژهٔ «زیره» به کار برده می‌شود و به همین جهت آیهٔ کریمهٔ قرآن شریف تجزیهٔ امت‌ها را به گروه‌های مختلف «زیره» اطلاق کرده است. تفسیر نمونه می‌نویسد: بعضی نیز احتمال داده‌اند که «زبر» جمع «زبور» به معنی کتاب بوده باشد. یعنی هر یک از آنها دنباله‌رو کتابی از کتب آسمانی شدند و بقیهٔ کتب الاهی را نفی کردند. در حالی که همه از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته بود.^۲

به نظر این نوشتار، تفسیر اول قوی‌تر است، زیرا به فرمایش خداوند «هر یک از احزاب و گروه‌ها به آنچه که خود دارند خوشحال، مسرور و شادمانند.»^۳ لیلی به خرد نازد و مجنون به جنون. احزاب مختلف از یکدیگر بیزارند و نسبت به گفته‌های خویش متعصب‌اند. به هر حال یک

۱. فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا؛ سوره مؤمنون، آیه ۵۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

۳. كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ سوره مؤمنون، آیه ۵۳.

حقیقت مهم روانی و اجتماعی که در قرآن مطرح گردیده، تعصب جاهلانه احزاب و گروه‌هاست، که غالباً هر کدام رسمی را برگزیده و منافذ مغز خود را بر سخن دیگری مسدود کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند فروع تازه و شعاع پرنور جدیدی به مغز آنها بتابد و روح‌شان را با وزش ملایم نسیمی نوازش دهد و بدین گونه حقی را برای آنها واضح و مبرهن سازد.

این حالت که ناشی از خودخواهی، حب ذات افراطی، خودبینی و خودپرستی است، بزرگ‌ترین دشمن حقایق و رسیدن به وحدت و «اخوت اسلامی» است و اتحاد توده‌ها را به مخاطره می‌اندازد. شادمانی از راه و رسم خود، و احساس انزجار و بیگانگی از هر چیز و هر فرد غیر آن، باعث می‌شود که انسان از شنیدن سخن حق بر خلاف رسوم خود اجتناب کند خداوند دربارهٔ مشرکان زمان نوح علیه السلام از زبان او می‌فرماید: «بار الهایا! هر زمان که من از اینان دعوت کردم که به سوی تو آیند و گناهان‌شان را ببخشی، انگشت‌ها بر گوش نهادند و جامه برخود پیچیدند، و در راه غلط‌شان اصرار ورزیدند و به شدت در برابر حق استکبار کردند».^۱

منافقین

از موانع جدی تحکیم «اخوت اسلامی» و برادری میان مسلمانان، «نفاق پیشگان» است. چهره‌های دورو و نفاق‌افکنان خیره‌سر و خودخواهی که همواره با پنهان کردن چهرهٔ اصلی، خود را دلسوز و یاور گرفتاران جلوه می‌دهند، ولی چون سم کشندهٔ اجتماعی، تودهٔ مسلمانان را

۱. وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْيِيرِ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِئَابَتِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا
اسْتَكْبَارًا؛ سوره نوح، آیه ۷.

دچار مسمومیت شدید می‌سازند. قرآن شریف با بیان اوصاف، خصوصیات، امتیازات و ویژگی‌های اهل نفاق، از چهرهٔ پلید آنان پرده برداشته است.

اوصاف منافقین

۱. دوستی با مغضوبین؛ «آیا ندیدی کسانی را که با قومی که خداوند آنها را غضب کرده بود، طرح دوستی ریختند»؟^۱ ظاهر آیه حکایت دارد که مراد، قوم یهود است، زیرا آنان کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده و مورد غضب قرار داده است.

۲. مذبذبین بین اسلام و یهود؛ یکی از خصوصیات منافقین دودلی آنها میان اسلام و یهود است، قرآن مجید خبر داده است که آنها نه از شما (مسلمانان) و نه از یهودند.^۲ نه در مشکلات و نامالیمات یار شما هستند و نه دوست صمیمی یهودی‌ها، بلکه دورویانی هستند که هر روز چهره عوض می‌کنند و هر آنی به شکلی درمی‌آیند و چون بوقلمون رنگ‌به‌رنگ‌اند.

۳. به دروغ سوگند می‌خورند؛ یکی از سپرهای محکم منافقین که بتواند چهره نفاق آنها را پنهان دارد، سوگند و قسم خوردن به دروغ است. آنها برای اثبات وفاداری خود قسم یاد می‌کنند، اما سوگند دروغ، که خودشان می‌دانند.^۳ این روش همیشگی منافقین است که سوگند دروغ را، وسیلهٔ

۱. اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُوْنَ عَلٰى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ؛ سوره مجادله، آیه ۱۴.

۲. همان.

۳. همان.

پوشاندن چهره زشت و منفور خود می سازند.

۴. معذب به عذاب دردناک‌اند؛ منافقان لجوج و کوردل هم در آتش حسد و کینه خود می سوزند و هم خداوند برای آنان عذاب شدیدی فراهم کرده است، چرا که آنها بدکارند.^۱ لذا این عذاب، عادلانه است.

۵. سپر قرار دادن سوگند؛ آنها سوگندهای خود را سپری قرار داده‌اند، تا مردم را از راه خداوند باز دارند.^۲ قسم یاد می‌کنند که مسلمان‌اند و هدفی جز اصلاح ندارند، در حالی که تحت پوشش سوگندها به انواع توطئه، خراب کاری و فساد مشغول‌اند، در واقع از نام مقدس خداوند برای جلوگیری از راه خداوند، سوء استفاده می‌کنند. به همین دلیل برای آنها عذاب خوارکننده‌ای در نظر گرفته شده است. آنها می‌خواستند با قسم‌های دروغ برای خود آبرو فراهم کنند، ولی خداوند آنها را به عذاب دردناکی گرفتار کرد.

۶. غره به اموال و اولاد؛ از آنجایی که اهل نفاق به سرمایه‌های اقتصادی کلان (اموال و ثروت) و نیروهای انسانی (فرزندان، خویشاوندان و اقوام) خود مغرور و سرمست بودند و حل مشکل‌شان را در آن می‌دیدند، خداوند فرموده است: «اموال و اولادشان، آنها را به هیچ وجه از عذاب الهی حفظ نخواهد کرد».^۳ بلکه طوق لعنتی بر گردن‌شان گردیده و مایه عذاب‌شان می‌شود، و در روز قیامت که هیچ پناهگاهی جز خداوند نیست، و هر چه غیر از او، از کار می‌افتد، آنها اصحاب دوزخ‌اند، و در آن جاودانه

۱. همان.

۲. اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ سوره مجادله، آیه ۱۶.

۳. لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ همان،

فصل چهارم: موانع تحکیم اخوت * ۷۹

خواهند ماند. در دنیا نیز عزت و سربلندی از آن خداوند و رسول خدا ﷺ و مؤمنان است.^۱ او اسباب ذلت و عزت را فراهم می‌کند، به این دلیل است که در تاریخ، گردن‌کشان قوم مدار فراوانی به ذلت ابدی نایل آمده‌اند و خواهند آمد.

۷. در قیامت نیز به نفاق مشغول‌اند؛ با این‌که قیامت تجلیگاه اعمال و روحيات انسان‌ها در دنیا است و اهل نفاق می‌داند که خداوند به همه پيدا و نهان آگاهی دارد، ولی منافقین به عادت گذشته در دنیا به دروغ سوگند یاد می‌کنند. به خاطر بیاورید روزی را که خداوند همه آنها را برمی‌انگیزد، و اعمال‌شان را بر آنها عرضه می‌دارد، و در دادگاه عدلش از آنها سؤال می‌کند ولی آنان برای خدا نیز سوگند دروغ یاد می‌کنند، همان‌گونه که برای شما قسم می‌خورند. آنها گمان می‌کنند که با سوگندهای دروغ می‌توانند سودی برای خود جلب کنند، یا زبانی را دفع نمایند. بدانید! آنها دروغ‌گویان‌اند.^۲ تصور آنان، پنداری موهوم و خیال خام بیش‌تر نخواهد بود.

۸. حزب شیطانند؛ سرنوشت منافقان کوردل و کینه‌توز همان سرنوشت شیطان است، خداوند می‌فرماید: «شیطان بر آنها مسلط شده و آنها را به سرعت می‌راند»، و به همین جهت، یاد خدا را از خاطر آنها محو کرده است، «آنها حزب شیطان‌اند. بدانید! احزاب زبان‌کارانند».^۳ منافقین دروغگو، متکبر و مغرور به مقام، مال، قوم و نژاد و... سرنوشت خودند. از این روست که در بست در اختیار شیطان و وسوسه‌های شیطانی قرار

۱. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ سوره منافقون، آیه ۸
۲. يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَخْلُقُونَ لَهُ كَمَا يَخْلُقُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ سوره مجادله، آیه ۱۸.
۳. آتَّخَذُوا عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَاَتَّسَاهَمَ ذِكْرُ اللَّهِ أَوْلِيكَ جِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ جِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ سوره مجادله، آیه ۱۹.

می‌گیرند. از خدا غافل می‌شوند و نه تنها راه انحراف در پیش می‌گیرند، که به کلی در جمع کارگزاران شیطان، برای ایجاد گمراهی قرار می‌گیرند.

منافق در دوزخ ابدی است

همان‌گونه که شیطان در اثر نافرمانی از خدا، مورد لعن و نفرین الاهی قرار گرفت، منافق نیز ملعون است، ولی خصوصیت بیشتر اهل نفاق این است که به صورت پایدار و همیشگی به آتش جهنم مبتلاست. خداوند می‌فرماید: «خدا به مردان و زنان منافق و کفار، آتش دوزخی را وعده داده است که جایگاه ابدی برای آنان خواهد بود. این آتش دردناک، برای موجودیت پلید آنان کافی است، و خداوند بر آنان لعنت کرده است و برای آنان عذابی است پایدار».^۱

زبان‌های نفاق

جامعه انسانی با از دست دادن «اخوت اسلامی» و رو آوردن به نفاق، کینه و عداوت بر طبق قوانین کلی جامعه‌شناسی، بازتاب این کار ناشایست را با زبان‌های زیادی متحمل خواهند شد.

۱ - حق پوشی

یکی از آن مضرات تباه‌کننده این است که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود.^۲ وقتی فکر افراد جامعه و مغز گردانندگان

۱. وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ

عَذَابٌ مُّؤِیْمٌ؛ سوره توبه، آیه ۶۸

۲. قال علیؑ: وانه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء خفی من الحق والظاهر من

الباطل؛ نهج البلاغه، خ ۱۴۷.

جامعه مملو از امواج شعله‌های تباہ کننده نفاق باشد، قطعی است که حق، زیر پرده‌های تاریک و ظلمانی تمایلات حیوانی و غرایز نفسانی و هواپرستی پوشیده خواهد ماند. باطل فضای جامعه را فرا گرفته و بوق و کرنایش گوش‌ها را کر خواهد ساخت، این جریانی کاملاً طبیعی است و ناشی از قانون عام علیت است که همه شئون زندگی فردی و اجتماعی بشریت را فرا گرفته است.

۲- برابری ارزش و ضد ارزش

اساس نفاق بر تفاخر استوار بوده است. «عکاظ» بازار بزرگی در ناحیه مکه بود. این بازار، یک ماه در سال، پر از دهام و پرشور بود. خرید و فروش فراوان صورت می‌گرفت. اشعار می‌خواندند و قبایل مختلف عرب و بزرگان‌شان جمع می‌شدند و به همدیگر فخر فروشی و مباحثات می‌کردند. در این فخر فروشی‌ها، بدان قبیله خودی، بر نیکان قبایل دیگر ترجیح داده می‌شدند. از سوی دیگر سازمان زندگی دسته جمعی نیز چنین است. که تشابه شکلی، استعدادها، خواسته‌ها، فعالیت‌ها و رفتارها، بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین انسان‌ها را با پست‌ترین آنان مساوی می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خندق همانند دیگران کار می‌کرد.

تشابه در شکل و استعداد و دیگر امور همیشه در تاریخ مشکل‌ساز بوده، علی بن ابیطالب علیه السلام با یک عرب معمولی تنها به خاطر این که در یک جامعه زندگی می‌کردند و از یک نژاد و دارای شکل و رفتار مشابه بودند، نتوانستند مورد تمیز واقع شوند.

۳- اضمحلال روحیه تعاون

مردم به دلیل از دست دادن روحیه تعاون و هماهنگی و به خاطر از

دست دادن اساسی‌ترین عامل اتحاد و اتفاق که احساس راستین هماهنگی در جاذبه کمال ربوبی و هم‌سفر بودن در مسیر حیات عقلانی است، از یکدیگر پراکنده می‌شوند. گویا هیچ اشتراکی وجود ندارد، و اصلاً اینان افراد یک «نوع» نیستند و به یک «مکتب» تعلق ندارند و رو به یک هدف حرکت نمی‌کنند. علی علیه السلام می‌فرماید: «در آن هنگام مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر متفق می‌شوند و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده‌اند».^۱

فتنه

فتنه از دیدگاه قرآن، گاهی عامل آزمایش معرفی شده است؛ «بدین‌سان بعضی از آنان را با برخی دیگر مفتون ساختیم، تا بگویند آیا اینان [مردم با ایمان که بینوایان جامعه محسوب می‌شوند] هستند که در میان ما مورد احسان خداوندی قرار گرفته‌اند، آیا خداوند به سپاس‌گذاران دانایان نیست».^۲ گاه نیز فتنه را خود انسان ایجاد می‌کند و وسیله فریب دادن خود قرار می‌دهد؛ (منافقان در روز قیامت، مردم با ایمان را که با نور الهی به راه می‌افتند) «صدا می‌کنند که مگر ما با شما نبودیم؟ آنان پاسخ می‌دهند. بلی! و لکن شما خود را فریب داده فرصت‌جویی نمودید، و خود را به شک انداختید، تا امر خداوندی درآمد و ظواهر فریبای دنیا، شما را در مقابل خدا فریب داد».^۳

۱. قال علی علیه السلام: فاجتمع القوم علی الفرقة و افترقوا علی الجماعة؛ نهج البلاغه، خ ۱۲۷.

۲. وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مِمَّنْ آتَاهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ؛

سوره انعام، آیه ۵۳.

۳. يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبُّسْتُمْ وَأَبْتَرْتُمْ وَعَرَّوْتُمْ الْأُمَامِيَّ حَتَّىٰ

در مورد سوم و قبیح‌ترین جنبه‌های فتنه را به نمایش گذارده، اذعان می‌دارد که فتنه، گاهی به حد تباهی و فسادانگیزی می‌رسد، به گونه‌ای که هر نوع بدبختی و انحطاط را تحت الشعاع قرار داده و حیات انسان را دچار خطر و مورد تهدید قرار می‌دهد، در این جاست که باید فتنه مرتفع شود، به هر قیمت که ممکن است، حتی با کشتار و قتل؛ «هر جا که به آنان دست یافتید، بکشید و بیرون کنید آنان را از آن جهت که شما را بیرون کردند و فتنه سخت‌تر از کشتار است».^۱ در جای دیگر فتنه‌ها را، شعله‌های آتش گسترده و فراگیری معرفی کرده، که اگر محاسبه دقیق در کار نباشد، خوب و بد را فرا می‌گیرد و پرهیزیداز فتنه‌ای که فقط ستمکاران را در خود فرو نخواهد برد.^۲

فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

هیچ یک از پدیده‌های موجود در جوامع بشری مانند دو مقوله متضاد «اتحاد» و «خصومت» سرآغاز نتایج مهم و آثار دارای اهمیت نبوده است. اتحاد و «اخوت» انسان‌ها با یکدیگر، عامل جلوگیری از نابودی آنان است، و نیز عامل ابراز استعدادهای نهفته و قدرت‌های بالفعل آنان است. در نقطه مقابل این نعمت بزرگ خداوند، دشمنی، تنفر، خصومت و انزجار قرار دارد که تاریخ انسان را در لجن‌زار فرو برد و همه الگوها، اهداف، اصول و آرمان‌ها را نابود کرده است، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از راه عداوت و نفرت

→ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّوَجَلَّ بِاللَّهِ الْقُرْوَرُ؛ سوره حدید، آیه ۱۴.

۱. وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۲. وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَأَنْصِبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً؛ سوره انفال، آیه ۲۵.

از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید. تاج فریبای مباحات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهید.^۱

انواع فتنه

«ای مردم! امواج طوفانی فتنه‌ها را که حیات شما درینوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید.»^۲ دو نوع فتنه در جوامع انسانی بروز می‌کند:

یک) بروز رویدادی که آدمی را با توجه به ابعاد مختلفی که دارد، سر دو یا چند راهی قرار می‌دهد، که بعضی از آن راه‌ها، مطابق اصول و قوانین عالی حیات به کعبه مقصود کشیده می‌شود و بعضی دیگر برخلاف جهت اصولی به بیراهه منتهی می‌شود.

دو) فتنه‌هایی که حیوان‌های انسان‌نما، در جوامع یا خانواده‌ها ایجاد می‌کنند و واقعیت‌ها را در تاریکی غوطه‌ور و تفکیک حق و باطل را ناممکن می‌سازند. ضابطه کلی در نوع دوم که «آشوب» نامیده می‌شود این است که انسان‌هایی که شعله آشوب در میان‌شان زبانه می‌کشد، هر قدر ضعیف‌تر باشند، در معرض تلفات بیشتر قرار می‌گیرند. مسلم است که ابهام‌انگیز کردن واقعیات، به وسیله سودجویان و مقام‌پرستان، می‌تواند برای مردم معمولی، فتنه‌های بسیار تاریک و اضطراب‌انگیزی به وجود بیاورد.

موارد فتنه و آشوب زدگی

متأسفانه مواردی است که موجب اختلاف و فاصله‌های بسیار ناگوار

۱. قال علی علیه السلام: وعزجوا من طریق المنفرة، وضعوا تيجان المفاخرة؛ نهج البلاغه، خ ۵.

۲. قال علی علیه السلام: أیها الناس! شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة؛ نهج البلاغه، خ ۵.

میان مردمی شد که در زمان پیامبر اکرم ﷺ در آرامش و حالت روحی بسیار شایسته زندگی می‌کردند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «یا علی! این قوم در آینده دچار فتنه در اموال می‌گردند و درباره دینی که پذیرفته‌اند، بر خدا منت می‌گذارند و رحمت او را آرزو می‌کنند و از غضب او خود را در امان می‌بینند و حرام او را، حلال تلقی می‌کنند، به وسیله شبهات دروغین و هواهای غافل‌گیر کننده، شراب را حلال می‌شمارند و رشوه پلید را هدیه می‌نامند و حلالش می‌پندارند. رباخواری می‌کنند و نام آن را خرید و فروش می‌گذارند. عرض کردم یا رسول‌الله! در چنان موقعی، آنان را در چه منزلتی قرار بدهم، به منزله مرتدان یا به منزله فتنه و آشوب زدگان؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: به منزله فتنه و آشوب زدگان». ^۱ با توجه به این کلمات گهربار موارد آشوب زدگی را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱. ثروت اندوزی و مال پرستی.

۲. حماقت و نادانی ناشی از خودخواهی کوتاه‌بینانه، منت گذاشتن بر خدا و پیامبر ﷺ که ما می‌خواهیم انسان شویم، بالاترین حماقت است.
۳. فقط خداوند برای «من» خودخواه و ستم کار، مهربان و رحیم است و بس! زهی بی‌شرمی که رحمت خدا را شامل حال گناه کاران، جنایت کاران و پایمال کننده حقوق انسان‌ها بدانیم و مردم مظلوم و بی‌نوایی را که حقوق‌شان پایمال گردیده، مشمول لطف و رحمت الهی ندانیم.
۴. حرام را حلال و حلال را حرام خواهند کرد.

۱. عن النبی ﷺ: یا علی! إن القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یأمنون سطوته و یستحلون حرامه بالشهوات الکاذبة و الاهواء الساهیه فیستحلون الخمر بالنیذ و السحت بالهدیه و الربا بالبیع قلت: یا رسول الله! فبأی المنازل أنزلهم عند ذلک، أبنزله ردة أم بمنزله فتنه؟ فقال: بمنزله فتنه؛ نهج البلاغه، ذیل خ ۱۵۶.

۵. رشوه پلید را هدیه و شیرینی می‌نامند.
۶. به نام خرید و فروش رباخواری می‌کنند.

موقعیت فتنه‌انگیز

این موقعیت عبارت است از فعالیت‌ها و هیجانات آشوب‌گرایانه، دربارهٔ حوادث و واقعیاتی که دارای ابعاد مرکب از حق و باطل است. هیجانات و فعالیت‌ها، زمانی جنبهٔ فتنه بودن پیدا می‌کند که با هدف‌گیری ایجاد آشوب به جریان بیفتد، نه برای تفکیک حق از باطل.

عبرت‌گیری از فتنه‌ها

فتنه‌ها علی‌رغم تمام جنبه‌های منفی، دارای نقاط مثبتی است که اشاره خواهد شد؛

۱. فتنه‌ها باعث آزمایش افراد و طبقات می‌شود و محتویات درونی انسان‌ها را آشکار می‌کند.
۲. قدرت تشخیص و جدا کردن حق و باطل را افزایش می‌دهد.
۳. سطح آگاهی و هوشیاری در مورد حق و باطل را بالا می‌برد.

جهات منفی فتنه‌ها

۱. تباهی‌های فراوانی در اثر فتنه به وجود می‌آید.
۲. ارزش‌های ثابت در هم می‌ریزد.
۳. موقعیت‌های هدف و وسیله برهم می‌خورد.
۴. اصول و قوانین تثبیت شده، پوچ و بی‌فایده می‌شود.

عوامل بروز فتنه‌ها

۱. غریزه حب نفس؛ مذهب و اخلاق است که می‌توانند غریزه خودخواهی را تعدیل یا کنترل کند.
۲. تحولات اجتماعی که سرچشمه فتنه می‌شوند. انسان‌هایی که موقعیت‌های فتنه‌انگیز را ملاقات می‌کنند عبارتند از: گروه روشن‌فکران، گروه پاک‌دلان پاک‌اندیش، سودجویان خوش‌بین، محققان حرفه‌ای و محققان آگاه و متعهد.

ب) موانع درونی تحکیم اخوت اسلامی

سلسله عواملی وجود دارد که شالوده و اساس اتحاد توده‌ها و برادری امت اسلامی را نشانه می‌رود. این نوشتار، عوامل مزبور را موانع درونی تحکیم «اخوت اسلامی» قلمداد نموده و به موارد زیر به عنوان مصادیق اشاره می‌کند.

حسادت سوزنده ایمان

یکی از عوامل بازدارنده «اخوت اسلامی» و ایجادگر نفاق و عداوت، حسادت است، زیرا شخص حسود، ایمان و معیارهای مبتنی بر دین و باورهای اعتقادی را از دست داده و دچار انحراف می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرگز حسادت نورزید، زیرا حسد ایمان را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را». ^۱ این صفت زشت و سوزنده از دو ریشه سر برمی‌آورد: صیانت ذات و ارزیابی آن از مسائلی است که گاه آدمی در تنظیم و تعدیل

۱. قال علی علیه السلام: و لا تحاسدوا فان الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب؛ نهج البلاغه، خ ۸۶

آن که اصل الاصول است، شکست می خورد و دچار انحراف می شود. همین شکست و انحراف زمینه ساز و سرآغاز غوطه ور شدن در تباهی ها و بیماری های متنوع و فراوانی است که یکی از خطرناک ترین آنها، حسد است.

عامل دیگر در آغاز و گسترش این صفت خبیثه، برون ذاتی است، یعنی شخص حسود، در شناختن اصول و ضوابط بیرون از ذاتش شکست خورده و منحرف می شود. مثلاً گمان می کند اصولی که سبب شده نبوغ یا امتیازات دیگر در اشخاص دیگر آشکار شود، همه خطاست و این که او به آن امتیازات نرسیده حتماً در اثر خصومت و کینه دیگران بوده است. برای مقابله به مثل با این عداوت، به نفاق افکنی دست می زند. غافل از این که امتیازاتی که اشخاص از آن برخوردار می شوند - و حسود محروم مانده - به اقسام زیر قابل قسمت است:

۱. عوامل ایجادگر امتیاز که مستند به کوشش، تلاش و اختیار نیک شخص است. اگر مشاعر، عقل و اندیشه کسی مختل نباشد، در این شرایط نباید کمترین حسادت داشته باشد، زیرا صاحب امتیاز از مجرای قانونی «کار و نتیجه» به امتیاز رسیده است.

۲. امتیازات مستند به عوامل غیراختیاری، این گونه عوامل را نمی توان به عنوان یک نوع عامل امتیاز به حساب آورد.

۳. امتیازاتی که از طریق اعمال فشار، تبلیغات مسموم و دروغین، زورگویی، قدرت پرستی و خودکامگی به دست می آید.

از مجموع مباحث این بحث نتیجه می گیریم که حسادت، نوعی بیماری است که نه فقط به کار مثبتی نمی انجامد و هیچ دردی را درمان نخواهد کرد، بلکه اصول سرچشمه را که همان نگهداری ذات است، نابود می کند و

موجب می شود که انسان یک عمر را با «شخصیت» و «من» مختل شده در زجر، شکنجه و زندان روحی سپری نماید.

حسادت در تاریخ

امیه فرزند عبد شمس برادر زاده هاشم، نسبت به عمویش هاشم حسادتی شعله ور داشت و نمی توانست عظمت و بزرگی او را تحمل کند. تصمیم گرفت، با بذل و بخشش، دل های مردم را به خود جلب کند، ولی با تمام تلاش ها، کارشکنی ها و تبلیغات زهرآگین و بدگویی ها، راهی از پیش نبرد، بلکه بر عزت و بزرگی هاشم نیز افزود. آتش حسد در درون امیه زبانه می کشید و سرانجام عمویش را مجبور کرد به نزد «کاهن» بروند، تا هر کدام مورد تحسین او قرار گرفتند، زمام امور مردم را به دست بگیرد. هر چند بزرگی هاشم مانع از ایجاد نزاع بود، ولی او را مجبور کرد، با دو شرط به این کار اقدام کند:

۱. هر کدام از دو نفر محکوم شد، صد شتر سیاه چشم در ایام حج قربانی کند.
۲. فرد محکوم به مدت ده سال مکه را ترک نماید.

وقتی به کاهن عسفان مراجعه کردند، او تا چشمش به هاشم افتاد زبان به ستایش و مدحش گشود. طبق قرارداد، امیه محکوم شناخته شد. عامل خروج او از مکه خود او بود، این نفی بلد ده سال طول کشید. آثار و شعله های سوزنده این حسد موروثی تا ۱۳۰ سال پس از اسلام، خرمن عدالت را در آتش کشیده و جنایات هولناکی را به بار آورد. که در تاریخ

بی سابقه بوده است.^۱ آتش حسادت، هزاران جوان مسلمان را در کشور و عصر ما، خاکستر ساخت که بهای سنگین آن در هیچ بیانی نمی‌گنجد و بگذار که آه درد این فاجعه را آیندگان از دل تاریخ بشنوند، و برای نسل حاضر اشک بریزند!

گروهی از مردم بر اثر حسادت و رشکی که به پیامبر ﷺ داشتند، از او پیروی نمی‌کردند و آگاهانه این کار را انجام می‌دادند. نمونه‌های زیر حسادت و رقابت بزرگان قریش را آشکار می‌سازد:

۱. ولید بن مغیره در ملاقاتی که با رسول خدا ﷺ داشت، گفت: من از تو نسبت به منصب نبوت سزاوارترم، زیرا از نظر سن، ثروت و فرزند بر تو مقدم هستم.^۲

۲. امیه بن ابی الصلت تا آخر عمر از پیامبر ﷺ پیروی نکرد و مردم را علیه او تحریک کرد، می‌خواست خود چنین مقامی داشته باشد.

۳. اخنس از دشمنان پیامبر ﷺ بود، از ابوجهل سؤال کرد: رأی تو درباره محمد چیست؟ وی گفت: ما و عبدمناف بر سر شرافت و بزرگی به نزاع برخواستیم و رقابت نمودیم. حالا که برابری پیدا کردیم، می‌گویند: برای فردی از قبیله ما وحی نازل شده، به خدا سوگند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم.

سوء ظن

یکی از عوامل نابهنجاری، کشمکش‌ها و اختلافات در جوامع اسلامی، سوء ظن آنان نسبت به همدیگر است. شایسته نیست که مسلمانان نسبت به همدیگر سوء ظن داشته باشند و قطع ارتباط نمایند در حالی که هر دو

۱. نقل از سبحانی، جعفر، فرازهای از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، بهار ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۴۳.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۱.

پدیده «سوءظن» و «قطع ارتباط»، ناشی از عوامل نامیمون طایفه‌گرایی و نژادگرایی است. علامه شیخ محمود شلتوت رئیس اسبق جامعه‌الازهر مصر می‌گوید: مسلمانان صاحبان ادیان مختلف و انجیل‌های متعدد نیستند. بلکه آنان صاحب یک دین و کتاب و اصول یگانه‌اند و اگر اختلاف داشته باشند، جز اختلاف جزئی یک رأی با رأی دیگر و روشی با روش دیگر نیست. همه آنان دانش‌آموزان حقیقتی هستند که از کتاب خداوند و سنت رسول خدا ﷺ نشأت می‌گیرند. این دانش است که گم شده آنان است و هر کدام از زاویه‌ای آن را می‌جویند. پس نخستین چیزی که بر مسلمانان به طور عموم تکلیف است و بر رهبران و علمای دینی و جوب بیشتری دارد، آن است که با هم به تبادل فرهنگ در معرفت بپردازند و گمان بد، دشنام و دورویی همراه با سرزنش را از میان خود برکنند، حق را پیشاهنگ و انصاف را رهبر خود قرار دهند.^۱

عداوت، نابودکننده ایمان

شاید در طول تاریخ بشر، به ویژه در همه جوامعی که ضرورت همزیستی و زندگی دسته جمعی بر مبنای ضوابط و اصول کلی ثابت شده است، بیشترین دستورات و فرامین، صادر گردیده تا از بغض، عداوت و کینه‌توزی دور شوند. توصیه‌های مکرری در تعالیم دینی وجود دارد که از طعم شیرین محبت انسان‌ها به یکدیگر استفاده شود. انبیای بزرگ الهی و کتب آسمانی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین اهداف رسالت خود را ایجاد صلح، صفا، سلم و محبت در میان انسان‌ها معرفی کرده‌اند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با یکدیگر عداوت نورزید، زیرا عداوت تراشنده و محوکننده ایمان است».^۱ مفهوم این سخن زمانی روشن می‌شود که آثار شوم این صفت خبیثه را در نظر بگیرید، این صفت رذیله در یک جمله کوتاه می‌گوید: «هستی طرف مقابل، مزاحم هستی من است». بنابراین، تلاش برای نابودی عداوت، امری ضروری و بدیهی خواهد بود زیرا عداوت به تعبیر امام علیه السلام «تراشنده» است و مانند تیغ تیز، پدیده‌های باارزش آدمی را می‌تراشد و پدیده‌های ارزشمندی همانند عواطف، احساسات و زیبایی‌ها را که عناصر اصلی حیات انسانی به شمار می‌روند، نابود می‌کند.

هر نگاه کینه‌توزانه، اگر چه عاری از عمل تخریب‌گر باشد، تیر مهلکی است که پدیده‌ها را متلاشی می‌کند. گاه نگاه کینه‌توزانه مستقیماً روح انسانی را نشانه می‌رود و به قدری بر روان و مغز طرف نفوذ می‌کند که گویا هیچ واسطه‌ای حایل نبوده است. آدمی می‌تواند برای نابودی موجودیت طرف خصومت خود، تا بی‌نهایت کینه‌توزی کند. دلیل این امر، آن است که انسان می‌تواند عواطف و احساسات درونی خود را تا بی‌نهایت تشدید کند. سرچشمه این هیجانات، مغز یا روان آدمی است، نه واقعیات عینی. در هر حال شدت عداوت و بغض که از هیجانات منفی برخاسته، می‌تواند تا بی‌نهایت افزایش یابد. این حالت روانی، وقتی شکل جمعی پیدا کند و گروهی از انسان‌ها به بغض و عداوت به یکدیگر پردازند، چهره انسان‌ها را به اندازه‌ای مخدوش می‌سازد که توان بازگویی آن نیست.

عوامل بغض و عداوت

دشمنی و عداوت، که از پدیده‌های شوم و منبع اصلی نفاق‌انگیزی

۱. عن علی علیه السلام: ولا تباغضوا فانها المالقه؛ نهج البلاغه، خ ۸۶.

است، ممکن است در اثر عوامل و علل مختلفی به وجود آید، این نوشتار به صورت اختصار و فشرده به برخی از آن عوامل اشاره می‌کند؛

۱. شیطان

این موجود پلید و منفور خداوند، در ایجاد عداوت و بغض میان انسان‌ها به صورت نامحسوس و غیر ملموس نقش به‌سزایی بازی می‌کند. دو دسته از مردم به اغواهای شیطان اعتنایی ندارند: آنهایی که به واقعیت‌های ماورای طبیعی ایمان ندارند و بر مبنای «نمی‌بینیم پس نیست» عمل می‌کنند. عقل، شیطان، خود طبیعی و وجدان انسانی از نظر اینان، «واقعیت» ندارد. دوم، تبهکارانی هستند که خود طبیعی‌شان عهده‌دار کار شیطان است. برای هر دو دسته بغض و کینه‌توزی در عرصه امتیازات مادی منجر به نزاحم و تصادم، یک قاعده بنیادین به شمار می‌رود.

۲. جهالت

جهل و نادانی که سرچشمه و اساس عداوت‌ها و کینه‌توزی‌ها است، به سه بخش قابل قسمت است: نادانی مطلق؛ که از اساس نمی‌داند زندگی چیست؟ انسان چه مفهومی دارد؟ درد، الم، محرومیت و شکست یعنی چه؟ بغض‌ها و کینه‌های این چنینی هر چند به لحاظ کمیت درصد بالایی را تشکیل می‌دهد، اما به لحاظ کیفیت از عمق و ژرفایی برخوردار نیست. دوم، دانایی ناقص؛ این‌گونه دانایی نیز می‌تواند عوامل بغض و عداوت را تشدید یا تضعیف کند و صاحب این نوع کینه‌توزی ممکن است، عواقب خطرناک آن را بداند و تحریک احساسات گردیده و از این صفت خبیثه دوری نماید. سوم، دانایی مخلوط با اغراض پلید؛ که وحشتناک‌ترین

عداوت‌ها و شدیدترین کینه‌هاست. لازم به یادآوری است که جهل همان‌گونه که علت و موجب بغض می‌شود و گاه عامل ویران‌گر «اخوت اسلامی» است، از عوامل باز دارنده تحکیم برادری است که در جای خود بررسی خواهد شد.

۳. طمع و حرص به دنیا

خصوصیت‌های اقتصادی که در سرگذشت بشر، آمار بیشترین حاکمیت‌ها و خون‌ریزی‌ها را به خود اختصاص داده است، ناشی از حرص و طمع به ثروت‌های کلان اقتصادی است که چند روزی با انسان همراه است.

اگر صد سال مانی و یکی روز
 زن و فرزند و مال و دولت و زور
 همه هستند همراه تالاب‌گور
 بود این هم‌رهان غمناک با تو
 نباید هیچ کس در خاک با تو
 این حرص و طمع، نه در راستای آسایش بشر، بلکه در جهت سلب آسایش و امنیت دیگران است. راستی چرا در اروپا نزدیک به نیمی از افراد، قرص‌های خواب‌آور مصرف می‌کنند؟ آیا جز این است که می‌خواهند نگرانی‌های روانی را با داروهای خواب‌آور تسکین دهند؟!

۴. قدرت طلبی

اگر یک هزارم علاقه نوع انسانی به قدرت و مکننت، برای شناخت هم‌نوعانش صرف می‌شد، نه فقط برای دست‌یابی به پیشرفت، تمدن و سلطه بر جهان طبیعت برای زندگانی عقلانی، به صرف انرژی فراوان نیازی نبود، بلکه نتایج قدرت‌های مصرفی برای حیات پر از کینه، بغض و

عداوت میان انسان‌ها، اگر برای ساخت زندگی گوارا و در مسیر حیات عقلانی و مطلوب و بالا بردن سطح روحی انسان بکارگرفته می‌شد، نقش بزرگی ایفا می‌کرد.

۵. حسادت

محدودیت در پذیرش دیگران و تحمل‌گرایی انسان‌ها، گاهی حتی عرصه زندگی را برای خود انسان تنگ می‌کند، تا چه رسد به دیگری در تاریخ نمونه‌های فراوانی وجود دارد که پیش از این به چند مورد آن اشاره شد.

۶. خودخواهی

حب ذات و خودخواهی در هر انسانی هست و کیفیت ارتباط آن با بغض و عداوت سنجیده می‌شود که به اجمال، انواع آن بیان شود؛
(الف) صیانت ذات یا کوشش برای حفظ و ادامه خویشتن.
(ب) بروز علاقه و میل به ذات، با هویت ذاتی که دارد. بدیهی است که هویت طبیعی ذات، همان «خود طبیعی» است که از مورچه ضعیف تا قوی‌ترین جانوران از آن برخوردارند. محبت و علاقه به «خود طبیعی» سرچشمه و آغازین گام خصومت و عداوت با هر موجودی است که در نظر خدمتگذار «خود طبیعی» مزاحم و مانع خدمتگذاری است. خودخواهی نه فقط از آن جهت که سرآغاز عداوت است، «اخوت اسلامی» را با چالش روبه‌رو می‌کند که خود مستقیماً و در اصل نیز از موانع آن به شمار می‌رود.

خودخواهی و خودمحوری

از جمله موانع «اخوت اسلامی» و تحکیم برادری میان مسلمان‌ها خودخواهی‌ها، سودجویی‌ها و خودمحوری‌های شخصی است. پدیده‌های شومی که هرگاه در انسان‌ها پدید آمد، به صورت طبیعی و خودکار نتایج آن، به صورت نفاق و تفرقه آشکار می‌گردد. جامعه مشرکی که از مسیر توحید منحرف شده است، هم به ظلم و ستم طبقات بالا و وظیفه‌شناسی طبقات پایین گرفتار است و هم به اختلاف آرا و نزاع‌های خونین اجتماعی. همان‌طور که جوامع مادی قرن بیست و یکم فقط در مقابل ثروت و صنعت سجده می‌کنند و به بلاهای عظیم گرفتار شده‌اند، مردمی که دم از توحید می‌زنند، ولی در شرک غوطه‌ور هستند نیز به همان سرنوشت گرفتارند. هرگاه مسلمانان از شاهراه توحید منحرف شدند و خودخواهی و خودمحوری، به جای «اخوت اسلامی» نشست، منافع عمومی، فدای منافع شخصی شد و در اثر این که هر کس به فکر خویشتن بود، فرامین خداوند به باد فراموشی سپرده شد و با کیفی‌های وحشت‌انگیز و سرنوشت تلخ مواجه شدند.

پیامد خودخواهی

پدیده شوم خودخواهی، سرآغاز دو نوع انحراف و گمراهی است و لذا باعث ایجاد ضلالت و انحراف می‌گردد:

۱. طغیان بر اصول و قوانینی که بنابر صلاح زندگی افراد جامعه تعیین شده است.

۲. دیگران را در درجات پایین‌تر از خود دیدن. همان‌گونه که خودخواهی سرچشمه همه بیماری‌های شخصیتی است و بیماری

شخصیتی سرآغاز انحرافات، پلیدی‌ها، حق‌کشی‌ها و خون‌ریزی‌هاست، تعدیل خودخواهی و تبدیل آن به «صیانت تکامل ذات» سرچشمه انواع خیرات، سعادت‌های فردی و اجتماعی برای انسان‌هاست. پس از تعدیل یافتن خودخواهی، شخصیت، تکون یافته و زمینه «زندگی با آزادی مسئولانه»، «زندگی با علم و معرفت»، «زندگی با عدالت و در حمایت عدالت» و «زندگی با کرامت و حیثیت»، بر سایر نیازها اولویت می‌گیرد. شخصیت سالم، زندگی بدون حقایق مزبور و بدون ارزش‌های دیگر را، زندگی نمی‌داند.

جهل و نادانی

از عوامل بازدارنده و موانع وحدت اسلامی و «اخوت اسلامی» مسلمانان، جهل و نادانی است. با تأسف فراوان! دینی که آغاز و فرجامش را یگانگی و یک‌رنگی تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای دست‌خوش نفاق و پراکندگی گردیده است که چهره اصلی‌اش محو گردیده، هر روز نغمه شومی چونان آواز جغد بر ویرانه، از گوشه‌ای برمی‌خیزد و شخصی که دچار بیماری روانی است، یا ماجراجوست یا کج سلیقه، پرچم مخالفت با یکی از تعالیم اسلامی را برافراشته و ابلهان را می‌آورد و با استفاده از جهل آنان، منشأ «نفاق نو» می‌شود. نقش جهل و ناآگاهی توده مردم، پیش از آگاهی دشمنان، بر نفاق افکنی تأثیر دارد.

جهل و نادانی گاه، جنجال و نزاع ابلهانه‌ای درباره موضوعی به راه می‌اندازد که قرن‌ها پیش موضوع بحث بوده و در حال حاضر موضوعیت ندارد. متاع این تجارت، دین است و مشتری هایش مسلمان‌های جاهل و بهایش گرمی بازار تجار بی‌خرد و دین‌فروش.

عدم شناخت درست

هیچ سدی در مسیر تکامل یک اجتماع، محکم‌تر از این مقایسه نابجا نیست که سازندگان جامعه با ساخته شدگان محیط‌های محدود، یکی شمرده شود و انسان‌های پیروز بر زمان، با انسان‌نماهای مغلوب زمان، در یک دیدگاه قرار بگیرند.^۱ البته در هر زمان افرادی هستند که دُر‌ها را از خرمهره‌ها تشخیص داده و تفکیک می‌کنند، ولی اکثریت چشم‌گیری که آلات و ابزار ناخودآگاه و عوامل ساقط‌کننده محیط و اجتماع بوده‌اند، آنان را از عینک خاص خود می‌بینند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ما امروز راه حق و باطل را تفکیک نمودیم و هر کسی راه خود را پی گرفت».^۲ به احتمال زیاد، توجه دادن مردم به راه حق و باطل، که در جمله‌ای از کلام آن حضرت وجود دارد، برای این است که شناخت حق و باطل آسان‌تر از تشخیص راه‌های آن دو است. ریشه اساسی شناخت حق و باطل را خداوند در دل‌ها به وجود آورده، محیط و اجتماع آن را می‌رویاند و مطابق قانون خود، آن را بارور می‌کند. این خامه امیدوار است اصول تشخیص راه‌های حق و باطل را به اختصار بیان کند و فهرست کلیات را در سه راه زیر برشمارد:

۱. حواس طبیعی و وسایل آزمایش؛ البته نباید اذعان داشت که در مواردی حتی حواس نیز در تشخیص اشتباه می‌کند، همچنان که «سراب» را «آب» می‌پنداریم، یا «گرم» را «سرد» احساس می‌کنیم.
۲. اندیشه، تفکر، هوش، تعقل و حدس.
۳. وجدان با فعالیت‌های گوناگونی که دارد.

۱. آه از دست صرافان گوهر ناشناس هر زمان خرمهره را با دُر برابر می‌کنند.

۲. البوم توافقنا علی سبیل الحق و الباطل؛ نهج البلاغه، خ ۴.

زبان

«زبان» از بهانه‌هایی است که گاه در اختیار سلطه‌طلبان قرار می‌گیرد و زمانی احزاب و گروه‌ها از آن سودجویی می‌کنند و احیاناً منافقین آن را وسیلهٔ تشدید یا ایجاد نفاق قرار می‌دهند. بدیهی است که زبان کانالی است برای ارتباط قلوب و عواطف انسان‌ها به یکدیگر و در نتیجه رشد شعور جمعی. عامل زبان نه یک عنصر سازنده، بلکه محصول ملیت است و با سنن معینی جلوه‌گری داشته ولی این جلوه، ظهوری موقت است و در توده ملت فقط حکم انگیزشی دارد. اگر جهانی بودن اسلام و تعلیمات اسلامی، به اثبات رسیده است - که قطعاً چنین است - برای این که کانالی برای ارتباط قلوب پیروان یک «دین جهانی» ایجاد شود، خوب است به جای توجه به زبان‌های ملی - که گاهی توجه بیش از حد به آن، باعث جدایی امت واحده اسلام گردیده و در تعارض با جهانی بودن اسلام، قوانین اسلامی و حکومت واحد جهانی اسلام قرار می‌گیرد، توجه مسلمانان به زبان قرآن معطوف گردیده و به جای این که زبان‌های خارجی، بین المللی معرفی شود، زبان عربی به عنوان یک زبان جهانی (بین المللی اسلامی) جایگزین آن گزینه شود که در سایهٔ دوام و استمرار قرآن، از دوام برخوردار خواهد بود. از آنجا که انعطاف توجه به زبان، گاه باعث می‌شود امت اسلامی از هم بپاشد، عامل تعدد و تبعیض زبانی یکی از موانع تحکیم وحدت و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قلمداد می‌شود و تبعیضات لسانی به اصل عدالت که از مبانی اساسی آن است لطمه وارد می‌کند، خوب است پیشنهاد این خامه مورد اجرا قرار گیرد.

نژاد

پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناسانه، نشان می‌دهد که همهٔ نژادهای

بشری در صورت حضور شرایط اجتماعی و اخلاقی معین، می‌توانند از تمام خصوصیات انسانی برخوردار شوند، چنانچه با ظهور اسلام و ارمغان‌های اخلاقی و سنت‌های انقلابی توحیدی و عدالت اجتماعی، اعراب قبل از اسلام که مجمعی از تعصبات و نزاع‌های قبیله‌ای و خرافات ناشی از آن بود، به صورت متمدن‌ترین جامعه انسانی تغییر کرد. مشترکات ناشی از خصوصیات نژادی، پیش از آن که همبستگی ایجاد کند، یا جدایی می‌آفریند یا ملیتی ناپایدار می‌سازد. اقوامی که از ابتدا اهل جنگ، ستیز، حمله و غارت بودند، یا مضمحل شدند یا در گذر تاریخ، عوامل ربط دهنده دیگری از مقوله‌های اخلاقی و اجتماعی پیدا شده و مایه وحدت ایشان گردیده است. «نعمت بزرگ خداوند» را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد.^۱

ملی‌گرایی (ناسیونالیزم)

واحد اجتماعی، «خانواده» یا «قبیله» یا «حزب» یا «ملت»، با نوعی احساسات، تعصبات و جانبداری همراه است. ملیت از خانواده و قبیله به افراد یک ملت گسترش یافته و با عوارض اخلاقی خودخواهی از قبیل تعصب، عجب، ندیدن عیب خود، بزرگتر دیدن خوبی‌های خود، تفاخر و امثال آن همراه است و پایه «خدا محوری» و «عدالت خواهی» را سست می‌کند. بنابراین، از موانع حکومت خدامحور و عدالت‌گستر محسوب می‌شود.^۲ یکی از عالمان دینی و دین‌شناسان آگاه می‌نویسد: در ملیت

۱. وَ اذْکُورُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ کُنْتُمْ اَعْدَاءً فَآلَفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. نقل از ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، اثر نویسنده، ص ۱۳۵-۱۳۶.

فصل چهارم: موانع تحکیم اخوت * ۱۰۱

دیگران هضم نشده‌ایم و در عین این که به ملیت خود علاقمند بوده‌ایم این علاقه‌مندی زیاد، تعصب‌آمیز و کورکورانه نبوده و سبب کور شدن باطنی نگشته است تا ما را از حقیقت دور نگهدارد و قوه تمیز را از ما بگیرد و در ما عناد و دشمنی نسبت به حقایق به وجود آورد. اگر چه این فرضیه روز به روز بر خلاف واقع، جلوه بیشتری پیدا می‌کند. وی می‌نویسد: حقیقت این است که مسأله ملیت‌پرستی در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است، گذشته از این که فکر «ملیت‌پرستی» بر خلاف اصول تعلیماتی اسلام است. از آرزوهای دیرینه او، وحدت امت اسلام است که به نظر ایشان حکومت‌ها و سیاست‌ها باعث جدایی و تفرقه مسلمانان گردیده است، وگرنه، اساس وحدت در روح مردم قرار دارد. وی استشهد می‌کند به قول علامه اقبال لاهوری که می‌گوید:

امر حق را حجت و دعوی یکی است

خیمه‌های ما جدا دلها یکی است

از حجاز و چین و ایرانیم ما

شب‌نم یک صبح خندانیم ما

سوق دادن چنین مردمی به سوی احساس ملیت، حقا جز ارتجاع، نامی ندارد. این ارتجاع در حال حاضر حتی حکومت‌های اسلامی را نیز فرا گرفته و موج «عنصر پرستی» و «نژاد پرستی» که سلسله جنبان آن، اروپاییان‌اند، مشکل بزرگی برای جهان اسلام به وجود آورد.^۱

قبیله‌گرایی پایه برکت نیست

هر چند موارد چندی در قرآن شریف، به عنوان برکت در یک خاندان

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۶۰.

معینی مطرح گردیده است، چنانکه فرموده است: «و برکت دادیم بر او و اسحاق»^۱. در این جا اشاره به برکت یا ثبوت و دوام نعمت الاهی بر ابراهیم (ع) و اسحاق (ع) است. از برکاتی که خداوند نصیب آن دو کرد، این است که تمام انبیای بنی اسرائیل از نبره اسحاق سر برآوردند، در حالی که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از نسل اسماعیل (ع) است. اما خداوند برای این که توهم قبیله‌ای این قضیه را رد کند و نشان دهد که این برکت در خاندان ابراهیم (ع) رنگ قبیله و نسب ندارد، بلکه با ایمان، مکتب و آیین مرتبط است، می‌فرماید: «از دودمان این دو افراد نیکوکار به وجود آمده‌اند، و هم افرادی که به خاطر عدم ایمان، آشکارا به خود ستم کردند»^۲. و به این صورت به گروهی از یهود و نصاری که افتخار داشتند که ما از نسل انبیا هستیم پاسخ می‌گوید: که پیوند خویشاوندی و نسبی به تنهایی مایه افتخار نیست. بلی! آن‌گاه آن‌گونه ارتباطات پایه برکت و مایه افتخار است که با پیوند فکری و مکتبی عجین شود. نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به بنی هاشم فرمود: «ای بنی هاشم! نکند در روز قیامت مردم با اعمال‌شان به سراغ من بیایند و شما با انساب و پیوند خویشاوندی‌تان». (آنها پیوند معنوی و مکتبی داشته باشند و شما پیوند جسمانی)^۳.

قبیله‌گرایی اساس عداوت

در دوران جاهلیت عرب، دو قبیله بزرگ «اوس» و «خزرج» در مدینه با بیش از یک سال سابقه جنگ و خونریزی و اختلاف، خسارات جانی و مالی زیادی به همدیگر وارد کردند. هجرت رسول گرامی اسلام ﷺ به

۱. وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ؛ سوره صافات، آیه ۱۱۲.

۲. وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ؛ همان.

۳. عن رسول الله ﷺ: لا يأتيني الناس باعمالهم و تاتوني بانسابكم؛ تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۴۷۹.

فصل چهارم: موانع تحکیم اخوت * ۱۰۳

مدینه سرآغاز صلح و صفا در میان مردم به خصوص این دو قبیله به شمار می‌رفت. او با ایجاد صلح، اتحاد و برادری میان دو قبیله متخاصم جبهه نیرومندی در مدینه ایجاد کرد. ولی از آنجایی که ریشه‌های اختلاف، پیر و کهن، اما اتحاد و برادری جوان و نوپا بود، گاه عواملی به وجود می‌آمد که باعث شعله‌ور شدن آتش اختلافات فراموش، می‌شد. روزی «اسعد بن زراره» از قبیله «خزرج» و «ثعلبه بن غنم» از طایفه «اوس» به مشاجره پرداختند و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله‌اش شده بود به رخ دیگری کشیده و ممایشات و افتخار می‌کرد. ثعلبه گفت: خزیمه بن ثابت «ذو شهادتین» و حنظله «غسیل الملائکه» که از افتخارات مسلمانانند، از ما هستند و هم‌چنین عاصم بن ثابت و سعد بن معاذ. اسعد گفت: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید؛ چهار نفری که در راستای تعلیم و نشر قرآن شریف خدمت بزرگی انجام داده‌اند، از قبیله ما هستند. علاوه بر این که خطیب مردم مدینه «سعد بن عباد» نیز از ماست. خبر به پیامبر ﷺ رسید. حضرت بدون معطلی به محل آمد و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنانکه حق تقوی و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید [باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید] و همگی به ریسمان خداوند [قرآن، اسلام و هرگونه وسیله ارتباط دیگر] چنگ زنید و پراکنده نشوید».^۱

ثروت، مقام و نسب

از موانع تحکیم وحدت اسلامی و ایجاد روح «اخوت اسلامی»، پدیده‌هایی است که کوردلان در طول تاریخ، آن مطالب یک نواخت را بیخ

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.

گوش هم می‌گفتند و گمان می‌کردند که اگر کسی ثروت زیاد، یا قوم و قبیله زیاد، یا منصب و مقام عالی و یا نسب معروفی داشت، دلیل بر شخصیت اوست، در حالی که ستم‌کارترین انسان‌ها غالباً در میان این‌گونه افراد بوده‌اند. مگر اقتصاد سرمایه‌داری امروز بزرگترین جنایت را مرتکب نمی‌شود؟ مگر رسیدن به ثروت، پلی از اجساد انسان‌ها را درست نکرده است؟ قوم حضرت صالح (ع) نیز در اثر گرفتار شدن به کبر، غرور، خودبینی، خودخواهی، حجاب بزرگ در برابر دعوت انبیای الاهی (ع) ایجاد کردند و می‌گفتند: صالح مثل ما است دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم، او بر ما چه امتیازی دارد؟ مال و ثروت هنگفت یا نژاد و نسب فوق العاده‌ای ندارد، جمعیت و گروهی همراه او نیست، پس چرا ما از او پیروی کنیم؟ «آنها گفتند: آیا ما از انسانی از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود».^۱ شتر ماده‌ای که به عنوان معجزه صالح فرستاده شده بود، یک ناقه معمولی نبود. «چون آب قریه، میان ناقه و اهل قریه تقسیم شده بود، که هر روز یکی از آن دو حاضر شود و دیگری مزاحم نشود».^۲ ناقه صالح در روزی که نوبتش بود تمام آب را نوشید. این قوم سرکش و لجوج ناقه را از پای درآوردند و قرآن کریم از آن خبر داده و کشتن را به یک نفر نسبت می‌دهد اما در سوره شمس قتل ناقه به همه آنان، نسبت داده شده است. «فَعَقَرُوهَا» چرا؟ زیرا همان یک نفر به نمایندگی و به رضایت همه قوم اقدام به این کار کرد و می‌دانیم که کسی که راضی به فعل دیگری باشد، شریک در عمل اوست. امروز نیز اگر کسانی به کار نامشروع

۱. فَقَالُوا أَنْبِئْنَا بِمَنَّا وَاجِدْ أَنْتَبِعَهُ إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ؛ سوره قمر، آیه ۲۴.

۲. وَتَبْنَهُمْ أَنْ أَلْمَاءَ قِسْمَةً بَيْنَهُمْ كُلٌّ شَرِبَ مِنْ حَضْرٍ؛ همان، آیه ۲۸.

فصل چهارم: موانع تحکیم اخوت * ۱۰۵

ثروتمندان به دلیل ثروتشان یا به کار کسی به دلیل مقامش یا به علت پیوندهای قومی و قبیله‌ای راضی شود، در جرم و عمل خلاف شرع، با مجرم و عامل مخالف شرع شریک خواهد بود. اگر کسی از تز «اختلاف بیانداز و حکومت کن» که ثروتمندان جاه طلب، به راه می‌اندازند، حمایت کند و به آن راضی باشد، در جرمش شریک است. لذا در کلام رسا و گویای امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «ناقه ثمود را تنها یک نفر به هلاکت رساند ولی خداوند همه را مشمول عذاب ساخت، چرا که همگی به این امر رضایت دادند و لذا فرموده است آنها همگی ناقه را هلاک کردند و سپس از کرده خویش همگی پشیمان شدند».^۱ ولی بعد از مرگ سهراب، نوش دارو چه کار آید؟ و آن زمان پشیمانی سودی نداشت. جاه طلبان، قوم، ثروت، نژاد و زبان را پل رسیدن به امیال و هواهای خود می‌سازند و هیچ هدفی جز این ندارند.

سرچشمه اختلافات مذهبی

در طول تاریخ، برخی بر اسلام انتقاد کرده‌اند که مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده است و خون‌ریزی‌های فراوانی در طول تاریخ به بار آورده است. پاسخ آنان این است که اگر به فرامین و دستورات دینی دقت عمیق شود، می‌بینیم همه مذاهب یک هدف را دنبال می‌کنند و آن، سعادت و کمال انسان است. در واقع ادیان آسمانی - به دور از تحریف و دستبرد بشر - همانند قطره‌های زلال باران است که همه حیات بخش‌اند، ولی

۱. قال علی علیه السلام: انما عقر ناقة ثمود رجل واحد فمعهم الله بالعذاب، لما عمواها بالرضی، فقال

سبحانه: فعمرواها فاصبحوا نادمین؛ نهج البلاغه، خ ۲۰۱.

زمانی که روی زمین آلوده و شوره زار می‌ریزد یکی شور و دیگری تلخ به رنگ‌ها و طعم‌های مختلف در می‌آیند این اختلاف در قطرات زلال باران نیست، بلکه مربوط به زمین‌های آلوده است.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

همه ادیان آسمانی، با صفا و زلالش روح انسان‌های آماده تکامل را صیقل زده و پاک می‌کند، منتهی بر طبق اصل تکامل، آخرین آنها، کامل‌ترین آنهاست. خداوند فرمود: «دین در نزد خداوند، اسلام [تسلیم بودن در برابر حق] است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود». ^۱ موضوع جالبی که از کلام الهی استفاده می‌شود این است که سرچشمه اختلاف‌ها و کشمکش‌ها، تنها جهل و بی‌خبری نیست، بلکه بیشتر به خاطر ظلم، انحراف از حق، بغض و اعمال نظرهای شخصی است که اگر توده امت، به خصوص اهل دانش، کینه‌توزی و تنگ‌نظری، تعصب و تجاوز از حقوق خود و منافع شخصی را کنار بگذارند و با روحیه واقع‌بینی و عدالت‌طلبی احکام خداوند را بررسی کنند، راه حق بسیار روشن خواهد بود و اختلافات به سرعت حل خواهد شد.

۱. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ؛

فصل پنجم:

راهکارهای مهم اخوت اسلامی

با توجه به موانع تحکیم «اخوت اسلامی» که در مباحث قبل مطرح شد، هیچ جای تردید باقی نمی ماند که مهم ترین، بهترین و نزدیک ترین راهکار، مبارزه با پدیده های منفی است. پدیده هایی که نه تنها از ویژگی بازدارندگی نسبت به وحدت و «اخوت اسلامی» برخوردارند، بلکه در مواردی علاوه بر بازدارندگی، «نفاق آفرین» و «اجتماع برانداز» بوده اند. بنابراین راهکارهایی که به نظر می رسد، در سه دسته قابل تقسیم است:

۱. رفع زمینه نفاق و پراکندگی از قبیل؛ جهل زدایی، تعصب زدایی و زدایش بدبینی ها و بدگویی ها.

۲. زدودن موانع برادری و اتحاد.

۳. تقویت محورهای مشترک مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.

این نوشتار به صورت کلی با توجه به محورهای سه گانه، مباحث این

فصل را مطرح خواهد کرد.

مسئولیت‌های اجتماعی

جاحظ که در نیمهٔ دوم قرن سوم می‌زیسته، مطالبی را در کتاب *البیان و التبیان* از ماقبل قرن سوم با سند نقل کرده و این کتاب حتی به نظر خاورشناسان نیز جزو کتاب‌های معتبر است. وی از جمله در مورد مسئولیت اجتماعی، مطالبی نقل کرده است. این شخصیت بزرگ می‌فرماید: مردمی سوار کشتی شدند و دریای پهناور را طی می‌کردند. یک نفر را دیدند که جای خود را نفر می‌کند. یک نفر از آن جماعت نرفت، دست او را بگیرد. چون دستش را نگرفتند، آب وارد کشتی شد و همه آنها غرق شدند، و این چنین است فساد. وقتی فردی در جامعه مشغول فساد و مرتکب منکرات می‌شود، دیگری نگاه می‌کند، می‌گوید: به من چه؟ من و او را در یک قبر دفن نمی‌کنند. نمی‌اندیشند که جامعه مانند کشتی است. اگر در کشتی آب وارد شود، ولو از جایگاه یک فرد فقط آن فرد را غرق نمی‌کند، بلکه همه مسافران را یک جا غرق می‌سازد.

انسان، موجودی است با مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و باید در قبال همه انسان‌ها، احساس مسئولیت داشته باشد. یکی از بزرگترین مسئولیت‌های اجتماعی انسان‌ها، مقابله با مظاهر نفاق، شقاق و بدبختی است.

احترام مسلمان برترین حرمت‌ها

مبنای دین اسلام، هدایت بشر به مسیر کمال است و بر همین مبنا علی علیه السلام می‌فرماید: «احترام مسلمان را بر همهٔ حرمت‌ها برتری داد و حقوق مسلمانان را در جایگاه‌های انعقاد باید، اخلاص و توحید به هم پیوست. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند، مگر

در مسیر حق».^۱ این جمله‌ای نهایی درباره‌ی جامعه انسانی است که بیانش در زبان علی علیه السلام، زیباست. آرامش، صلح، صفا و مراعات حقوق مردم زمانی می‌تواند بر اصول عالی انسانیت مبتنی باشد، که خلوص و تکیه بر حکمت و مشیت خداوندی از اهداف و انگیزه‌های اصلی آن بوده باشد، نه ناشی از تخدیر و ماشینی شدن انسان‌ها، در یک نظم ماشینی بدون اختیار و آگاهی.

انس و الفت مسلمانان

یکی از اساسی‌ترین قوانین حیات عقلانی، تبادل علوم، تجارب، عواطف و احساسات میان انسان‌هاست. بدیهی است که انسان‌ها، استعداد و قوای همه شئون اصلی حیات خود را از هنگام تولد با خود دارند ولی کمیت و کیفیت بهره‌برداری از آنها، با عوامل طبیعی، سیاسی، دینی، اخلاقی و فرهنگی با توجه به عناصر گوناگون‌شان، تعیین می‌شود علی علیه السلام می‌فرماید: «باید خردسال‌تان از بزرگسال‌تان پیروی کند و بزرگسال‌تان به خردسال‌تان محبت بورزد و مثل جفاکاران خشن جاهلیت نباشد، که نه تفقهی در دین داشتند و نه تعقلی در مورد خدا، (با ظاهری آراسته به انسانیت و باطنی همانند حیوانات) مانند تخمی که در جایگاه تخم‌گذاری شتر مرغ است، شکستن آن گناه است و اگر به حال خود گذاشته شود، ممکن است آنچه در درون تخم است، شر باشد».^۲ علی علیه السلام با دو جمله کوتاه دو رکن برپا دارنده‌ی حیات عقلانی را مطرح کرده است:

۱. قال علی علیه السلام: و فضل حرمة المسلم علی الحرم کلها، و شدّ بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاقدها فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده الا بالحق؛ نهج البلاغه، خ ۱۶۷.
۲. قال علی علیه السلام: لیتأس صغیرکم بکبیرکم و لیرأف کبیرکم بصغیرکم و لا تکنوا کجفاة الجاهلیة، لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون، کقیض بیض فی اداح یكون کسرها و زرا و یرخ حضانها شرا؛ نهج البلاغه، خ ۱۶۶.

۱. احساسات و عواطف؛ که برای حفظ طراوت زندگی انسانی لازم و ضروری است.
۲. عقل و فعالیت آن؛ که تأمین کننده نظم عالی ارتباطات چهارگانه اساسی حیات عقلانی است.

اصلاح امت یا حیات معقول

یکی از مسائل اساسی که به عنوان راهکار «اخوت اسلامی» مطرح است، اصلاح و صلح در میان برادران دینی است، زیرا عظمت و توانایی یک ملت در سایه تفاهم و همکاری ممکن است، اگر نزاع‌ها و جنجال‌های کوچک اصلاح نشود، دشمنی و عداوت به صورت تدریجی در دل‌ها ریشه می‌دواند و یک ملت آهنین را از هم پراکنده می‌گرداند. جمعیت مستحکم مسلمانان به جمعی ضعیف، آسیب‌پذیر و زبون تبدیل می‌شود که در میان آنان موجودیت دین، قرآن و مسائل اصولی به خطر می‌افتد. به همین دلیل اصلاح در میان امت یا وجوب شرعی دارد یا در برخی موارد مستحب مؤکد است، برای تحقق بخشیدن این امر خطیر، حتی اگر از امکانات بیت المال استفاده شود، جایز است. در جنگ «بدر» آنگاه که میان دو نفر از انصار در مورد غنائم جنگی مشاجره صورت گرفت، وحی نازل شد تا نزاع آنان را برطرف کند: «پس از [مخالفت با فرمان] خدا پرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید».^۱

اصلاح ذات البین در روایات

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام «اصلاح ذات البین» ایجاد تفاهم، زدایش کینه و عداوت و تبدیل آن به صلح، صفا و صمیمیت است.

۱. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ سوره انفال، آیه ۱.

در تعلیمات اسلامی، اهمیت این موضوع تا جایی است که به عنوان برترین عبادت‌ها مطرح گردیده است، حضرت علی علیه السلام زمانی که در بستر شهادت بود، به فرزندانش وصیت کرد و فرمود من از جدّ شما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح رابطه میان مردم، از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است».^۱

در مکتب علی علیه السلام با نظر به مبانی حیات بخش اسلام، اساسی‌ترین وظیفه انسان‌ها در مقابل یکدیگر، این است که باید عوامل عداوت و کینه‌توزی را ریشه کن کنند تا بعد از جنگ، نوبت به صلح نرسد. مقصود از صلح، آشنا کردن افراد و جوامع به اصل اتحاد و اشتراک در حیات معقول است که در اثر پذیرش ایده‌آل‌های عالی محقق می‌شود و آشتی و الفت در میان خود به وجود بیاورد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «عطیه و بخششی را که خداوند دوست دارد، اصلاح بین مردم است، هنگامی که به فساد گریند و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر است زمانی که از هم دور شوند».^۲

در روایت دیگر نقل شده است که امام صادق علیه السلام به مفضل، از اصحاب بزرگوارش، فرمود: «هنگامی که میان دو نفر از پیروان ما مشاجره‌ای می‌بینی (که مربوط به امور مالی است) از مال من غرامت بپرداز (و آنها را با هم صلح ده)».^۳ به همین دلیل در روایات آمده است که وقتی دو نفر از

۱. قال علی علیه السلام: إني سمعت جدّك كما رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: إصلاح ذات البین أفضل من عامّة الصلاة و الصیام؛ نهج البلاغه، ج ۱۶.

۲. عن الصادق علیه السلام: صدقة یحبها الله إصلاح بین الناس إذا تفاسدوا و تقارب بینهم إذا تباعدوا؛ کلینی، اصول کافی، باب اصلاح ذات البین، ج ۱.

۳. عن الصادق علیه السلام: إذا رأیت بین إثین من شیعتنا منازعةً فافتدها من مالی؛ همان.

پیروان را در حال نزاع و جنجال بر سر ارث دید، آنها را به منزل خود دعوت کرد و چهار صد درهم را که مورد اختلاف آن دو بود، پرداخت و غایله را خاتمه داد. سپس به آنها گفت: این پول مال من نبود، امام صادق علیه السلام به من دستور داده بود تا در این گونه موارد از سرمایه امام علیه السلام خرج کنم و بدین وسیله صلح و مصالحه در میان برادران دینی ایجاد نمایم.

احیای مبانی اخلاق و آداب اسلامی

از زمینه‌های ایجاد «اخوت اسلامی»، احیای مبانی اخلاق و آداب اسلامی است.^۱ زیرا مدینه فاضله و اتویای افلاطونی هنگامی از حالت ایده‌آلی، به وجود خارجی عینی و حقیقی خواهد پیوست که همه شهروندان به مرحله رشد و بلوغ اجتماعی نایل آیند تا بتوانند عالمانه و عاشقانه پذیرای عدل الهی شوند و همدیگر را در آغوش بگیرند. برقراری روابط حسنه، نیکو و صالحه میان افراد بشر بر اساس عدالت، صفا، صلح، تعاون، احسان، عاطفه و خدمت به همدیگر است.

پیوند برادری

زیباترین و لطیف‌ترین تعبیر درباره مساوات افراد یک جامعه، تعبیر «اخوت اسلامی» است. دین اسلام این مقوله را با محکم‌ترین پیوندهای عاطفی بیان کرده، زیرا واضح‌ترین و نزدیک‌ترین پیوند عاطفی در میان انسان‌ها که از مساوات کامل برخوردارند، پیوند دو برادر است. این پیوند، ارتباط عاطفی محض نیست، بلکه پیوند ایمانی و مکتبی است. بنابراین اگر

مشرکان هم دست از شرک برداشته و با مکتب شما اعلام التزام و هم‌سویی کنند و با آن پیوند بخورند، برادر شما محسوب می‌شوند.

خداوند در قرآن شریف فرموده است: «اگر مشرکان توبه کنند و نماز

برپا دارند و زکات بپردازند، برادر دینی شما هستند»^۱.

ولی افسوس! که شکاف‌های طبقاتی و بت‌های قومی و نژادی، این پیوند عمیق را دست‌خوش حوادث کرده و از یاد برده است. «اخوت اسلامی» که باعث عزت مسلمانان و مایه غبطه همه دشمنان است، تضعیف می‌شود و برادران دیروز چنان در مقابل هم صف می‌کشند که غیرقابل باور است. حتی گاهی دست به کشتار و جنایت می‌زنند، غافل از این که یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی و اسرار عقب ماندگی ما، همین است. در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوست، ولی، یار و یاور همدیگرند»^۲ «کلمه «اولیا» دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است و لذا در مورد منافقان این تعبیر وجود ندارد زیرا آنان هر چند در یک صف قرار داشته باشند، روح مودت و دوستی (تولی) در میان آنها وجود ندارد. پس ای سنی و شیعه مسلمان! بیایید در سایه اسلام، ایمان به خداوند، انبیا و روز جزا، مودت و «اخوت اسلامی» را روزافزون نمایید و یار و یاور و برادر هم باشید!

برادری، نهایت محبت

تعبیر «برادری» تعبیری است که نهایت پیوند محبت‌آمیز را بر مبنای

۱. فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ؛ سوره توبه، آیه ۱۱.

۲. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ سوره توبه، آیه ۷۱.

مساوات و برابری به نمایش می‌گذارد. یعنی برادر بدون روحیه تفوق‌طلبی و خود برتر بینی با نهایت صمیمیت و صفا، خوبی‌های برادرش را می‌خواهد. تعبیر به اخوت و برادری نه تنها در مورد پیامبران الهی مانند نوح، لوط، هود و صالح به کار رفته است^۱، بلکه درباره امت‌های بزرگوار نیز آمده است. این تعبیر، در خصوص رهبران راه حق، الهام می‌بخشد که دعوت خویش را با کمال محبت و صمیمیت به دور از خودبزرگ بینی همراه کنند، تا دل‌های رم کرده به آیین حق، جذب گردیده و احساس ناراحتی و سنگینی نکنند.

برادری تابعین

سومین دسته بزرگ مسلمانان را، تابعین تشکیل می‌دهند. دسته اول و دوم مهاجرین و انصارند. خداوند در مورد تابعین می‌فرماید: «و کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی»^۲.

از آن جا که هیچ دلیلی بر محدودیت این سخن نیست، از نظر ملاک، نتیجه و معیار عمومیت دارد و همه مسلمانان را تا قیامت شامل می‌شود.

دو نکته جالب توجه در این جا وجود دارد؛

۱. تلاش مسلمانان بر این است که هرگونه دشمنی، کینه و حسد را از

دل‌های خود بیرون کنند.

۱. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ سوره شعرا، آیه ۱۰۶.

۲. وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ سوره حشر، آیه ۱۰.

۲. دیگر این که دیدگاه‌شان به پیشگامان دین و ایمان، هم چون دید آنان نسبت به برادران بزرگترشان است که به آنها احترام می‌گذارند و برای‌شان با طلب آمرزش از درگاه خداوند، ادای احترام می‌کنند. تعبیر به اخوان (برادران) و استمداد از خداوند، روحیه صفا، صمیمیت، محبت و برادری را به نمایش می‌گذارد، تا بر کل جامعه اسلامی حکم فرما شود و هر کس، هر نیکی را برای خود و دیگران بخواهد و تلاش‌ها به صورت جمعی و برای جمع باشد و هرگونه عداوت، دشمنی، کینه، حسد، بخل و حرص از دل‌ها شسته شود.

اخوت اسلامی مایه آسایش و امنیت

تردیدی نیست که شوکت و عظمت اسلام و مسلمانان در گرو هماهنگی است، زیرا نفاق و عداوت‌های جاهلانه که گاه به جنگ‌های ویرانگر تبدیل شده است، از یک سو آرامش و امنیت مردم را به مخاطره انداخته و ناآرامی جامعه را فرا گرفته است و از سوی دیگر علاوه بر ویرانی‌های ناشی از جنگ، هزینه‌های رقابت‌های منفی به ویژه درگیری‌های کور مسلحانه را برای یک ملت ضعیف، طاقت فرسا ساخته و سرمایه‌های مالی آنان را نابود کرده است. آسایش و رفاه مادی مردم از این طریق دچار مشکل شده است. بنابراین اگر مسلمان‌ها می‌خواهند نعمت امنیت داشته باشند و در آسایش و رفاه زندگی کنند، باید روحیه «اخوت اسلامی» و برادری بر مبنای مکتب انسان‌ساز اسلام را احیا کنند و بدین وسیله دل‌های مسلمین را نسبت به همدیگر تالیف کنند. طوایف «اوس» و «خزرج» نیز روزی دست از کینه و عداوت برداشته و دست محبت و دوستی در سایه اسلام و قرآن به همدیگر دراز کردند، البته ایجاد این‌گونه

الفت از طرق مادی ممکن و میسر نخواهد شد. خداوند می فرمایدند: «اگر تمام آن چه را در روی زمین است، خرج می کردی، نمی توانستی در میان دل‌های‌شان الفت ایجاد کنی، ولیکن خداوند این دوستی را ایجاد کرد.»^۱ کسانی که با تاریخ عصر جاهلیت آشنایی دارند، می دانند که این گونه کینه‌ها را نمی توان نه با مال و ثروت از بین برد و نه با جاه و مقام. تنها راه آن، انتقام است، انتقامی که به صورت زنجیره‌ای تکرار گردیده و هر بار چهره زشت آن، هولناک‌تر و دامنه‌تر آن، گسترده‌تر می‌گردد. تنها چیزی که می‌تواند کینه‌های ریشه دار را از بین ببرد، ایجاد انقلاب فکری و اندیشه‌ای است. انقلابی که طرز تفکرات را دگرگون کند و شخصیت را منقلب سازد، به گونه‌ای که رفتار گذشته در نظرشان، ابلهانه و پست جلوه کند و زبانه‌های کینه، قساوت، انتقامجویی و تعصبات کورکورانه قبیله‌ای، مذهبی، لسانی و نژادی را بیرون بریزد. این کار از پول و ثروت ساخته نیست. تنها ایمان به خدا و توحید واقعی، چاره‌ساز و راه درمان این درد است، همان گونه که در گذشته‌های دور و در زمان اختلافات «اوس» و «خزرج»، هزارگونه شکاف اجتماعی میان فقیر و غنی، آقا و عبد و کوچک و بزرگ این قبیله و آن قبیله وجود داشت. شکاف‌هایی که با اسلام پر شد و برطرف گردید، خداوند می‌فرماید: «این نعمت بزرگ خداوند را به خاطر داشته باشید که شما با هم دشمن بودید و او در میان دل‌های‌تان الفت ایجاد کرد و در پر تو نعمتش برادر یکدیگر شدید.»^۲

امروز نیز قریب به یک و نیم میلیارد مسلمان، هیچ حلقه اتصالی به جز

۱. لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ؛ سوره انفال، آیه ۶۳.

۲. وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ سوره

آل عمران، آیه ۱۰۳.

اسلام در اختیار ندارند که آنان را از نژادهای مختلف، اقوام متفاوت و گروه‌های اجتماعی متنوع با یکدیگر متحد سازد و تنها اسلام است که به عنوان حلقه اتصال ایمان و توحید در دل‌های آنان شعله‌های گرم و پر محبت الفت را ایجاد می‌کند و پیروزی نیز در سایه «اخوت اسلامی» میسر و ممکن خواهد شد.

مؤمنان برادر همدیگرند

نخستین وظیفه یک مسلمان این است که از نزاع و درگیری میان مسلمانان دیگر جلوگیری کند و در این‌گونه موارد تماشاجی نباشد، بلکه احساس مسئولیت کند. اگر زمینه‌های جنگ و جدال فراهم شود، برای مثال مشاجرات لفظی و جنجال‌هایی که مقدمه جنگ‌های خونین است، اقدام به اصلاح، ضروری است. خداوند این امر را به عنوان یک قانون کلی و عمومی برای همه و در هر زمان مقرر کرده است؛ «هرگاه دو گروه از مسلمانان با هم به نزاع و جنگ پرداختند، میان آنها صلح نمایید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری ستم و تجاوز کرد و تسلیم پیشنهاد صلح نشد، شما وظیفه دارید با طایفه یاغی و ظالم بیکار نمایید تا به فرمان خداوند بازگردد و تسلیم شود».^۱ دو نکته در این خصوص قابل یادآوری است: یکی این که اگر خون ظالم و یاغی ریخته شود کسی در قبالش مسئولیت ندارد و بدیهی است که به گردن خود اوست. یعنی در واقع خونش به هدر رفته است، هر چند مسلمان باشد؛ زیرا فرض بر نزاع در میان دو طایفه از اهل ایمان است.

۱. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاضْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ نَفَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ؛ سوره حجرات: آیه ۹.

دوم آنکه احساس مسئولیت و پیشنهاد صلح به صورت مطلق لازم است، حتی در مواردی که کشمکش لفظی باشد و به مرحله نبرد نرسد.

شان نزول آیه

در مورد شان نزول آیه ۹ و ۱۰ سوره حجرات دو نظر نقل شده است:

۱. مرحوم طبرسی می‌نویسد: «میان دو قبیله معروف مدینه به نام‌های «اوس و خزرج» اختلافی پیدا شد، و هر دو قبیله به جان هم افتاده بودند و با چوب و کفش همدیگر را می‌زدند. خداوند برای نشان دادن راه برخورد با چنین حوادث وحی فرستاد»^۱.

۲. قرطبی رحمته الله علیه می‌نویسد: دو نفر از انصار در مدینه با هم اختلاف و خصومتی پیدا کرده بودند. یکی به دیگری گفت: من به زور حقم را از تو می‌گیرم، زیرا جمعیت قبیله من زیاد است! دیگری گفت: برای داوری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه نمایم، نفر اول قبول نکرد. آتش اختلاف شعله‌ورتر شد، آیات بالا نازل گردید و وظیفه مسلمانان را در برابر این گونه نزاع‌ها تعیین کرد و فرمود: یک فرد مسلمان در چنین مواردی سه وظیفه مهم دارد:

۱. احساس مسئولیت و جلوگیری از جنجال‌ها و کشمکش‌هایی که در میان مسلمانان واقع می‌شود.

۲. در صورت عدم قبول پیشنهاد صلح، اجرای عدالت و جلوگیری از بغی و ظلم، حتی اگر به قیمت خون تمام شود.

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۲۳.

۳. در صورت قبول پیشنهاد، برقراری صلح بر طبق اصول و موازین عدالت.

پیوند فکری و مکتبی

گسستگی پیوندها ناشی از گسستن پیوند با مکتب است. درسی که از سرگذشت نوح علیه السلام می آموزیم، در مکتب‌های مادی مفهوم ندارد، اما در مکاتب معنوی و الهی، اصل اساسی است. پیوندهایی از قبیل نسب، خویشاوندی، رفاقت و دوستی - نژاد گرایی، قبیله گرایی و جز آن - در مکاتب آسمانی همیشه تحت الشعاع پیوندهای معنوی است. در مکتب اسلام امتیازات خویشاوندی، نژادی، قومی و زبانی در مقابل پیوند مکتبی اصلاً مفهومی ندارد. آنجا که پیوند مکتبی و معنوی وجود دارد، مشرکی که پس از توبه به مکتب پیوسته، برادر دینی خطاب می شود.^۱ سلمان فارسی که نه از قریش است، نه از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و نه حتی از مکه و نژاد عرب، از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود.^۲ ولی فرزند واقعی پیامبری همانند نوح علیه السلام، در اثر گسستن پیوند مکتبی اش با پدر، چنان طرد می شود که خداوند می فرماید: «ای نوح! او از اهل تو نیست».^۳ او فرزند تو نیست. چون با تو پیوند معنوی و مکتبی ندارد. از امام علی بن موسی علیه السلام نقل شده است که روزی از دوستان خود پرسید: مردم این آیه را چگونه تفسیر می کنند؟ یکی از حاضران عرض کرد به باور برخی، معنای آن این است که فرزند نوح (کنعان) فرزند حقیقی او نبود. امام علیه السلام فرمود: نه چنین نیست. او

۱. فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ؛ سوره توبه، آیه ۱۱.

۲. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: سلمان منا اهل البيت.

۳. قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ؛ سوره هود، آیه ۴۶.

به راستی فرزند نوح بود، ولی زمانی که گناه و معصیت کرد و از فرمان خداوند سرپیچی نمود، خداوند فرزندى او را نفی نمود، هم چنان کسانی که از ما باشند و اطاعت خداوند نکنند از ما نیستند.

عمق و گستردگی پیوند مکتبی

برای این که به عمق و ژرفای پیوند فکری و مکتبی در اسلام پی برده شود که هیچ مرز زمانی و مکانی نمی‌شناسد و سلمان فارسی را با بلال حبشی و آن دو را با صهیب شامی برادر می‌سازد. ناگزیر باید روایاتی که فوق العاده به پیوند مکتبی اهمیت داده‌اند مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که شاهد کاری باشد که از آن متنفر است، مانند کسی است که در آن جا حضور نداشته و شریک آن نبوده و کسی که از کاری غایب بوده ولی قلباً به آن راضی بوده، همانند کسی است که در آن کار حضوراً شرکت داشته است»^۱.

امام علی بن موسی علیه السلام می‌فرماید: «اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به قتلش راضی باشد، او در پیشگاه خداوند با قاتل شریک است»^۲.

از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «کسی که به کار گروهی راضی باشد، هم‌چون کسی است که با آنها در آن کار شرکت داشته

۱. قال رسول الله ﷺ: من شهد أمراً فكرهه كان كمن غاب عنه، و من غاب عن أمر فرضيه كان كمن شهده؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۹.

۲. قال الرضا علیه السلام: لو أن رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل بالمغرب لكان الراضى عند الله عزوجل شريك القاتل؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۰.

است. ولی کسی که شرکت داشته دو گناه دارد؛ گناه عمل و گناه رضایت (و آن کس که فقط راضی بوده یک گناه دارد).^۱

سخن تکان دهنده حضرت علی علیه السلام

پس از پیروزی در میدان جنگ «جمل»، یارانش اظهار خوشحالی می کردند. یکی از آنان گفت: چه قدر دوست داشتم که برادرم در این جنگ حضور می داشت تا پیروزی شما را با چشم سر می دید. امام علیه السلام فرمود: «آیا قلب برادرت با ما بود؟ در پاسخ گفت: آری! امام علیه السلام فرمود: او نیز در این جنگ شرکت داشت. سپس اضافه کرد: از این بالاتر بگویم: امروز کسانی در این جنگ شرکت کردند که هنوز در صلب پدران و رحم مادران شان هستند (هنوز از مادر به دنیا نیامده اند) اما به زودی گذشت زمان آنها را به دنیا خواهد فرستاد و قدرت ایمان با توان آنها افزایش می یابد»^۲. بدون تردید کسانی که در یک کار شرکت کرده و تمام زحمات و ناملایماتش را تحمل می کنند از امتیازات وافره و خاصی برخوردار هستند. اما این به آن معنی نیست که دیگران اصلاً شرکت ندارند، بلکه چه در زمان وقوع آن کار و چه در قرون آینده تمام کسانی که با آن برنامه از نظر فکر و مکتب پیوند دارند به نوعی در آن شریک اند. رفتار انسان همیشه پرتوی از اندیشه و افکار اوست.

۱. عن علی علیه السلام: الراض بفعل قوم كالدخل معهم فيه و علی كل داخل فی باطن إیمان ثم العمل به و إثم الرضا به؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۱۱.

۲. قال علی علیه السلام: أهوی أخیك معنًا؟ فقال نعم قال: فقد شهدنا ثم قال: ولقد شهدنا فی عسكرنا هذا أقوام فی أصلاب الرجال و أرحام النساء سیرعف بهم الزمان و یقوی بهم الإیمان؛ نهج البلاغه، كلام ۱۲.

مسلمان مطرود

مناسب است با الهام از آیات قرآن به احادیث و روایات نیز اشاره شود، قرآن عظیم الشان با بیان صریح اعلان می‌کند که: «بریده باد دو دست ابولهب»^۱ و پیوند نسبی عاری از پیوند مکتبی را بی ارزش می‌خواند. در روایات زیادی نیز گروه‌های فراوانی را که ظاهراً در زمره مکتب اسلام و مسلمان‌ها هستند، مطرود دانسته که مواردی در زیر یادآوری خواهد شد:

۱. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «کسی که با برادران مسلمان خود تعلق و خیانت کند، از ما نیست».^۲

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که مال مؤمنی را به گناه بخورد، دوست من نیست».^۳

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بیدار باشید! کسی که مردم او را به خاطر اجتناب از شرش گرامی دارند و احترام بگذارند از من نیست».^۴

۴. امام کاظم علیه السلام فرموده است: «شخصی که هر روز از خودش حسابرسی نکند، از ما نیست».^۵

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که صدای شخصی را بشنود که فریاد می‌زند ای مسلمانان! به فریادم برسید و به من کمک کنید! و جواب نگوید مسلمان نیست».^۶ از این‌گونه روایات به وضوح برمی‌آید که در مکتب

۱. تَبَيْتٌ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبْ؛ سوره مسد، آیه ۱.

۲. قال رسول الله ﷺ: من غش مسلماً فليس منا؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳. قال الصادق علیه السلام: ليس بولي لي من اكل مال مؤمن حراماً؛ وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳.

۴. قال رسول الله ﷺ: ألا و من أكرمه الناس ألقاء شره فليس مني؛ مجلسی، ملا محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۵، بخش اخلاق.

۵. قال الكاظم علیه السلام: ليس منا من لم يحاسب نفسه في كل يوم؛ همان.

۶. قال رسول الله ﷺ: من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم؛ كلینی، اصول

فصل پنجم: راهکارهای مهم اخوت اسلامی * ۱۲۳

پیشوایان دینی آنچه اصل اساسی و زیربنایی است، ایمان به مکتب و عمل به برنامه‌های مکتبی است و همه چیز باید با این معیار سنجیده شود، بنابراین بر تمام پندارها و معیارهای غیر مکتبی باید خط بطلان کشیده شود.

سوره تبت و پیوند مکتبی

«به نام خداوند بخشنده مهربان، بریده باد هر دو دست ابی لهب (و مرگ بر او باد)»^۱. این سوره مبارکه در مورد عبدالعزی (ابولهب) نازل شده است، او و همسرش (ام جمیل)، خواهر ابوسفیان، از سرسخت‌ترین و بدزبان‌ترین دشمنان پیامبر اسلام ﷺ بودند؛ در روایت آمده است که شخصی به نام «طارق محاربی» می‌گوید: در بازار ذی المجاز (نزدیک عرفات) بودم، ناگهان جوانی را دیدم که فریاد می‌زند: ای مردم! بگویید: لا اله الا الله تا رستگار شوید، و مردی را پشت سر او دیدم که با سنگ بر پشت پای او می‌زند به گونه‌ای که از پاهایش خون جاری است. و فریاد می‌زند: ای مردم! این دروغ‌گوست، او را تصدیق نکنید. سؤال کردم کیست گفت: محمد است که گمان می‌کند پیامبر است، و آن پیرمرد عمویش «ابولهب» بود که او را دروغگو می‌دانست.^۲ در خبر دیگری آمده است که «ربیع بن عباد» می‌گوید: من با پدرم بودم، رسول خدا ﷺ را دیدم که به دنبال قبائل عرب می‌رفت و آنان را ندا می‌داد: من رسول خدایم، جز خدای یگانه را نپرستید و چیزی را همتای او قرار ندهید... هنگامی که او از سخن گفتن فارغ می‌شد، مرد احوال خوش صورتی که پشت سرش بود

→ کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱. بسم الله الرحمن الرحيم، تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ؛ سوره مسد، آیه ۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۵۹.

صدا می‌زد: ای قبیله فلان! این مرد می‌خواهد که شما بت‌های «لات» و «عزی» و هم پیمان‌های خود را از جن رها کنید، و به سراغ بدعت و گمراهی او بروید، به سخنانش گوش ندهید، و از او پیروی نکنید! سؤال کردم او کیست؟ گفتند: عمویش ابولهب است.^۱ در خبر دیگری آمده است: هر زمان گروهی از عرب‌ها از خارج از مکه وارد آن شهر می‌شدند و به سراغ ابولهب می‌رفتند، به دلیل خویشاوندیش نسبت به پیامبر ﷺ و سن و سال بالای او، در مورد رسول خدا ﷺ تحقیق می‌کردند، او می‌گفت: محمد مرد ساحری است، آنها نیز بدون تحقیق و ملاقات با پیامبر ﷺ باز می‌گشتند، در این هنگام گروهی آمدند و گفتند: ما از مکه باز نمی‌گردیم تا او را ببینیم، ابولهب گفت: ما همیشه و به طور مداوم مشغول در مان جنون او هستیم. مرگ بر او باد.^۲

خویشاوندی بدون پیوند مکتبی

هر چند در سوره تبت تنها از ابولهب و همسرش «ام جمیل» (حمالة الحطب) سخن به میان آمده است، ولی دو دلیل وجود دارد که خطابات این چنینی، متوجه عموم انسان‌هاست.

۱. آنها را به خاطر اوصاف و ویژگی‌های‌شان نکوهش می‌کند، لذا هر کس یا گروهی که آن ویژگی‌ها را داشته باشد، سرنوشت‌شان سرنوشت ابولهب و همسرش خواهد بود.

۲. یکی از قواعد معروف و قابل قبول، الغای خصوصیت است، که در

۱. تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۶۹۷.

۲. تفسیر الفرقان، ج ۳، ص ۵۰۳.

این خصوص نیز اجرا می‌گردد و حکم کسانی که ویژگی‌های ابولهب را دارند، همان است که در مورد ابولهب بوده‌است. در این سوره یک حقیقت تأکید می‌شود و آن این‌که خویشاوندی و پیوندهای نسبی اگر با پیوند مکتبی همراه نباشد، کمترین ارزشی نخواهد داشت و مردان خدا در برابر زورگویان، جباران و گمراهان هیچ‌گونه تأثر و انعطافی نشان نخواهند داد، اگرچه فرزندی، برادر یا عمویش باشد. با این‌که ابولهب عموی پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله است و از نزدیکان اوست، زمانی که خط اعتقادی، مکتبی و عملی خود را جدا کرد، او همانند دیگر گمراهان و منحرفان زیر شدیدترین رگبارهای سرزنش و توبیخ قرار گرفت، ولی برعکس افراد ناآشنایی که نه از بستگان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و نه از طایفه او؛ و هم نژاد و هم زبان او نبودند، اما پیوند فکری، مکتبی و عملی محکم با او داشتند به گونه‌ای نزدیک به پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که معروف شد، «سلمان از خانواده ما است.» گویا سلمان پارسی از خانواده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

بارالها! قلب ما را از هرگونه عناد و لجاجت پاک و مصفا کن. خدایا! ما از عاقبت کار بیم داریم و می‌دانیم در دادگاه بزرگ تو، مال، ثروت و رابطه خویشاوندی سود بخش نیست، تو ما را مشمول الطاف خود گردان که لطف تو کارساز و گره‌گشاست.

اجتناب از تفرقه

اقوام پیشین، هم چون یهود و نصاری، راه اختلاف، نفاق و پراکندگی را در پیش گرفته و به عذاب دردناک گرفتار شدند، خداوند می‌فرماید: «و

مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند [آن هم] پس از آن که نشانه‌های روشن [پروردگار] به آنان رسید، و آن‌ها عذاب عظیمی دارند.^۱ حفظ وحدت اجتماعی در سایه نظارت عمومی میسر است و لذا برای جامعه اسلامی زنگ خطر را به صدا درآورده و درباره پرهیز و اجتناب از نفاق و تفرقه تأکید می‌ورزد. در حقیقت بشر را به مطالعه تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنان پس از پراکندگی، نفاق و اختلاف فرا می‌خواند، تا مایه عبرت آنان گردیده و از اختلافات دوری گزینند.

پیش بینی رسول اکرم ﷺ از تفرقه امت

پیامبر اسلام ﷺ در اوان رسالت خویش، پیش‌بینی کرده بوده که مسلمانان دچار اختلاف و پراکندگی می‌شوند و به صراحت خبر داد: مسیحیان ۷۲ فرقه و قوم یهود بعد از موسی ۷۱ گروه شدند، و امت من بعد از من ۷۳ گروه خواهند شد.^۲ مراد از اعداد، شمارش نیست بلکه تکثیر است. طوائف باطل در میان مسیحیت روزافزون گشت و حق در یک طایفه بود. در میان امت اسلامی نیز انحرافات در عقاید مذهبی و حتی دینی به وجود آمد و پراکنده گشتند. مواردی در اثر جهالت و نادانی یا تبلیغ‌های نادرست تا جایی پیش رفت که گاه ریختن خون‌های پاک مسلمانان تجویز شد و گاهی به سب و لعن مسلمانان جان و مال یکدیگر را حلال دانستند و حتی به اندازه دشمنی‌ها بالا می‌گرفت که برخی حاضر شدند به کفار پیوندند و با برادران دینی‌شان به جنگ و ستیز برخیزند.

۱. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۵.

۲. این روایت در مجامع روایی فریقین (سنی و شیعه) نقل شده است.

بدین صورت اتحاد و «اخوت اسلامی» که رمز موفقیت مسلمانان پیشین بود، به شقاق، نفاق و پراکندگی تبدیل گردید و در نتیجه زندگی همراه با بدبختی و شقاوت‌بار، جایگزین زندگی سعادت‌مندانه آنان شد. تردیدی نیست که حاصل فوری نفاق و پراکندگی، ذلت و زبونی و خواری است، سرزمینی که اساس قدرت و بنیه همبستگی‌های جامعه‌اش با تیشه نفاق ریشه کن گردد، سرنوشتی جز از دست دادن استقلال و نابودی هویت دینی و ذات، چیزی در پی نخواهد داشت و هیچ عذابی دردناکتر از این، قابل تصور نیست.

بیگانگی از نفاق‌افکنان

از آنجا که مبارزه با اختلاف و نفاق از فرامین الهی است، کسانی که در جهت ایجاد اختلاف گام بر می‌دارند، از امت پیامبر گرامی اسلام ﷺ بیگانه‌اند. هیچ‌گونه ارتباطی میان منافق و پیامبر ﷺ نیست، زیرا مکتب او، مکتب توحید است و راه او، راه راست. خداوند می‌فرماید: «آنهايي که آيين و مذهب خود را پراکنده کردند و به دسته‌های مختلف تقسیم شدند، در هیچ چیز با آنها ارتباط نداری و آنها نیز هیچ‌گونه ارتباطی با مکتب تو ندارند، کار این‌ها واگذار به خدا است و آنها را از اعمال‌شان آگاه خواهد ساخت».^۱ برخی از ارباب تفسیر گفته‌اند: این فرمان الهی در مورد یهود و نصاری است که به گروه‌های مختلف پراکنده گردیده و در برابر یکدیگر به مقابله برخواستند. ولی به‌باور بعضی دیگر، درباره تفرقه‌افکنان امت

۱. إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَنْتَس مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ سوره انعام، آیه ۱۵۹.

اسلامی است که به خاطر تعصب، روحیه خودخواهی و ریاست‌طلبی، آتش نفاق را در میان مسلمان‌ها شعله‌ور می‌سازند.

در هر صورت این دستور خداوند فرمانی عمومی در مورد تمام فتنه‌انگیزان و نفاق‌افکنانی است که با ایجاد بدعت‌هایی که در دین نیست، بذر نفاق در میان مسلمان‌ها می‌پاشند، از هر امتی باشند، چه از امم پیشین یا از امت اسلامی.

تشویق به فواید اخوت اسلامی

یکی از راهکارهای اساسی برای ایجاد «اخوت اسلامی»، تبیین و تشریح فواید برادری و مضرات مقوله متضاد آن (تفرقه و نفاق) است. که در ادامه به دو نمونه آن اشاره می‌شود؛

۱- احقاق حق ضعیفان در پرتو اخوت

هر گاه ملاک‌های امتیاز؛ نژاد، قوم، قبیله و طایفه نباشد، از سوی دیگر همه انسان‌ها در برابر دیگران خویشان را مسئول ببینند، و ثالثاً همه همدیگر را برادر احساس نمایند، بر ستم بر زیردستان و ضعیفان راضی نخواهند شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ ملتی به مقام قداست نمی‌رسد، مگر آن‌گاه که افراد ضعیفش بتوانند، حقوق‌شان را از اقویا مطالبه کنند، بدون لکنت زبان». ^۱ این روش باید در زندگی الگو و اسوه و راهنمای رفتار فردی و اجتماعی قرار بگیرد. لذا باید دید سیره نبوی صلی الله علیه و آله چیست؟ از

۱. قال علی علیه السلام: لن تقدس امة حتى یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متعتع؛ نهج البلاغه، نامه

اصحاب ایشان نقل شده که در دوره رسالت، در سفری خدمت‌شان بودیم، در منزلی پایین آمده بودیم که در آنجا غذایی تهیه شود، گوسفندی آماده شده بود تا جماعت آن را ذبح کنند و از گوشت آن مثلاً شوربایی درست کنند و تغذیه کنند. یکی از اصحاب به دیگران گفت: سر بریدن حیوان با من، دیگری گفت: پوست کندن آن با من، سومی گفت: پخت آن با من، و... پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: من از صحرا هیزم جمع می‌کنم. اصحاب عرض کردند یا رسول الله! ما خودمان افتخار این خدمت را داریم، شما سر جای خودتان تشریف داشته باشید، ما خود همه کارها را انجام می‌دهیم، فرمود: بلی! می‌دانم، من نگفتم که شما انجام نمی‌دهید، ولی مطلب چیز دیگری است؛ فرمود: «خداوند دوست نمی‌دارد که بنده‌ای را ببیند در میان بندگان دیگر که برای خود امتیاز قایل شده است»^۱ من اگر این جا بنشینم و شما بروید کار کنید، پس برای خودم امتیاز قایل شده‌ام. خداوند دوست ندارد که بنده‌ای خودش را در چنین وضعی قرار دهد.

۲- پراکندگی، عذاب آسمانی است

عذاب‌های آسمانی، زلزله‌ها و صاعقه‌های وحشت‌انگیزی است که سبب ویرانی‌های هولناک می‌گردد. در زلزله بم، این شهر به ویرانه‌ای بدل شد و در حدود پنجاه هزار انسان جان‌شان را از دست دادند. ولی گاه اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت به قدری خطرناک است که ویرانی‌های ناشی از آن، از ویرانی ناشی از عذاب‌های آسمانی بیشتر است. به دفعات دیده شده است که کشورهای آباد با گسترده شدن سایه شوم

۱. عن رسول الله: ان الله يكره من عبده ان يراه متميزا بين اصحابه.

نفاق و تفرقه به ویرانه‌ای بدل شده‌اند. از جمله سرنوشت سیاه کشور اسلامی افغانستان در دهه ۱۳۷۰ هجری شمسی، گواه روشنی بر ادعای ماست. به همین جهت خداوند نفاق را به عنوان عذاب الاهی مطرح کرده است: «بگو! او قادر است، که عذابی از فوق یا زیر پای شما بر شما بفرستد. یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم تلخ جنگ و ناراحتی را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشانند»^۱. خداوند به چهار نوع مجازات اشاره فرموده است؛

۱. عذاب آسمانی.

۲. عذاب زمینی.

۳. اختلافات عقیده و فکر (که در حقیقت همانند مجازات آسمانی است).

۴. اختلافات در عمل و روش‌های اجتماعی که منجر به جنگ و خونریزی می‌شود (که شبیه مجازات زمینی است).

نباید اشتباه کرد، که خداوند تفرقه ایجاد می‌کند. خداوند بی‌جهت مردم را به اختلاف و نفاق مبتلا نمی‌سازد، بلکه این امر نتیجه و ثمره اعمال بد مردم، خودخواهی‌ها، خود محوری‌ها، سودجویی‌های شخصی و خودپرستی‌هاست که به صورت تفرقه، اختلاف و نفاق خانمانسوز ظاهر می‌شود.

این عمل‌های چو مار و کژ دمت مار و کژدم گردد و گیرد دمت
گشته گرگان یک به یک خواهی تو می‌درانند از غضب اعضای تو

۱. قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ لُيُؤْمِنًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ لَأْسَ بُغْضِ؛ سوره انعام، آیه ۶۵

فصل پنجم: راهکارهای مهم اخوت اسلامی * ۱۳۱

ظاهر و باطن اگر باشد یکی نیست کس را در نجات او شکی و دلیل انتساب نفاق به خداوند از آن جهت است که او در اعمال زشت و ناپسند بندگانش چنین اثری را قرار داده است. اما بندگانند که با اختیار و با آگاهی از نتایج اعمالشان راه انحراف می‌پیمایند و به جای کعبه، راه ترکستان را در پیش می‌گیرند.

تشکیل ملت واحده یا امت اسلامی

سرگذشت پیامبران الهی و امت‌های پیشین از پدیده‌های آموزنده‌ای است، که می‌تواند در سرنوشت آیندگان نقش اساسی داشته باشد. اگر پیروان ادیان آسمانی سر عقل آمده و خردورزی پیشه نمایند، می‌دانند که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و دین‌شان، فشرده و ترقی یافته‌ی ادیان آسمانی گذشته است. با این تفاوت که ادیان الهی در گذشته تاریخ در خور شأن و مقام انسان‌های آن زمان بوده و کتب‌شان مانند کتاب‌های درسی دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس است، اما اسلام بالاترین و عالی‌ترین مکتب است. بر همین اساس خداوند می‌فرماید: «همه شما امت واحدی هستید [و تفاوت‌های میان شما و هم‌چنین پیامبران‌تان هرگز دلیل بر دوگانگی نیست] و من پروردگار شما هستم، از مخالفت با فرمان من بپرهیزید»^۱ همان‌گونه که خداوند پروردگار واحد است، انسان‌ها نیز امت واحد هستند و به همین دلیل خداوند جامعه انسانی را به وحدت، یگانگی، برادری و حذف هرگونه تبعیض و جدایی دعوت کرده است. همان‌گونه که پیامبران، انسان‌ها را به آیین واحدی دعوت می‌کردند، که اصول و اساس آن همه جا

۱. وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

یکی بود: توحید و شناسایی حق، توجه به معاد و زندگی تکامل بشر و حمایت از عدالت و اصول انسانی، باید انسان‌ها نیز همگی از یک برنامه پیروی کنند. نکته قابل ذکر، که در سوره انبیا نیز آمده است، این است که همه شما امت واحد هستید و من پروردگار شما هستم، پس بندگی کنید.^۱ با توجه به این که قبل از این جمله شرح حال بسیاری از پیامبران آمده است، معلوم می‌شود که مراد از این کلمه اشاره «هذه» همه امت‌های انبیای پیشین است و در واقع همه از نظر فرمان الهی امت واحد هستند و همگی به دنبال یک هدف در حرکت‌اند.

وظایف دانشمندان مسلمان

تعریفی که از دانشمند مسلمان در این نوشتار ارائه می‌گردد، معنایی اعم از دانشمند دینی است. دانشمند یا اهل دانش خردمندی است که آگاهی دارد و آگاهانه بار مسئولیت‌های فردی و اجتماعی را به عهده گرفته است بنابراین، خطاب این قلم متوجه تمام «آگاهان مشغول» است. و این نوشتار وظیفه آنان؛ به خصوص علمای دینی را که فرد اکمل و مصداق بارز اهل دانش است، مطرح می‌کند.

نقش دانشمندان در ایجاد اخوت یا عداوت

تردید نیست که توده مردم از اهل دانش، مبلغین و گویندگان پیروی کرده‌اند و می‌کنند. اگر آنان همراه و همسو باشند و به دور از تعصب، لجاجت، عناد و خودخواهی و تنها به قصد ارشاد توده‌های مردمی و هدایت آنان، حقایق را بازگو نمایند، هرگز نفاق و بدبینی در میان توده‌ها و امت اسلامی پدید نخواهد آمد، اما اگر آنان از روی لجاجت، خودخواهی و عناد سخن بگویند یا مطلبی بنویسند و به دکانداری و تجارتي مشغول

شوند که متاع و کالای مورد فروش‌شان دین و عنعنات دینی - که کار بسیاری از بی‌سوادان و کم‌سوادان است - یا بی‌دینی و مطامع نفسی - که کار بسیاری از تحصیل کرده‌های غیرمتعهد است - باشد، هیچ آمیدی به اتفاق و برادری، صلح و ترقی جامعه نخواهد بود و امت اسلامی ما هیچ‌گاه طعم خوش وحدت، اخوت و برادری را نخواهند چشید و هرگز صفا و آشتی، وفا و همدلی شامه آنها را معطر نخواهد ساخت و هرگز به کمال مطلوب خدایسندانه دست پیدا نخواهند کرد. به همین جهت است که خداوند علما و دانشمندان امت را بیشتر از دیگران به اتحاد و برادری سفارش کرده و زنگ خطر نفاق را برای‌شان به صدا درآورده و آنها را از عذاب روزی که برخی چهره‌ها دگرگون می‌شود، برحذر می‌دارد؛ «و مانند کسانی نباشید که پس از رسیدن نشانه‌های روشن پروردگار به آنها، پراکنده شدند و اختلاف کردند و آنها عذاب عظیمی دارند»^۱.

این قلم برای همه اهل دانش اعم از روشنفکران و علمای دینی لازم می‌داند که برای ایجاد برادری و استحکام پایه‌های اتحاد، اتفاق، هماهنگی و الفت در میان مردم مسلمان کشور، گام‌های استوار و جدی بردارند و به دور از هرگونه تهمت، افترا و جوسازی، حقایق را بیان کنند و فاصله میان مردم و گمراهی را بیشتر و حتی ضلالت را مضمحل نمایند.

راهکار علامه بزرگوار شیخ محمود شلتوت

شلتوت، رئیس اسبق «جامعه الازهر»، راهکارش را این‌گونه مطرح کرده است: آنچه را که ما از فردی که خود را وقف بحث، تألیف و ارائه

۱. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۰۵.

فصل ششم: وظایف دانشمندان مسلمان * ۱۳۵

نظریات مذاهب و ارباب اندیشه نموده است، متوقع هستیم، آن است که با انصاف و با الفاظ شایسته در بیان اسلامی امانت دار باشد. به برادران خود در ایمان و دانش توجه داشته و هرگاه با آنها مجادله کرد، مناظره‌اش در چارچوب اصول مذهب باشد. این امر نمایشگر روح اجتهاد همراه با انصاف و بصیرت است؛ مذهب من صحیح است و احتمال می‌دهم خطا باشد و مذهب دیگران بر خطاست و احتمال می‌دهم صحیح باشد.^۱

برتری دانشمندان

اگر دانش اهل دانش با درایت، تعهد و تقوا همراه شود و با دلسوزی و انصاف، آموزه‌های دینی را بازگو کنند، قلم اهل دانش از خون شهدا برتر است. خداوند فرمود: «[با ایجاد نظم واحد جهان هستی] گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش [هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب] گواهی می‌دهند، در حالی که [خداوند در تمام عالم] قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است».^۲ از آیه کریمه استفاده می‌شود که اهل دانش، فضیلت و برتری دارند و دانشمندان مسئول و واقعی، در ردیف فرشتگان قرار دارند. این امتیازی است که خداوند نصیب دانشمندان کرده است. اطلاق آیه کریمه، همه دانشمندان را شامل می‌شود، اگر در برخی از روایات «اولوا العلم» به ائمه تفسیر شده است، از باب تطبیق کلی بر مصادیق بارز آن است. در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «یک ساعت از

۱. نشریه اخوت اسلامی افغانستان، شماره ۳، سنبله ۱۳۸۵ ه. ش، کابل، ص ۳۷.

۲. شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ سوره

آل عمران، آیه ۱۸.

زندگی دانشمندی که بر بستر خود تکیه کرده و در اندوخته‌های علمی خود می‌اندیشد، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است.^۱

دانشمندان منافق

در خصوص این بحث تنها به یک بیان از علی بن ابیطالب علیه السلام که به عنوان خلیفه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد احترام همه مسلمانان است، بسنده می‌شود، بدون این که کم‌ترین تفسیری اضافه شود. علی علیه السلام می‌فرماید: «خدا شما را بیمارزد! بدانید! که در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق در آن اندک است، و زبان از راستگویی کند، و حق طلب خوار! مردم آن آماده نافرمانی‌اند و در سازش‌کاری و چاپلوسی با یکدیگر یار! جوان‌شان بدخوی و پیرشان گنهکار. دانشمندان‌شان منافق و سخنران‌شان چاپلوس است، خردشان، بزرگ‌شان را احترام نمی‌کند و بی‌نیازشان، بی‌نوای‌شان را دستگیری نمی‌کند.»^۲

نقش انبیاء و تناقض بشر امروز

در جهان امروز از یک سو لاف «انسان دوستی» و «بشر دوستی» با بانک و آوازه بلند، گوش‌ها را می‌خراشد و از سوی دیگر گستره «ملت پرستی» و

۱. ساعة من عالم یتکی علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عبادۃ العابد سبعین عاما؛ طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱۸ از سوره آل عمران.

۲. و اعلموا رحمکم الله انکم فی زمان القائل فیہ بالحق قلیل و اللسان عن الصدق کلیل و السلام للحق ذلیل، اهلہ معتکفون علی العصیان، مصلطحون علی الادهان، فتاهم عارم و شائبهم اثم و عالمهم منافق، و قارنهم مماذق، لا یعظم صغیرهم کبیرهم و لا یعول غنیهم فقیرهم؛ صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۵۴، ح ۲۳۳.

فصل ششم: وظایف دانشمندان مسلمان * ۱۳۷

«دنیاطلبی» که خود یک نوع توحش است همراه با قساوت‌ها، کشتارها، خودخواهی‌ها و آتش‌افروزی‌های ناشی از آن، روز به روز بالا می‌گیرد. این یکی از تناقضاتی است که بشر امروز گرفتار آن است. با توجه به این که بشر امروز به توفیق‌های بالا و بزرگ علمی دست یافته است و کهکشان‌ها را زیر پا کرده است، چرا دردمندانه می‌نالد؟ و از چه می‌نالد؟ آیا جز از ناحیه خلق و خوی آدمیت است؟ از نظر خوی و روح و منش یک «زنگی مست تیغ به دست» بیش نیست، انسان امروز تمام جنایات را در زیر پرده‌ای از تظاهر به انسانیت و اخلاق، نوع دوستی و آزادی خواهی انجام می‌دهد و این پدیده از خصوصیات جهان بینی مادی و اخلاق مادی انسان‌ها است. حقیقت این است که پیامبران (علیهم السلام) به ویژه نبی گرامی اسلام ﷺ سازندگان بشر، جامعه بشری و تاریخ آنانند، یکی از دانشمندان می‌نویسد: تاریخ به دست بشر و بشر بیش از هر چیز دیگر به دست پیامبران ساخته و پرداخته شده است. اگر در عرصه خلاقیت و سازندگی، زمینه را «انسان» فرض نمائیم، هیچ هنرمند و صنعت‌گری به پای پیامبران نمی‌رسد. ناموس آفرینش، جهان را مسخر انسان، و انسان را مسخر نیروی ایمان، و پیامبران را سلسله جنبان این نیرو قرار داده است.^۱

مصلحین در معرض تهمت‌اند

در زمان مصلح بزرگ و اسوه صلح و صفا، حضرت پیامبر اکرم ﷺ، قریش با عداوتی که داشتند، می‌خواستند تهمت‌های ناروا به او روا دارند، این همان شیوه شیطانی است که دشمنان حقیقت، همیشه در هنگام

تکذیب شخصیت‌های بزرگ و مصلح جامعه، استفاده می‌کنند. یکی از مورخین می‌نویسد: دشمن پیوسته برای گمراه کردن مردم می‌کوشد تا حریف را به نوعی متهم سازد، تا بتواند با نشر اکاذیب و پخش مطالب دروغ و بی‌اساس خود، آبروی طرف را بریزد و یا لاقفل تا آن جا که می‌تواند از آبرو و حیثیت او بکاهد. دشمن دانا می‌کوشد نسبت‌هایی به رقیب خود بدهد که لاقفل یک طبقه مخصوص، آن را باور کرده و یا در صدق و کذب آن تردید کنند و نسبت‌هایی که هرگز به طرف نمی‌چسبد و سنخیتی با روحيات و افعال مشهور و روشن او ندارد، به او نمی‌دهد، زیرا در این صورت نتیجه معکوس می‌گیرد.^۱ در هر حال گاهی به پیامبر ﷺ ساحر می‌گفتند، گاهی دیوانه می‌خواندند و خودشان چهره حق به جانب به خود می‌گرفتند، معاندان در عصر انبیای گذشته نیز دست از تهمت به انبیاء برنداشتند در اناجیل وارد شده، وقتی که حضرت مسیح، یهود را پند داد، گفتند: در او شیطان است و هذیان می‌گوید چرا به حرف‌های او گوش می‌دهید؟^۲ بهترین وسیله برای پیروزی بر اقلیت، همان مبارزه منفی است که اساس و شالوده‌اش را اصل اتفاق و اتحاد اکثریت تشکیل می‌دهد. یعنی گروهی از صمیم دل با یکدیگر پیمان می‌بندند که روابط خود را با اقلیت قطع کنند و در اثر تحریم مختلف روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، زمین را بر اقلیت تنگ کرده و دنیا را زندان تنگی برای آنان بسازند. اقلیت مخالف در چنین شرایطی گاه تسلیم می‌شوند و از نیمه راه برگشته و از اکثریت پیروی می‌کنند، ولی دسته‌ای که اساس مخالفت‌شان را ایمان به هدف تشکیل می‌دهد، فشار محاصره، ریشه ایمان آنان را محکمتر

۱. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۴۰.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۰، فقره ۲۰ و باب ۷، فقره ۴۸ و ۵۲.

فصل ششم: وظایف دانشمندان مسلمان * ۱۳۹

می‌سازد. سران قریش که از پیشرفت اسلام نگران بودند، کارهایی انجام دادند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود؛

۱. سران دار الندوه به اتفاق تصویب کردند تا پیامبر اسلام ﷺ را ساحر و جادوگر بخوانند.

۲. او را به جنون و دیوانگی متهم کنند.

۳. پیامبر ﷺ را در مروه کنار جوان مسیحی دیدند گفتن: او قرآن مجید را از جوان مسیحی یاد می‌گیرد.

۴. مقابله با قرآن شریف توسط «نضر بن حارث» از طریق نقل داستان‌های ایرانیان و شاهان‌شان.

۵. شنیدن تلاوت قرآن کریم را تحریم کردند.

۶. تحریم اقتصادی و فشارهای زیادی که بنی هاشم در «شعب ابی طالب» دید. در عهدنامه سران قریش که به خط «منصور ابن عکرمه» و امضای هیأت عالی قریش تهیه گردید، آنان سوگند خوردند که تا دم مرگ به این اعلامیه عمل کنند و آن را داخل کعبه آویزان کردند. در این اعلامیه موارد زیر به تصویب رسیده:

الف: همه گونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می‌شود.

ب: ارتباط و معاشرت با آنان اکیداً ممنوع می‌گردد.

ج: کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.

د: در تمام حوادث باید از مخالفان محمد حمایت شود.

ه: پیامبر را ابتر می‌خواندند. می‌گفتند: او مرد عقیمی است که با مردنش دعوتش خاموش می‌شود. فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: این خبر غیبی (سوره کوثر) چنان راست و پابرجا بوده و می‌باشد که هم اکنون فرزندان زهرا علیها السلام در همه جهان منتشرند، با این که گروهی از

آنان در حوادث مختلف کشته و قربانی شده‌اند، مع الوصف فرزندان پیامبر ﷺ از دخت گرامی اش فاطمه علیها السلام همه نقاط جهان را فرا گرفته است.^۱

ز: و بالاخره در دارالندوه طرح قتل پیامبر ﷺ ریخته شد و به اتفاق آراء تصویب کردند که گروه تروریست از افراد تمام قبایل تشکیل گردیده و شبانه پیامبر ﷺ را در خانه اش قطعه قطعه کند، در این صورت بنی هاشم قدرت جنگ با تمام قبایل را ندارد.

برگزاری مجامع بین‌الاسلامی

یکی از وظایف اصلی دانشمندان این است که برای ایجاد و تحکیم «اخوت اسلامی» و احیای روح برادری، سالانه چندین بار کنفرانس و مجامع جهانی در میان کشورهای اسلامی برگزار نموده و این پدیده نیک و مبارک را در روح و روان بشریت غافل و جاهل جای دهد که کم و بیش این کار صورت گرفته و می‌گیرد و می‌توان به مواردی اشاره کرد؛

۱. مجمع تقریب بین المذاهب الاسلامیه که در کشور اسلامی ایران برگزار می‌گردد و از سراسر عالم اسلام، دانشمندان مسلمان گرد می‌آیند و در باره این پدیده کم نظیر به گفت‌وگو می‌پردازند.

۲. مجمع عمومی شورای علمای شیعه افغانستان، در سال ۱۳۸۵ ش. در قطعنامه مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۰ به این وظیفه خطیر توجه کرده و در بند ۱۳ یادآوری می‌کنند که شورای علمای شیعه افغانستان، بدبینی و خصومت بین مذاهب اسلامی را ناشی از دسایس دشمن شمرده و وظیفه خود می‌داند که در سطح جهان اسلام و به خصوص افغانستان، جهت تحکیم

پایه‌های اخوت، وحدت اسلامی و محو تمام تلاش‌های تفرقه‌افکنانه دشمن، فعالانه تلاش نمایند.

دانشمندان به وظایفشان عمل می‌کنند

این خامه در حالی که چند سطری پیرامون وظایف علمای دیندار در موضوع نوشته بود، از عالم جلیل‌القدر و خبیر، دانشمند یگانه اسلامی عصر ما، شنیده شد که دانشمندان دینی چهل کشور جهان در عمان گرد هم آمده‌اند و تحت عنوان «حقیقت اسلام و نقش آن در اجتماع معاصر» گفت‌وگو کرده‌اند. این کنفرانس که با شرکت ۱۵۴ نفر از دانشمندان صلاح‌اندیش و فاضل جهان اسلام برگزار گردید، گام عملی و مثبتی برای «اخوت اسلامی» محسوب می‌شود. بنابراین نوشتار به فهرست کردن وظایف دانشمندان دینی اکتفا نموده و تمام آنچه را در کتاب *تحقق اتحاد امت/اسلامی* گردآوری شده است، به صورت ضمیمه جهت تکمیل بحث ارائه خواهد کرد.

وظایف دانشمندان پیرامون اخوت اسلامی

۱. ایجاد و تحکیم «اخوت اسلامی» و برادری در میان امت مسلمان از وظایف اصلی دانشمندان است.
۲. مبارزهٔ پیگیر با مظاهر منفی نفاق، از قبیل قوم، نژاد، زبان، مرزهای جغرافیایی، جهل، تعصب، خودخواهی‌ها برای تحکیم وحدت و اخوت اسلامی.
۳. برگزاری جلسات و سمینارهای بین‌الاسلامی و حتی بین‌المللی، تا دنیای کفر نیز تحت تأثیر قرار بگیرند.
۴. تلاش و جدیت برای تشکیل ملت واحدهٔ اسلامی در جهان.

۵. انجام رسالت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و بی‌تفاوت نبودن در برابر پدیده‌های منفی.
۶. ایجاد انس و الفت در میان مسلمانان و پرهیز از دورکردن آنان برای حفظ آقایی و سروری خود.
۷. پرداختن به اصلاح امور خود و امت اسلامی و احیای اصلاح ذات‌البین.
۸. زنده ساختن مبانی اخلاق اسلامی و آداب دینی. اگر جامعه متخلق به اخلاق اسلامی و مؤدب به آداب دینی شد، بسیاری از مشکلات مرتفع خواهد شد.
۹. ایجاد پیوند برادری با توجه به این که چنین کاری تحقق سنت نبوی ﷺ است.
۱۰. یادآوری منافع «اخوت اسلامی» از قبیل امنیت، رفع ظلم و فتنه، آسایش مردم و...
۱۱. تأکید بر مشترکات دینی و استحکام پیوند فکری و مکتبی به جای پیوندهای پوشالی نژادی، قبیله‌ای و غیره.
۱۲. تبیین مضرات و زیان‌های نفاق و شقاق و ناهماهنگی.
با توجه به شرح وظایف مزبور، علما و دانشمندان «علمای دینی» یا «تحصیل‌کردگان» می‌توانند به آینده بهبود یافته جامعه خویش و از آن مهم‌تر به «جهان‌گستر شدن اسلام» و تعالیم اسلامی امیدوار باشند، که وعده الهی قطعی و خلل‌ناپذیر است و چنین خواهد شد، انشاءالله. البته دانشمندان بی‌تفاوت نبوده و نیستند، که به گوشه‌هایی از کارهای انجام شده اشاره شد و به عنوان حسن ختام به موارد دیگری اشاره خواهد گردید.

ضمیمه

متن نامه شلتوت به قمی

شیخ جامعه الازهر مصر، علامه شیخ محمود شلتوت در نامه‌ای به دبیر کل جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی نوشته است: جناب آقای علامه جلیل استاد محمد تقی قمی دبیر کل جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی. سلام علیکم و رحمة الله وبرکاته!

اما بعد! با نهایت مسرت یک نسخه از فتوای امضاء شده خود را که در مورد جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه صادر نموده‌ام، به پیوست حضورتان تقدیم می‌دارم، امیدوارم آن را در آرشیو دارالتقریب بین مذاهب اسلامی که این جانب افتخار مشارکت در تأسیس آن را دارم، نگه دارید، خداوند ما را در پیشرفت رسالت این مؤسسه توفیق عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله.

شیخ جامع الازهر محمود

متن فتوای شیخ محمود شلتوت

از معظم له سؤال شد عده‌ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از

مکتب‌های معروف چهارگانه باشد و در میان این مکتب‌های چهارگانه، نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است.

آیا جناب عالی با این نظر کاملاً موافقید که مثلاً پیروی از مکتب امامیه اثنا عشری مغایرتی با دین ندارد؟ آن جناب پاسخ دادند:

آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده، بلکه هر مسلمانی می‌تواند، از هر مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته، پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد می‌تواند، به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود.

مکتب جعفری معروف به مذهب امامی اثنا عشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز است.

بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند، دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحبان مذاهب، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست.

امضاء: محمود شلتوت

دیدگاه دانشمندان در مورد فتوای شلتوت

تعداد زیادی از دانشمندان در تأیید فتوای تاریخی علامه بزرگوار شیخ محمود شلتوت اظهار رأی کرده‌اند، که در ذیل مطرح خواهد شد.

۱- اساتید بزرگ جامع الازهر

شیوخ و اساتید بزرگ جامع الازهر که مقدمات فتوای مهم و تاریخی رئیس جامع الازهر را فراهم کرده‌اند، یا آن را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده‌اند، عبارت‌اند از؛ شیخ محمد عبده، شیخ سلیم بشری، شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ احمد باقوری، شیخ حسن مأمون، شیخ دکتر محمد فحّام، شیخ دکتر عبدالحلیم محمود، شیخ عبدالرحمن بیصار، شیخ احمد شرباصی، شیخ محمد محمد مدنی، شیخ علی حنیف، شیخ عبدالعزیز عیسی، شیخ حسن البناء، شیخ عبدالرحمن النجار، شیخ عبدالوهاب عبداللطیف، شیخ محمد بوریه، دکتر علی الواحد وافی، شیخ عطیه صفر، شیخ السید سابق، شیخ محمد متولی شعراوی، شیخ محمد غزالی، شیخ عفیف عبدالفتاح طباره دکتر فرید واصل.

۲- دیدگاه شیخ شعراوی، وزیر حج و اوقاف

شیعه دوازده امامی: به امامت جعفر الصادق بن محمد بن علی زین‌العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب، از استادان «ابوحنیفه» (رضی الله عنهم جمیعاً). این گروه که به نام امامیه جعفری از پیروان مذاهب پاکیزه شناخته شده‌اند، همان‌هایی هستند که شیخ مرحوم ما محمود شلتوت رئیس الازهر فتوای مشهور خود را در خصوص صحت پیروی از مذهب‌شان صادر نمود و در بیان علت صدور این فتوا گفت: شیعه امامیه یکی از مذاهب اسلامی است که از اصول ثابت و مصادر شناخته شده برخوردار است و از راه مورد اتباع مؤمنان پیروی می‌کند.

آری، در مصر دسته‌ای از احکام شیعه دوازده امامی، در احوال شخصیه و از جمله بعضی از احکام طلاق و قول به وصیت واجب در میراث، در

قوانین احوال شخصیه مورد استفاده قرار گرفته است.^۱

۳- دیدگاه دکتر محمد فحام

شیخ دیگر و رئیس سابق دانشگاه الازهر، در تأیید فتوای شیخ محمود شلتوت می نویسد: من از جمله کسانی هستم که به شیخ محمود شلتوت به دیده تحسین می نگرم، نسبت به اخلاق، علم، وسعت اطلاع و مهارت وی در ادبیات، تفسیر قرآن و تحقیقاتش در اصول فقه، و چنین شخصیتی (به جواز پیروی از مذهب شیعه) فتوا داده و هیچ تردیدی ندارم که او با فتوای آشکار خود بر اساس اعتقاد من فتوا داده است و در حقیقت ما مأمور به نزدیک شدن و هم بستگی هستیم: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ و من با مسافرتی که به کشورهای اسلامی داشتم، به تمایل شدید علمای اسلامی نسبت به تقارب و هم بستگی میان برادران مسلمان سراسر جهان پی بردم و از خدا می خواهم که مسلمانان را موفق بدارد که به تقارب و هم بستگی مخصوصاً در عصر حاضر، نایل گردند.^۲

۱. رأی الشیخ الشعراوی فی الشیعة: «الشیعة الامامية الاثنی عشریة: و امامهم جعفر الصادق بن محمد بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب، و هو احد اساتذة الامام ابی حنیفة (رضی الله عنهم جمیعاً) و هؤلاء الامامية الجعفریة الذین نوضح أنهم من ارباب المذاهب الفقهیة، هم الذین اصدر شیخنا المرحوم شیخ الازهر محمود شلتوت فتواه المشهور فی صحة التبعبد علی مذهبهم، معللاً ذلك بأنه من المذاهب الاسلامیة الثابتة الاصول، المعروفة المصادر، المتبعة لسبیل المؤمنین. نعم! لقد اخذنا مصر طائفة من الاحکام فی قوانین الاحوال الشخصیة عن الشیعة الامامية الاثنی عشریة و منها بعض احکام الطلاق و القول بالوصیة الواجبة فی المیراث»: الاھرام، السنة ۱۱۰۳ هـ.ق. العدد ۳۲۹۳۲.

۲. و رحم الله الشیخ شلتوت الذی إنتفت إلى هذا المعنی الکریم فخلد فی فتواه الصریحة الشجاعة حیث قال ما مضمونه: يجوز العمل بمذهب الشیعة الامامية باعتباره مذہباً فقهياً اسلامياً يقوم علی الكتاب و السنة و الدلیل الاسد و أسأل الله أن یوفق العاملین علی هذا الفتح القویم فی التقرب بین

۴ - دیدگاه شیخ عبدالحلیم محمود

شیخ عبدالحلیم محمود رحمته از دوستان دارالتقرب و نویسندگان مجله آن (رسالة الاسلام) هنگامی که به ریاست الازهر شریف رسید، رسماً اعلام کرد که: الازهر، نسبت به برادران امامیه و برادران زیدیمان، جز پیام دوستی کامل ندارد و ما اکنون در دوره‌ای به سر می‌بریم که در آن مردم را به وحدت و برادری دعوت می‌کنیم و اگر رخدادی در این جا روی دهد، ما و شما در اصلاح آن می‌کوشیم، همگی در راه صلح و دوستی و محبت گام برمی‌داریم.

و آن کلمه تفرقه‌انگیزی که در کتاب *مذکرة التوحید* آمده، ان شاء الله اصلاح خواهد شد و امیدواریم که شما هم همین عمل را در آن جا انجام دهید (و از نشر مطالب تفرقه‌انگیز در کتاب‌ها جلوگیری کنید).
تلاش کوشندگان در راه وحدت در پیش‌گاه خدا مشکور باد!

۵ - دیدگاه استاد عقیف عبدالفتاح طباره

او می‌نویسد: مایه خوشبختی است که از بیست سال قبل، دعوت تقریب بین مذاهب اسلامی برپا شد، مذاهب سنی و شیعه، و شعارشان «إن هذه امتکم امة واحدة و أنا ربکم فاعبدون» بود و این دعوت ثمرهای نیکویی دارد که ما آن‌ها را در الازهر شریف دیدیم که تدریس فقه مذاهب اسلامی سنی و شیعه در آن مقرر گردید که بر پایه دلیل و برهان و خالی از تعصب بود، هم‌چنین یکی از آثار آن، مجمع تحقیقاتی اسلامی در قاهره بود که اعضای آن نمایندگان مذاهب مختلف اسلامی بودند، هم‌چنان که از

→ الاخوة في العقيدة الاسلامية الحققة و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین؛ محمد الفحام شیخ الازهر / ۲۱ / من شهر ذي القعدة / ۱۳۹۷ ه.ق.

نتایج این تقارب، همبستگی را در فتوای شیخ جامع الازهر، استاد با فضیلت محمود شلتوت، مشاهده کردیم که فتوای جواز تعبد طبق مذاهب اسلامی که اصولشان ثابت و مصادرشان شناخته شده است، از جمله مذهب شیعه امامیه را انتشار داد.^۱

۶- دیدگاه شیخ محمد غزالی

رهبر بزرگوار جمعیت اخوان المسلمین مصر در تأیید فتوای شیخ جامع الازهر محمود شلتوت می‌گوید: من معتقدم که فتوای استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت گام و وسیعی در این میدان است که مایه امیدواری تمام زمامداران و علمای با اخلاص و تکذیب آن چه را است که مستشرقین انتظار دارند، مستشرقینی که انتظار می‌کشند که کینه و نفاق، این امت را قبل از رسیدن به اتحاد و همبستگی، از میان بردارد.

و این فتوا به نظر من نخستین گام در این راه است. نخستین گام برای یک پارچگی و جمع کردن مسلمانان تحت عنوان اسلام که خداوند آن را کامل گردانیده و آن را به عنوان بهترین دین برای ما برگزیده است. هم‌چنین سرآغاز عمل به رسالتی است که عزت و سربلندی مؤمنان را باز می‌گرداند

۱. و مما ینلج الصدر أنه قامت فی القاهرة منذ اکثر من عشرين عاما دعوة للتقريب بين المذاهب الاسلامية: السنة و الشيعة، و كان شعارها «إن هذه أمتكم امة واحدة و انا ربكم فاعبدون» و قد اثرت هذه الدعوة ثمارا حسنة و قد راينا ثمارها في الازهر الشريف حيث قرّر دراسة فقه المذاهب الاسلامية سنيها و شيعيها دراسة تعتمد علي الدليل و البرهان و تخلو من التعصب كما انه عند تكوين مجمع البحوث الاسلامية في القاهرة حرص القيمين عليه أن يكون اعضاؤه ممثلين لمختلف المذاهب الاسلامية. كما راينا بوادر ذلك التقارب في فتوى شيخ الجامع الازهر فضيلة الاستاد محمود شلتوت حيث نشر فتوى جواز التعبد على المذاهب الاسلامية الثابتة الاصول المعروفة المصادر و منها: مذهب الشيعة الامامية.

و مایه رحمت جهانیان می‌گردد.

مسلماناً بدبینی‌ها و خرافات، توده اهل سنت و شیعه را به پستی می‌کشاند و اختلاف و دودستگی همگی را از حقیقت و زندگی دور می‌سازد. دنیا به سرعت رو به آزادی (قیود) می‌شتابد و در نردبان ترقی مادی محض بالا می‌رود و به عقب‌افتادگان (و فرو رفتگان در اختلاف و خرافات) هم چون موجودات دیگر می‌نگرد.^۱

۷- دیدگاه شیخ عبدالوهاب عبداللطیف

این شیخ که استاد جامع الازهر شریف است، در تأیید فتوای شیخ محمود شلتوت می‌نویسد: فقه اسلامی برای همه مکلفین شریعت واحدی است که مردم همه کشورها با اختلاف آرا به آن متعبدند، ای کاش! شیعه و اهل سنت، معلومات خود را با هم مبادله می‌کردند تا این دو دریای فقه به هم پیوندند و از آن دو مروارید و مرجان آشکار شود.^۲

۸- دیدگاه شیخ باقوری، وزیر اوقاف مصر

وزیر سابق اوقاف مصر می‌نویسد: اختلاف میان سنیان و شیعیان اختلافی است که بیشتر آن از روی بی‌اطلاعی جمهور هر دو دسته از یکدیگر است، انتشار فقه شیعه در میان اهل سنت و انتشار فقه اهل سنت در میان شیعیان، بهترین وسیله برای از بین رفتن اختلاف میان آنان است، آنگاه اگر اختلافی هم باشد همراه با احترام به یکدیگر خواهد بود.^۳

۱. دار التقریب اسلامی، رسالة الاسلام، سال یازدهم شماره ۴.

۲. فی سبیل الوحدة الاسلامیة.

۳. مقدمه کتاب مختصر النافع فی الفقه الامامیة، چاپ قاهره.

۹ - دیدگاه دکتر نصر فرید واصل

دکتر واصل، مفتی مصر، به مناسبت نوزدهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران می‌گوید: سزاوار است برای هر مسلمانی که تعبد داشته باشد به سوی خداوند عزوجل، طبق مذهب شیعه امام جعفر صادق هم چنان که می‌تواند مراسم عبودیت خدا را طبق دیگر مذاهب چهارگانه به جا آورد. مسلماً اختلافاتی که بعضی آنها را وسیلهٔ هجوم به شیعه قرار می‌دهند، بی‌پایه است و فرق میان مذهب شیعه و سایر مذاهب، فرق‌های طبیعی مانند اختلاف موجود میان مذهب احناف و مذهب حنبلی است. مثلاً شیعه در سه نوبت به جای پنج نوبت نماز می‌خواند؛ نماز صبح، نماز ظهر و عصر در یک وقت و نماز مغرب و عشا در یک وقت. و مفتی مذهب مالکی هم گفته که؛ مذهب مالکی این را اجازه داده و این نشانهٔ آن است که اختلاف موجود در اموری است که بعضی از مذاهب اهل سنت با شیعه همراه است و اختلاف منحصر به فرد این است که شیعیان ازدواج موقت را جایز و سایر مذاهب آن را حرام می‌دانند.

فتوای مفتی معاصر مطابق با فتوای شیخ اسبق الازهر مصر محمود شلتوت در مورد جواز عمل به مذهب شیعه است.^۱

۱. إنه یحق لأبی مسلم أن یتعبد الی الله عزوجل و فقا لمذهب الامام جعفر صادق الشیعی مثلما یتعبد و فقا للمذاهب الاربعه الاخری، و أؤكد أن الاختلاف التي یتخذها البعض مبررا للهجوم علی الشیعة لا اصل لها، فالفوارق بین مذاهب الشیعی و باقی المذاهب لیست سوی فوارق طبیعیة كالموجودة بین مذهب الاحناف و المذهب الحنبلی مثلا، ضربنا له مثلا بتأدیة الشیعة لثلاثة فروض فقط بدلا من خمسة، و هی صلاة الفجر ثم الظهر و العصر فی وقت واحد، ثم المغرب و العشا فی وقت واحد، و قال لنا المفتی: المذهب المالکی اجاز ذلك مثلا، و هذا یدل علی أن الخلاف موجود فی امور إتفتت معهم فیها بعض المذاهب و الخلاف الوحید ینحصر فی

۱۰ - دیدگاه شیخ الازهر جاد الحق

شیخ فقید جامع الازهر در دیدار با علمای شیعه اظهار داشت: ما اهل سنت سابقاً یک دیگر را تکفیر می‌کردیم ولی امروزه این تعصب پایان پذیرفت و ما همگی یکدیگر را بر حق می‌شماریم و این چیزی است که دعوت کنندگان تقریب بین مذاهب اسلامی و یاران دارالتقریب در راه آن می‌کوشند، تا روح صلح و دوستی میان شیعه و اهل سنت برقرار گردد و فتوای شیخ شلتوت نمونه‌ای از این روحیه است.^۱

انگیزه شیخ محمود شلتوت از صدور فتوا

هر چند در نظرگاه بعضی از دانشمندان به اهداف و انگیزه‌های شیخ شلتوت اشاره شده بود، ولی برای تکمیل این مسئله، دیدگاه‌های دیگری به ترتیب افزوده می‌شود، تا بحث به خوبی روشن گردد.

۱۱ - دیدگاه میرزا خلیل کمره‌ای

مرحوم کمره‌ای می‌نویسد: این جانب و هیئت همراه در سفر به مصر در دو نوبت با شیخ جامع الازهر محمود شلتوت دیدار داشتیم، یک نوبت در جامع الازهر و یک نوبت در منزل شخصی ایشان، در این دیدار شیخ الازهر ما را از حقایق اموری مطلع فرمود و رازی را فاش کرد که پایه مداخله بیگانگان و تأثیر نفوذ آنان را در امور ممالک شرق حتی در امور بین مذاهب اسلامی، روشن می‌ساخت. عظیم مصر فرمود: من از دیر زمانی

→ اعتراف الشیعه بزواج المتعة فی حین تحرمة باقی المذاهب إعتراف المغنی یعید للتطبیق فتوی الشیخ محمود شلتوت شیخ الازهر الاسبغ، الذی إعترف فی الخمسینات بالمذهب الشیعی؛ مجلة الرسالة التقریب، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۴۴۰.

۱. آیت الله واعظ زاده خراسانی، نداء الوحدة و التقریب، ص ۲۴۶.

حدود سی سال قبل در صدد دیدن فقه امامیه برآمدم و از عراق و ایران کتاب‌های فقهی امامیه را خواستم ولی تا این اواخر که مصر از زیر زنجیر استعمار بیرون آمد، کتاب‌ها نمی‌رسید و سانسور می‌شد، تا بعد از فتح کانال، کتب شما آمد و من مطالعه کردم، حجت بر من تمام شد و آن فتوا را دادم، بدون این که تحت تأثیر هیچ مقامی یا سخنی قرار بگیرم.^۱

۱۲ - دیدگاه شیخ محمد جواد مغنیه

او می‌گوید: در یکی از سفرهایم به مصر از علامه شلتوت دیدار کردم در حالی که جمعی از بزرگان دانشگاه الازهر نیز در محضرش بودند، از انگیزه فتوایش بر جواز تعبد به مذهب جعفری جويا شدم وی پاسخ داد: خدا می‌داند در مورد این فتوا انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی و غیره نداشتم، من در مقام استنباط احکام فقهی وقتی بعضی از دلایل فقه شیعه را مورد دقت و نظر عمیق قرار دادم مشاهده کردم که دلایل این فقه از قوت و متانت و ظرافت خاصی برخوردار است و این امر باعث شد که فتوایی بر جواز پیروی از مذهب شیعه صادر نمایم و من خود در بعضی مسایل فقهی بر اساس فقه مذهب جعفری فتوا داده‌ام. آن‌گاه شیخ محمود شلتوت رو به حاضران کرد و گفت: بر شماست که کتاب‌های شیعه را با دقت مطالعه کنید.^۲

یک نامه و یک پاسخ

دانشمند متواضع و با متانت، حجت‌الاسلام آقای سید هادی

۱. کمره‌ای، میرزا خلیل، حج و قبله، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ رابطه عالم اسلام، ناصر الدین کمره‌ای، ص ۷.

۲. آیت الله محمد ابراهیم جناتی، تقریب مذاهب اسلامی، شماره ۵، ص ۴۴.

خسروشاهی که ایام افاداتشان مستدام باد، نامه‌ای برای فضیلت مآب دانشمند متین، نصر فرید واصل، مفتی سابق کشور مصر دربارهٔ تقریب فرستاده است که مشارالیه نظر خود را در جواب او کتباً ارسال داشته است،^۱ ما خلاصهٔ آن دو نامه را برای دانشمندان متین کشور عزیز خود تقدیم می‌داریم، و الله من وراء القصد.

متن نامهٔ آقای خسروشاهی

فضیلت مآب محترم شیخ محمد فرید نصر واصل، عضو مرکز تحقیقات اسلامی، سلام و رحمت خدا بر شما باد! با تقدیر و تشکر از زحمات طاقت فرسای شما در رشته تدریس، تعلیم، تألیف و افتا، موقع را غنیمت شمرده سؤالات زیر را که فکر جمع زیادی از مسلمانان را به خود مشغول داشته است برای شما طرح می‌کنم:

۱. نظر شما دربارهٔ شیعهٔ اثنا عشری جعفری امامیه چیست؟ خصوصاً که فتاوی در این باره از جانب عده‌ای از شیوخ الازهر شریف، مانند سلیم بشری، دکتر فاضل محمد فحام و دکتر با فضیلت عبدالحلیم محمود، صادر گردیده که حکم کرده‌اند مذهب امامیه، از جمله مذاهب اسلامی است و در بعضی از این فتاوا تصریح شده که تعبد به مذهب اثنا عشری جعفری همانند مذاهب دیگر جایز است.

و نیز مجمع تحقیقات اسلامی در مصر چنین فتاوی را صادر نموده است، نظر شما دربارهٔ فتاوی مشایخ بزرگوار و به طور کلی در این قضیه چیست؟

۱. آیت الله محسنی، محمد آصف، تحقق اتحاد امت اسلامی.

۲. نظر شما در باره تقریب بین مذاهب اسلامی چیست؟ و چگونه این روش را برای مصلحت عمومی مسلمانان تقویت نماییم؟

۳. گاهی کتاب‌هایی در بعضی شهرهای عربی و در بعضی از کشورهای غربی چاپ می‌شود و نیز در اینترنت نشریاتی دیده می‌شود که مسایل اختلافی را بین مذاهب اسلامی دامن می‌زنند و به اشاعه دروغ و افترا جهت مشوه ساختن روابط شیعه و سنی می‌پردازند که بالاخره در بعضی از کشورهای اسلامی منجر به کشتن یکدیگر می‌گردد، نظر شما درباره این‌گونه نشریات چیست؟ و نیز رای شما در حق آنانی که وحدت امت اسلامی را به بازی گرفته‌اند، چیست؟ و نصیحت در مقابل آن اقدامات تخریبی به عنوان یک دانشمند بزرگ الازهر شریف و مفتی سابق جمهور عربی مصر چیست؟ سلام، رحمت و برکت خداوند بر شما باد!

سید هادی خسرو شاهی

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم ایران.

قاہره ۲۹ ماه شعبان المعظم ۱۴۲۴ ه.ق.

متن پاسخ‌نامه

صاحب معالی و فضیلت، عالم جلیل سید هادی خسروشاهی، رئیس مرکز تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم در ایران و سفیر ایران در مصر، رحمت و برکت خداوند بر شما باد!

جناب مفتی سابق مصر پس از احترام به آقای خسروشاهی و اظهار تواضع و دعا برای همه مسلمانان که از خصایص علمای بزرگ است درباره سه مطلب مورد سؤال، نظر خود را چنین بیان داشته‌اند:

۱. نظر ما درباره شیعه دوازده امامی جعفری تماماً موافق با آرای علمای

جلیلی است که اسامی آنان در نامه شما بیان شده بود؛ مانند شیخ با فضیلت محمود شلتوت شیخ ازهر شریف، شیخ سلیم بشری، شیخ با فضیلت دکتر محمد فحام و شیخ فاضل دکتر عبدالحلیم محمود، از شیوخ الازهر شریف. و این (توافق آراء) به خاطر اصول و علوم متفق اسلامی (بین مذهب امامیه و سایر مذاهب اسلامی) است و اختلاف، تنها در فروع فقهی است که اختلاف در آنها برای کل مذاهب مقرر شده و عمل به آنچه در دایره فقه و تشریح ضرری ندارد. به شرطی که متناقض با نصوص صریح شرعی قطعی الدلالة از قرآن و سنت صحیح نبوی نباشد. و مذهب شیعه جعفری امامیه، نزد ما داخل در همین مذاهبی است که ما به آنها متدین هستیم و در مجال بحث و تحقیق فقهی و قضا و فتوی به آن متعبد می‌گردیم.

۲. در مورد موضوع تقریب بین مذاهب فقهی اسلامی (باید بگویم) که از مهم‌ترین موضوعاتی است که تلاش در تقویت آن بر هر مسلمان، خصوصاً دانشمندان و فقیهان مجتهد مسلمان واجب است که به وسایل گوناگون و راه‌های مختلف علمی و تحقیقی و فرهنگی و غیر این‌ها به هدف جلوگیری از پراکندگی امت اسلامی و همه مسلمانان، بر یک کلمه در شئون دین و دنیای‌شان تمسک به دین اسلام‌شان و عمل به شریعت دائمی صحیح‌شان در چارچوب قرآن کریم و سنت نبوی، اقدام نمایند. دشمنان امت اسلامی، در گذشته و حال و در تاریخ ممتد اسلامی نقش بزرگی را در بزرگ نمودن اختلافات فقهی مسلمانان که اسلام آن را در فروع، نه در اصول، اجازه داده است، ایفا نموده‌اند و به این وسیله از راه‌های پنهانی برای گمراهی و تدلیس عوام مسلمانان و عده‌ای از خواص آنان داخل شده‌اند و در بعضی از مواقع تاریخی، حکومت‌ها را در بعد سیاسی و ادار کرده‌اند که بر اتباع مذاهب اسلامی دیگر، فشار و سختی آورند و مخالفین

سیاسی و فقهی خود را متهم به مخالفین دینی نمایند و نام مسلمانان را در جهان بد سازند و نفاق داخلی را به وجود آورند و همین کار علت آمدن استعمار در سرزمین‌های اسلامی شد و کفار بر مسلمانان مسلط گردیدند و استعمار جدید امروز در بعد علمی، فرهنگی و اقتصادی بر ما دوباره چیره شده و چند کشور در اختیار آنان قرار گرفته و فعلاً در صدد تسلط بر کشورهای دیگر اسلامی‌اند. برای دفع و رفع این خطر جز وحدت دینی، فرهنگی و سیاسی مسلمانان، راه دیگری وجود ندارد که سستی در آن جایز نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ و حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «يَدَاللهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَمَنْ شَذَّ، شَذَّ فِي النَّارِ» و اگر تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی صورت نگیرد کار مسلمانان به نزاع، خلاف و شقاق حرام و منهی عنه منجر می‌شود. قرآن در نهی از نزاع صراحت دارد: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحَكُمْ﴾.

۳. و در جواب سؤال سوم، من همانند شما یقین کامل دارم که عنوان کردن مسایل اختلافی متعلق به فروع فقهیه بین پیروان مذاهب اسلامی خصوصاً بین مذاهب اهل سنت و جماعت و مذاهب شیعه شرعاً جایز نیست، زیرا شریعت اسلامی اختلاف فروع دین را به عنوان یک منهج اجتهادی مشروع دانسته و پیغمبر ﷺ فرموده: «مَنْ اجْتَهَدَ فَاَصَابَ فَلَهُ اجْرَانٌ وَمَنْ اجْتَهَدَ فَاَخْطَا فَلَهُ اجْرٌ». هر کس اجتهاد نماید و به واقع برسد دو مزد دارد و هر کس اجتهاد نماید و به خطا رود یک اجر دارد و نیز آن حضرت فرمود: «كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٌ» هر مجتهد مصیب است. صحابه اجتهاد نمودند و به همین سبب بین آنان اختلاف واقع شد و هر کس به حسب اجتهاد خود عمل کرد و حضرت پیامبر ﷺ اجتهاد آنان را امضاء فرمود و لذا کسی از آنان بر دیگری عیب نگرفت. نامگذاری مذاهب (حنفی، مالکی، شافعی،

حنبللی، زیدی و جعفری) به نام‌هایی که مشهور شده، از اصول دینی نیست که درباره آنها نصوص قطعی یا ظنی از قرآن و سنت وارد شده باشد و مسلمانان را به پیروی آن مکلف سازد، بلکه این نام‌ها عرفی و اصطلاحی است به خاطر پیروی از صاحب مذهب و گرنه اصل حکم و مصدر در نزد جمیع مسلمانان، شریعت است که از نصوص معتبر آن استنباط می‌شود. بنابراین اصل تشریحی همه مذاهب اسلامی یکی است و آن «وَحی خداوند» که قرآن و سنت صحیح است و تعصب و تقلید از مذهب معین و اعتقاد به این که خروج از آن مذهب شرعاً ممنوع است، یک باور و عقیده خطا و اشتباه است که ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است. کتاب‌ها، نشریات و اینترنت که بین مذاهب سنی و شیعه، تخم اختلافات و دوری را می‌کارند، از خطرناکترین اسلحه کشنده است که بر روی اسلام و مسلمانان کشیده شده است که واجب است جلو آن را با همه وسایل و طرق قانونی گرفت و این کار واجب عمومی بر همه است بر حکومت‌ها، ملت‌ها، قلم به دستان، صاحب نظران و بر همه مسلمانان.

دکتر محمد فرید نصر واصل، مفتی اسبق دیار مصر و عضو مجمع تحقیقات اسلامی و استاد دراسات علیا در جامعه الازهر شریف - قاهره ۱۲ رمضان مبارک ۱۴۲۴.

نگارنده:^۱ قابل توجه این که نامه شیخ بزرگوار دکتر محمد فرید بسیار طولانی بود ما قسمتی از آن را ترجمه آزاد نمودیم و هر کسی بخواهد بر همه این دو نامه اطلاع یابد به مجله رساله التقریب شماره ۴۵ مورخ رمضان و شوال ۱۴۲۵ ه.ق و ۲۰۰۴ م. از صفحه ۲۲۵ تا ۲۳۴ مراجعه کند.

این مجله از طرف مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی نشر می‌شود. امیدواریم این طرز تفکر خداپسندانه در بین علمای دینی افغانستان عمومیت پیدا کند، زیرا کشور ما در شرایط فعلی بسیار نیاز به برادری و اتفاق ملی دارد.

و الله من وراء القصد.

سخن آخذ مدون

از خداوند متعال خواهانیم به همه مسلمانان، به ویژه دانشمندان محترم مذاهب اسلامی در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی توفیق پذیرش و تطبیق این فتاوی با ارزش اسلامی را بدهد. ان شاء الله

حقیقت و نقش اسلام در اجتماع معاصر

کنفرانس بین المللی تحت عنوان «حقیقت اسلام و نقش آن در اجتماع معاصر»^۱ به مدت سه روز از تاریخ ۲۷ جمادی الاولی تا ۲۹ جمادی الاولی ۱۴۲۶ ق. برگزار شد. این همایش بزرگ دانشمندان مسلمان در امان پایتخت اردن هاشمی با بیانیه افتتاحیه ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، آغاز به کار کرد و با امضای قطعنامه پایانی به کار خود خاتمه داد. از آن جا که متفکران خیراندیش جهان اسلام رشد، کمال و سعادت امت اسلامی را در یگانگی صفوف و وحدت کلمه طیبه «لا إله إلا الله» دانسته و تحقق «اخوت اسلامی» را از ملت مسلمان خواسته‌اند، این نوشتار به تناسب موضوع مورد نظرش، متن بیانیه افتتاحیه و قطعنامه پایانی را به ضمیمه فهرست

۱. حقیقة الاسلام و دوره فی المجتمع المعاصر.

امضاکنندگان در سطور زیر تقدیم می‌دارد. امید است این خواست، تحقق روز افزون یابد.

بیانیهٔ ملک عبدالله دوم پادشاه اردن

برادران فاضل و دانشمند! من با اطمینان کامل ابراز می‌دارم که شما حجم خطرات و چالش‌هایی را که امروز مسلمانان با آن‌ها رویاروی هستند، کاملاً درک می‌کنید و می‌دانید که در این عصر، اسلام در معرض تهاجم ویرانگری ناشی از شبهه افکنی، تباه‌گر و افترا علیه دین مقدس اسلام قرار دارد و دریافته‌اید که سرچشمه و علت این همه تهاجمات و معضلات دو عامل است:

۱. کوتاهی و نارسایی اندیشه بعضی از مسلمانان در درک و فهم جوهر و حقیقت دین اسلام.

۲. جهل و نادانستگی بسیاری از غیر مسلمانان از حقیقت دین و ارزش‌های والای آن.

و درست همین امور است که موجب اهمیت نقش به سزا و مسئولیت در رسالت مداری شما در توحید امت اسلام با تمام مذاهب آن است و ایجاب می‌کند که شناخت بیشتری از اصول دین و رسالت دینی به دیگران بدهید.

خداوند همه ما را در طریق خدمت به دین و امت اسلامی و توحید صفوف مسلمین توفیق دهد و یاری رساند.

سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند شامل حال تان

امان / ۲۷ جمادی الاول ۱۴۲۶ هجری قمری، ۴ جولای ۲۰۰۵

بیانیه اختتامیه کنفرانس بین‌المللی اسلامی در امان

بر اساس فتوای جناب پیشوای بزرگ شیخ مکرم «الأزهر» و فتوای حضرت آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی و فتوای مفتی مصر و فتوای مراجع بزرگ شیعه (جعفریه، زیدیه) و فتوای مفتی عام پادشاهی عمان و مجمع جهانی فقه اسلامی (سازمان کنفرانس اسلامی - جده، پادشاهی عربستان سعودی) و مجلس اعلاى شئون دینی ترکیه و مفتی مملکت اردن هاشمی و انجمن افتاء اردن، و فتوای دکتر یوسف القرضاوی و مطابق بیانیه افتتاحیه ملک عبدالله دوم بن حسین، پادشاه کشور اردن هاشمی در گشایش این کنفرانس و بر مبنای علم ما خالصاً لوجه الله الکریم و مطابق با بحث‌های تحقیقی ما و جمع حضار ارائه شده در کنفرانس. امضاء کنندگان پایان این بیانیه، قطع‌نامه پایانی ذیل را تصویب نموده و به آن التزام داریم.

۱. هر که پیرو یکی از مذاهب اسلامی باشد، مسلمان است. مذاهب اسلامی عبارت‌اند از چهار مذهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) و مذهب جعفری، مذهب زیدی، مذهب اباضی و مذهب ظاهریه. آن کس که باور به هر یکی از این هشت مذهب داشته باشد، مسلمان است

→ المسلمین اليوم، و الهجمة الشرسة التي يتعرض لها الإسلام من خلال التشوية و الافتراء عليه، بسبب عدم فهم بعض المسلمین لجوهر دینهم، و جهل کثیر من غیز المسلمین بطبیعة هذا الدین و قيمة النبيلة و من هنا تأتي اهمية دورکم و مسؤولیتکم في توحيد الأمة الإسلامية بكل مذاهبها، و تعريف الآخرين بحقیقة دیننا و رسالته العظيمة. و الله سبحانه و تعالی یوفقنا جميعاً لخدمة دیننا و امتنا، و توحيد صفوف المسلمین. و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته، عمان، ۲۷ جمادی الاولی ۱۴۲۶ هجرية؛ ۴ تموز ۲۰۰۵ میلادی.

و تکفیرش جایز نیست و خون، آبرو و مالش حرمت دارد. بر اساس آنچه در فتوای جناب شیخ «الأزهر» آمده است پیروان عقیده اشعریه و تصوف حقیقی و پیروان اندیشه سلفی واقعی، تکفیرشان روا نیست.

۲. چنانچه روا نیست تکفیر نمودن هر فرقه دیگری از مسلمانان که ایمان به خدای عزوجل و به رسول او و اصول دین ایمان داشته و به ارکان اسلام حرمت گذارد و آنچه به یقین از ضروریات دین است، انکار نکند.

۳. آنچه که جامع بین مذاهب و از وجوه مشترک آنهاست، بسی بیشتر از مقوله‌های مورد اختلاف مذاهب اسلامی است. بر این اساس پیروان مذاهب هشت گانه اتفاق دارند بر مبانی و بنیان‌های اصولی و اساسی دین اسلام، تماماً به خدای واحد و یگانه و این که قرآن کریم کتابی است که از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ او نازل شده و به یقین کلام و سخن خداست و رهبر و پیشوای ما محمد بن عبدالله ﷺ نبی و رسول خدا است که برای تمام بشر و برای عالمیان مبعوث شده است.

۴. همه این فرقه‌ها اتفاق دارند و بر ارکان پنج‌گانه اسلام، شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج بیت‌الله متفق‌اند. بر بنیان‌های اصول ایمان: ایمان به خدا، ملائکه، کتب منزل از جانب خدا و رسولان او و معاد و روز سرانجام و به تقدیر خداوند در خیر و شر. و اختلافی که میان علمای باورمند به این مذاهب است، در مسایل فروع است نه در مقولات اصول دین، اختلاف در فروع برای امت رحمت است چونانکه از قدیم گفته‌اند، اختلاف آرای علما امری است پسندیده و نیکو.

۵. اعتراف و باورمندی به مذاهب اسلامی به معنای التزام و تعهد به

قاعده‌مندی و سیستم سازی ویژه‌ای است در افتاء و استنباط احکام شرعی، پس جایز نیست که کسی اهلیت و توانمندی فتوا دادن را نداشته و روش‌های نهادینه شده استنباط در هر مذهبی را به انجام و به کمال نرسانده باشد و فتوا صادر کند و روانیست فتوا دادن بدون رعایت منهج و متد فتوا در مذاهب و درست نیست کسی ادعای اجتهاد بکند و مذهب خودساخته‌ای را ابداع نماید و فتاوی را پیش‌کش کند که مسلمانان را از دایره شریعت، قواعد و قوانین ثابت و استوار شریعت و آن چه که در مذاهب اسلامی نهادینه شده، بیرون سازد و بدعت در دین گذارد.

۶. فشرده و خلاصه موضوع بیانیه عمان صادره در شب مبارک قدر سال ۱۴۲۵ق. که در مسجد هاشمیین خوانده شد، التزام به مذاهب اسلامی و به قانونمندی مذاهب است. بنابراین التزام و گرایش به مذاهب و تاکید بر گفت‌وگو بین‌المذاهب و تقریب آن‌ها، تنها راهی است که تضمین می‌کند اعتدال، میانه‌روی، تسامح و مهربانی بین مسلمین و سپس گفت‌وگوی احسن و گفت‌وگوی متقابل با دیگران.

۷. ما همه را فرا می‌خوانیم به برداشتن و کنار گذاردن اختلاف، توحید کلمه، اتحاد در مواضع، ایستارها و پایداری بر احترام متقابل همدیگر و بر استوار نمودن و تحکیم همبستگی میان مسلمانان و تقویت روابط برادری میان ملت‌ها و دولت‌های‌شان تا چونان بنیان مرصوص صلابت امت اسلامی حفظ گردد و تقویت اخوت و برادری که همه را در حوزه حب فی الله، تا آن‌چنان پیوند استوار و مستحکمی میان امت اسلامی ایجاد شود که نه فتنه‌ای در میان آنان راه یابد و نه مداخله‌ای از سوی اجانب، زمینه داشته

باشد.

۸. خداوند پاک و منزہ فرمودہ است: مؤمنان برادر ہمدیگراند پس ہموارہ میان برادر مسلمان خود (چون نزاع واقع شود) صلح برقرار سازید، شاید مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

و الحمد لله وحده، حمد و ستایش مخصوص خداوند است.^۱

۱. وفقاً لما جاء في فتوى فضيلة الأمام الأكبر شيخ الأزهر المكرم، و فتوى سماحة آية الله العظمى السيد على السيستاني الأكرم، و فتوى فضيلة مفتى الديار المصرية الأكرم، و فتاوى المراجع الشيعية الأكرمين (الجعفرية و الزيدية)، و فتوى فضيلة المفتى العام لسلطنة عمان الأكرم، و فتوى مجمع الفقه الإسلامي الدولي (منظمة المؤتمر الإسلامي - جده، المملكة العربية السعودية) و فتوى المجلس الأعلى للشئون الدينية التركية و فتوى فضيلة مفتى المملكة الأردنية الهاشمية و لجنة الأفتاء الأكرمين فيها، و فتوى فضيلة الشيخ الدكتور يوسف القرضاوى الأكرم، و وفقاً لما جاء فى خطاب صاحب الجلالة الهاشمية الملك عبدالله الثانى ابن الحسين ملك المملكة الأردنية الهاشمية فى افتتاح مؤتمرنا، و وقفنا لعلمنا الخالص لوجه الله الكريم، و وفقاً لما قدم فى مؤتمرنا هذا من بحوث و دراسات و ما دار فيه من مناقشات، فإننا، نحن الموقعين أدناه، نعرب عن توافقنا على ما يرد تالياً، و إقرارنا به:

۱. إن كل من يتبع احد المذاهب الأربعة من أهل السنة و الجماعة (الحنفى، و المالكى، و الشافعى، و الحنبلى) و المذهب الجعفرى، و المذهب الزيدى، و المذهب الإباضى، و المذهب الظاهرى، فهو مسلم، و لا يجوز تكفيره. و يحرم دمه و عرضه و ماله، و ايضاً، و وفقاً لما جاء فى فتوى فضيلة شيخ الأزهر، لا يجوز تكفير اصحاب العقيدة الأشعرية، و من يمارس التصوف الحقيقى. و كذلك لا يجوز تكفير اصحاب الفكر السلفى الصحيح. كما لا يجوز تكفير اى فئة أخرى من المسلمين تؤمن بالله سبحانه و تعالى و برسوله ﷺ و أركان الإيمان، و تحترم أركان الإسلام، و لا تنكر معلوماً من الدين بالضرورة.

۲. إن ما يجمع بين المذاهب اكثر بكثير مما بينهما من الاختلاف. فأصحاب المذاهب الثمانية متفقون على المبادئ الأساسية للإسلام. فكلهم يؤمنون بالله سبحانه و تعالى، واحداً واحداً، و بأن القرآن الكريم كلام الله المنزل، و سيدنا محمد عليه الصلاة و السلام نبياً و رسولاً للبشرية كافة. و كلهم متفقون على أركان الإسلام الخمسة: الشهادتين، و الصلاة، و الزكاة و صوم رمضان، و حج البيت، و

→ على أركان الإيمان: الإيمان بالله، وملائكته، وكتبه، ورسوله، واليوم الآخر، وبالقدر خيره وشره. و اختلاف العلماء من اتباع المذاهب هو اختلاف فى القروع و ليس فى الأصول، و هو رحمة. و قديماً قيل: إن اختلاف العلماء فى رأى امر جيد.

٣. إن الاعتراف بالمذاهب فى الإسلام يعنى الالتزام بمنهجية معينة فى الفتاوى: فلا يجوز لأحد ان يتصدى للإفتاء دون مؤهلات شخصية معينة يحددها كل مذهب، و لا يجوز الإفتاء دون التقيد بمنهجية المذاهب، و لا يجوز لأحد أن يدعى الاجتهاد و يستحدث مذهباً جديداً أو يقدم فتاوى مرفوضة تخرج المسلمين عن قواعد الشريعة و ثوابتها و ما استقر من مذاهبها.

٤. إن لب موضوع رسالة عمان التى صدرت فى ليلة القدر المباركة من عام ١٤٢٥ للهجرة و قرئت فى مسجد الهاشميين، هو الالتزام بالمذاهب و بمنهجيتها؛ فالاعتراف بالمذاهب و التأكيد على الحوار و الالتقاء بينها هو الذى يضمن الاعتدال و الوسطية، و التسامح و الرحمة، و محاوراة الآخرين.

٥. إننا ندعو إلى نبذ الخلاف بين المسلمين و إلى توحيد كلمتهم، و موافقهم، و إلى التأكيد على احترام بعضهم لبعض، و إلى تعزيز التضامن بين شعوبهم و دولهم، و إلى تقوية روابط الإخوة التى تجمعهم على التحاب فى الله، و ألا يتركوا مجالاً للفتنة و للتدخل بينهم. فإله سبحانه يقول: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ سورة الحجرات، آيه ١٠. و الحمد لله وحده.

فهرست اسامی امضاء کنندگان قطعنامه کنفرانس جهانی اسلامی
منعقدہ در امان، مرکز اردن ہاشمی

جمهوری آذربایجان:

۱. شیخ الاسلام، اللہ شکور، فرزند ہمت پاشازادہ، رئیس ادارہ
مسلمانان قفقاز.

جمهوری آلمان:

۲. استاد دکتہ مراد ہومان، سفیر سابق آلمان در کشور مغرب،
اندیشمند و محقق.
۳. شیخ صلاح الدین جعفرای، معاون دبیر کل.

ایالات متحدہ آمریکا:

۴. دکتہ یوسف لومبارد، اندیشمند اسلامی.
۵. شیخ فیصل عبدالرؤف، امام مسجد نیویورک.
۶. دکتہ الجزید ماتسون، استاد بخش های اسلامی دانشگاه های
ردفورڈ.
۷. استاد دکتہ سلیمان عبداللہ شایور، مدیر مرکز مطبوعات و تلویزیون
مرکز ادہم.
۸. سید نھاد عوض، مدیر عمومی مجلس ارتباطات اسلامی آمریکا.

اردن ہاشمی:

۹. امیر غازی فرزند محمد، فرستادہ شخصی و مشاور خاص ملک

- عبدالله دوم و رئیس مجلس امناء موسسه اندیشه اسلامی آل البيت.
۱۰. شیخ عزالدین خطیب تمیمی مشاور ملک عبدالله در شئون اسلامی و قاضی القضاة.
۱۱. استاد دکتر عبدالسلام عبادی، وزیر اوقاف و شئون اسلامی اردن.
۱۲. استاد دکتر عبدالاحمد هلیلی، مشاور پادشاه.
۱۳. شیخ سعید حجاوی، مفتی کشور اردن هاشمی.
۱۴. سید عقیل بلتاجی، مشاور پادشاه.
۱۵. استاد خالد طوقان، وزیر تعلیم و تربیت و وزیر آموزش عالی و پژوهش علمی.
۱۶. استاد دکتر خالد کرکی، نائب رئیس مجلس امنای اندیشه اسلامی آل البيت و رئیس دانشگاه ملی جرش.
۱۷. استاد دکتر اسحاق فرهان، دانشگاه ملی الزرقاء، وزیر تعلیم و تربیت سابق.
۱۸. استاد کامل الشریف، سردبیر مجلس اسلامی دعوت امداد جهانی.
۱۹. دکتر عبداللطیف عربیات، رئیس سابق مجلس نمایندگان و رئیس مجلس شورای جبهه عمل اسلامی.
۲۰. عمید عبدالکریم سلیم سلیمان خصاونه، مفتی عام نیروهای مسلح اردن.
۲۱. استاد دکتر عادل الطویسی، رئیس جامعه آل البيت.
۲۲. استاد دکتر یوسف غیضان، رئیس دانشگاه دعوت و اصول دین دانشگاه البلقاء.
۲۳. شیخ حسن سقاف، مشاور عالی رئیس مجلس امناء موسسه اندیشه اسلامی، آل البيت، مدیر نشر و توزیع دار الامام النووی.

۲۴. مهندی مدوان فاعوری، رئیس انجمن فرهنگ و اندیشه.
۲۵. خانم نوال فاعوری، اندیشمند و مربی اسلامی.
۲۶. استاد دکتر عبدالناصر ابوالبصل، رئیس دانشکده شرعیات دانشگاه یرموک.
۲۷. استاد بلال التل، رئیس تحریر نشریه اللواء.
۲۸. استاد دکتر طه سید غزمی، دانشکده تحقیقات فقهی و حقوقی دانشگاه آل‌البیت.

جمهوری اسلامی افغانستان:

۲۹. نصیر احمد نور، سفیر افغانستان در قطر.

الجزایر:

۳۰. استاد اخضر ابراهیمی، فرستاده مخصوص دبیر کل ملل متحد.
۳۱. دکتر ابو عبدالله بن حاج محمد آل غلام الله، وزیر اوقاف و شئون دینی.
۳۲. دکتر مصطفی شریف، وزیر آموزش عالی و سفیر سابق الجزایر در قاهره.
۳۳. دکتر سعید یشبان، وزیر سابق شئون دینی.
۳۴. استاد دکتر عمار طالبی، استاد فلسفه دانشگاه الجزایر.

امارات متحده عربی:

۳۵. آقای علی بن السید عبدالرحمن الهاشمی، مشاور عالی رئیس دولت در شئون قضایی و دینی.

جمهوری اندونزی:

۳۶. خانم دکتر تونی علوی عبدالله شافعی، رئیس دانشگاه اسلامی شافعی.

۳۷. سید الجان عبدالوهاب، سفیر اندونزی در اردن.

۳۸. شیخ محمد الصادق محمد یوسف، مفتی عام ازبکستان.

۳۹. استاد یوسف ارتفیک متفکر اسلامی.

انگلستان:

۴۰. دکتر عباس مهاجرانی، عضو موسسه خیریه امام خویی.

۴۱. سید سهیل ناخدا، عضو هیئت تحریریه مجله اسلامیکا.

۴۲. سید شمس فیلانی، متفکر اسلامی.

۴۳. دکتر فرهاد دفتری، متفکر اسلامی.

جمهوری اسلامی ایران:

۴۴. آیت الله محمدعلی تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۴۵. حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود محمدی عراقی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

۴۶. دکتر سید مصطفی محقق داماد، مدیر آکادمی علوم، قاضی وزارت دادگستری، رئیس بازرسی عمومی.

۴۷. سید محمود مرعشی نجفی، رئیس کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

۴۸. دکتر محمدعلی آذرشب، دبیر کل جمعیت دوستی عرب - ایران.

۴۹. سید مرتضی هاشمی، مدیر کل روابط بین‌المللی دایرة‌المعارف اسلامی.

۵۰. شیخ عباس علی سلیمانی، نماینده خاص امام در شرق ایران.

۵۱. سید غلام‌رضا میرزایی، عضو شورای مشورتی.

آفریقای جنوبی:

۵۲. شیخ ابراهیم جابر بیلن، رئیس علمای آفریقای جنوبی.

جمهوری پاکستان:

۵۳. استاد دکتر ظفر اسحاق انصاری، مدیر مرکز تحقیقات اسلامی، اسلام‌آباد.

۵۴. دکتر رضا شاه کاظمی، محقق و متفکر اسلامی.

۵۵. عارف کمال، اندیشمند و متفکر اسلامی، سفیر پاکستان در اردن هاشمی.

بحرین:

۵۶. شیخ دکتر محمد علی الستری، وزیر دادگستری.

۵۷. دکتر فرید بن یعقوب مفتاح، سرپرست وزارت شئون.

برزیل:

۵۸. شیخ علی محمد عبدوی، نماینده انجمن جهانی جوانان اسلامی در آمریکای لاتین، نماینده رسمی دارالفتوی جمهوری لبنان.

بنگلادش:

۵۹. استاد دکتر عبدالحسین صادق، رئیس دانشگاه آسیایی بنگلادش.

بوسنی هرزگووین:

۶۰. استاد دکتر مصطفی سیریتش، رئیس علمای مفتی عام در آن کشور.
۶۱. استاد حسن ماکیش، مفتی بیسهاتش.
۶۲. استاد انس ابو کویتس، محقق و استاد سخن.

تایلند:

۶۳. دان محمد نور مانا، مشاور دولت و رئیس وزیران.
۶۴. ویون خوساکول، سفیر تایلند در بغداد.

ترکیه:

۶۵. دکتر اکمل الدین احسان اوغلو، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی.
۶۶. استاد دکتر علی اوزاک، رئیس حمایت پژوهش‌های علوم اسلامی.
۶۷. استاد خانم دکتر معلی سلجوق، رئیس دانشکده شرعیات، انقره.
۶۸. پروفیسور دکتر مصطفی شاگریجی، مفتی استانبول و استاد فلسفه اسلامی.

۶۹. پروفیسور ابراهیم کافی دونی، استاد فقه اسلامی دانشگاه مرمره.

تونس

۷۰. استاد دکتر هادی بکوش، رئیس سابق وزیران تونس.
۷۱. دکتر ابوبکر خزوان، وزیر شئون دینی.

ضمیمہ * ۱۷۱

۷۲. استاد دکتر علی شابی، رئیس مجلس اعلای اسلامی، وزیر سابق
شئون اسلامی.
۷۳. استاد حبیب شیوب، نویسنده و مورخ.
۷۴. دکتر عامر زمالی، مشاور شئون جهان اسلامی، انجمن بین المللی
صلیب احمر.

اتحاد روسیه:

۷۵. شیخ راوی عین الدین، رئیس اداره دینی مسلمین.
۷۶. استاد دکتر سعید هیبت الله کامیلین، مدیر بنیاد تمدن اسلامی مسکو.
۷۷. دکتر مراد مرتازین، رئیس دانشگاه اسلامی مسکو.
۷۸. سید روشن عباس اف، مدیر بخش روابط خارجی مجلس شورای
اسلامی مفتی های روسی.

سنگاپور:

۷۹. دکتر یعقوب ابراهیم، وزیر موظف در شئون اسلامی.

سنگال:

۸۰. سید مصطفی سیسی، مستشار مخصوص رئیس جمهور.
۸۱. استاد عبدالله باه، رئیس اتحادیه داوطلبان و تربیت و فرهنگ اسلامی.

سودان:

۸۲. رئیس عبدالرحمن سوار ذهب، رئیس جمهور سابق.
۸۳. دکتر عصام احمد بشیر، وزیر ارشاد و مذاهب.

۸۴. استاد دکتر عزالدین عمر موسی، استاد بخش تاریخ دانشگاه ملک سعود، ریاضی.

سوریه:

۸۵. دکتر شیخ احمد بدر حسون، مفتی جمهوری عربی سوریه.
۸۶. استاد دکتر محمد سعید رمضان البوطی، مبلغ و اندیشمند اسلامی.
۸۷. استاد دکتر شیخ وهبه مصطفی الزحیلی، رئیس بخش فقه اسلامی و مذاهب اسلامی دانشکده شرعیات دانشگاه دمشق.
۸۸. دکتر صلاح الدین احمد کفتارو، مدیر کل مجمع شیخ احمد کفتارو.

عراق:

۸۹. سید عبدالصاحب خویی، دبیر کل مؤسسه خیریه امام خویی.
۹۰. سید محمد موسوی، سردبیر رابطه جهانی اسلامی اهل البیت.
۹۱. شیخ احمد البهادلی، مبلغ اسلامی.
۹۲. استاد دکتر عبدالعزیز الدوری، محقق و مورخ بخش تاریخ دانشگاه اردن.

۹۳. استاد دکتر بشار عواد معروف، پژوهشگر و محقق عضو مؤسسه فکر اسلامی آل البیت.
۹۴. شیخ عباس علی کاشف الغطا، استاد دانشکده تحقیقات اسلامی دانشگاه کوفه.

۹۵. دکتر عبدالحمید النجدی، اندیشمند اسلامی.
۹۶. شیخ ولید فرج الله اسلامی، از دانشکده تحقیقات اسلامی دانشگاه کوفه.

۹۷. استاد دکتر احمد الکیسی، مروج و اندیشمند اسلامی.

۹۸. استاد غانم جواد، مدیر شئون فرهنگی، مؤسسه خیریه امام خویی.

۹۹. سید محمد علاوی، نایب مدیر کل ارتباطات جهان اسلامی اهل

البیت.

۱۰۰. استاد سعد الملاً، متفکر اسلامی.

۱۰۱. دکتر مصطفی عبدالله کمال الدین، اندیشمند اسلامی.

عربستان سعودی:

۱۰۲. دکتر عبدالعزیز بن عثمان تویجری، مدیر کل سازمان تربیت و علوم

و فرهنگ اسلامی.

عمان:

۱۰۳. شیخ احمد بن محمد خلیلی، مفتی عام عمان.

۱۰۴. شیخ احمد بن مسعود السیابی، سردبیر دفتر مفتی کل سلطنتی.

فرانسه:

۱۰۵. شیخ دلیل ابوبکر، رئیس شورای اسلامی در فرانسه و امام مسجد

جامع پاریس.

۱۰۶. دکتر حسین رئیس، مدیر امور فرهنگی مسجد پاریس.

فلسطین:

۱۰۷. شیخ دکتر عکره طبری، مفتی عام قدس و فلسطین و خطیب

مسجد مبارک اقصی.

۱۰۸. شیخ تیسیر رجب تمیمی، قاضی القضاة فلسطين.

قطر:

۱۰۹. استاد دکتر شیخ یوسف قرضاوی، مدیر مرکز تحقیقات سنت و سیره در دانشگاه قطر.

۱۱۰. استاد خانم دکتر عایشه مناعی، رئیس دانشکده شرعیات دانشگاه قطر.

کانادا:

۱۱۱. دکتر شیخ نوح حامیم کلر، محقق و اندیشمند اسلامی، عضو موسسه اندیشه اسلامی آل البیت.

کویت:

۱۱۲. استاد دکتر عبدالله یوسف غنیم، رئیس مرکز کویتی پژوهش و تحقیقات.

۱۱۳. دکتر عادل عبدالله فلاح، سرپرست وزارت اوقاف و شئون اسلامی.

لبنان:

۱۱۴. استاد دکتر هشام نشابه، رئیس شورای آموزشگاه‌های عالی، مسئول تعلیم و تربیت، عضو جمعیت مقاصد خیریه اسلامی.

۱۱۵. سید هانی فحص، عضو مجلس اعلای شیعی اسلامی.

۱۱۶. استاد دکتر رضوان سید، از دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان، رئیس

تحریر مجله الاجتهاد.

ضمیمه * ۱۷۵

۱۱۷. استاد محمد سماک، دبیر کل انجمن گفتمان ملی - اسلامی و مسیحیت.

۱۱۸. قاضی شرعی جعفری شیخ اسدالله حدشی، از مجلس اعلای شیعی - اسلامی.

۱۱۹. شیخ حسین فرهاد، از مجلس اعلای شیعی اسلامی.

۱۲۰. شیخ خلیل المیس، مفتی زحله البقاع غربی.

لیبی:

۱۲۱. استاد ابراهیم الربو، دبیر دفتر سمینارها در جمعیت دعوت جهانی اسلامی.

۱۲۲. دکتر عجیلی فرحات میری، مسئول امور مذاکره رهبری مردمی اسلامی جهانی.

مالدیو:

۱۲۳. دکتر محمود شوقی، وزیر تعلیم و تربیت.

مالزی:

۱۲۴. فیهین فادوکا دکتر عبدالحمید عثمان.

۱۲۵. استاد دکتر محمد هاشم کمالی، رئیس آموزش جهانی اندیشه و تمدن اسلامی.

۱۲۶. سید شهیدان قاسم، نخست وزیر ایالت برانس مالزی.

۱۲۷. سید خیری جمال الدین، نایب رئیس بخش جوانان سازمان وطنی متحد مالزی.

مراکش:

۱۲۸. استاد دکتر عباس جواهر، مشاور پادشاه.
۱۲۹. استاد دکتر عبدالهادی بو طالب، مشاور سابق شاه.
۱۳۰. استاد دکتر عبدالهادی، عضو آکادمی مغرب.
۱۳۱. استاد دکتر محمد فاروق نبهان، مدیر سابق دارالحدیث حسینه.
۱۳۲. استاد دکتر احمد شوقی بنین، مدیر کتابخانه حسینه.
۱۳۳. استاد دکتر نجات مرینی، استاد بخش عربی دانشگاه محمد خامس.
۱۳۴. دکتر عبدو القیلالی الانصاری، متفکر اسلامی.
۱۳۵. شیخ غلام محمد، رئیس و مدیر کل هلال سبز.
۱۳۶. پروفیسور انس شقفه، رئیس هیئت دینی اسلامی.

مصر:

۱۳۷. استاد دکتر محمد حمدی زقزوق، وزیر اوقاف.
۱۳۸. استاد دکتر علی جمعه، مفتی مصر.
۱۳۹. استاد دکتر احمد محمد احمد طیب، رئیس جامعه الأزهر.
۱۴۰. استاد دکتر احمد کمال ابوالمجد، اندیشمند اسلامی، وزیر سابق

اطلاعات.

۱۴۱. دکتر محمد احمدی ابوالنور، وزیر سابق اوقاف مصر و استاد دانشکده شرعیات دانشگاه یرموک اردن.
۱۴۲. استاد دکتر فوزی زفزاف، رئیس سمینار گفت‌وگوی بین ادیان آسمانی، عضو مجمع پژوهش‌های اسلامی.
۱۴۳. استاد دکتر حسن حنفی، محقق و اندیشمند اسلامی در بخش فلسفه دانشگاه قاهره.

۱۴۴. استاد دکتر محمد محمد کحلای.

۱۴۵. دکتر ایمن فواد سید، مدیر عام سابق دارالکتب المصریه.

جمهوری نیجریه:

۱۴۶. حاجی آدوبابرو، امیر کانو.

۱۴۷. سید سلیمان اوشو، دبیر کل کنفرانس اسلامی آفریقا.

یمن:

۱۴۸. استاد دکتر حسین عمری، عضو شورای مشورتی، عضو شورای

اجرایی یونسکو، استاد تاریخ معاصر در دانشگاه صنعا.

۱۴۹. شیخ ابراهیم بن محمد الغدیر، دبیر کل حرکت توحید و عمل

اسلامی.

۱۵۰. شیخ حبیب علی جعفری، مبلغ و اندیشمند.

هندوستان:

۱۵۱. امیر جعفر صادق مفضل سیف الدین، اندیشمند اسلامی.

۱۵۲. امیر طه سیف الدین، اندیشمند اسلامی.

۱۵۳. استاد دکتر سید اوصاف علی، رئیس دانشگاه هامدارد.

۱۵۴. استاد دکتر اختر الواسع، رئیس اداره تحقیقات اسلامی سئول،

دانشگاه علوم انسانی الغات، مدیر مرکز تحقیقات اسلامی ذاکر حسین.

حسن ختام

حسن ختام این کتاب، حدیثی است از امام صادق علیه السلام که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است. مانند یک پیکر است که هر گاه عضوی دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد می‌کنند و روح‌های آن‌ها نیز از یک روح است. و همانا پیوستگی روح مؤمن به روح خدا، از پیوستگی پرتو خورشید بیشتر است».^۱ خدایا مسلمانان را مؤمنین و برادران همدیگر قرار بده! پروردگارا دین اسلام را عالمگیر و انسان‌های سراسر عالم را برادران یکدیگر قرار بده! اللهم انا نرغب اليک في دولة کریمه تعز به الاسلام و اهله، و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القادة الی سبیلک و ترزقنا بها کرامة الدنيا و الآخرة.

و آخر دعوانا ان الحمد لله العالمین.

۱. عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: المؤمن اخو المؤمن کالجسد الواحد، ان ایشتی شیئا منه وجد الم ذالک فی سایر جسده، و ارواحهما من روح واحدة، و ان روح المؤمن لأشد اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها؛ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

کتابنامه

۱. قرآن شریف، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۳. ابن اثیر، *اسد الغابة*، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۳۶ هـ.ق.
۴. ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ هـ.ق.
۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*.
۶. ابن شبّه، *تاریخ المدینة المنورة*، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، بیروت، مکتبة المعارف، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م.
۸. ابن هشام، عبدالملک، *سیرة النبی*، تحقیق: مصطفی السقاء، قاهره، مطبعة المصطفی البابی الحلبي، ۱۳۵۵ ق.
۹. ابی داود، سنن، بیروت، انتشارات دارالفکر.
۱۰. احمد امین، *فجر الاسلام*، قاهره، مکتبة النهضة المصرية، طبع فهم، ۱۹۶۴ م.
۱۱. امام بخاری، *صحیح بخاری*، بحاشیة السندی، بیروت، دارالمعرفة.
۱۲. بروجردي، آية الله العظمی آقا حسین، *جامع احادیث الشیعة*، چاپ اول.

۱۳. پورت، جان دیوید، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد*، ترجمه: سید غلام رضا سعیدی.
۱۴. پیام اخوت، نشریه شورای اخوت اسلامی، کابل ۱۳۸۵ ش.
۱۵. مرندی، سنن.
۱۶. جادالموی بک، محمد احمد، البجاوی، علی محمد و ابراهیم محمد ابوالفضل، *ایام العرب فی الجاهلیة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. جواهر، لعل نهر و، *نگاهی به تاریخ جهان*.
۱۸. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. الحر العاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. خاتمی، احمد، *فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه*، تهران، سروش، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. دارالتقرب اسلامی، *مجله رساله الاسلام*، سال یازدهم، شماره ۴.
۲۲. زینی، دحلان، *سیره النبویة و الآثار المحمدیة*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم.
۲۳. سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ*، نشر مشعر، بهار ۱۳۸۴ ش.
۲۴. سبط ابن الجوزی، *تذکرة الخواص*، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. سجادی سید عبداللطیف، *ویژگی های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)*، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. شیخ صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. صواف، محمد محمود، *نقشه های استعمار*.

۲۸. شیخ طبرسی، امین الاسلام ابو علی بن حسن، تفسیر جوامع الجامع.
۲۹. شیخ طبرسی، امین الاسلام ابو علی بن حسن، تفسیر مجمع البیان.
۳۰. شیخ طوسی، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمیز الصحابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، الصواعق المحرقة.
۳۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب.
۳۴. فلیپ، حتی، تاریخ عرب، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۳۵. قندوزی ضفی، شیخ سلیمان، ینایع المودة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن.
۳۷. کارل، بروکلمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه: هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۶ش.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، روضه کافی، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱ق.
۳۹. لاهوری، محمد اقبال، کلیات اشعار فارسی، با مقدمه سروش.
۴۰. ماجد، عبدالنعم، التاريخ السياسي للدولة العربية، قاهره، ۱۹۷۲م.
۴۱. مجلة الاهرام، مصر.
۴۲. مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الانوار، بیروت.
۴۳. محسنی، آیت الله محمد آصف، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان.
۴۴. محسنی، آیت الله محمد آصف، تحقق اتحاد امت اسلامی، کابل، ۱۳۸۵ش.
۴۵. گوستاویلویون، تمدن اسلام و عرب.
۴۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ اول، انتشارات صدرا.

۴۷. مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، تفسیر نمونه.

۴۸. محمدی، عبدالعلی، درآمدی بر ساختار اداری حکومت اسلامی،

قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

۴۹. نویری، نهیة الادب فی فنون الادب، وزارة الثقافة و الارشاد القومي

المصرية.

۵۰. حاکمه نیشابوری، المستدرک.

۵۱. واقدی، المغازی، تحقیق: مارسیدن جونس، مؤسسة الاعلمی

للمطبوعات.

۵۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران، چاپ دوم،

۱۳۶۷ش.

۵۳. تاریخ یعقوبی.

۵۴. تحف العقول.

۵۵. المحجة البيضاء.

۵۶. تفسیر ابو الفتوح رازی.

۵۷. تفسیر روح البیان.

۵۸. تفسیر الفرقان.

۵۹. انجیل یوحنا.